پرولترهای جهان متحد شوید!

دنیا

۸

آبان ۱۳۵۷

بنیادگذار
دکتر تقی ارانی

نشریه سیاسی و تئوریک کمیته مرکزی حزب توده ایران
سال پنجم (دورهٔ سوم)

پرولترهای جهان متحد شوید!

دنیا

۸

آبان ۱۳۵۷

در این شماره:

نشریهٔ سیاسی و تئوریک کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران

بنیادگذار دکتر تقی ارانی

سال پنجم (دوره سوم)

اطلاعیه
دبیرخانه کمیته مرکزی حزب توده ایران

دبیرخانه کمیته مرکزی حزب توده ایران لازم میشمرد باطلاع همه اعضاء وهواداران حزب برساند که تنها مرجع موثق برای اطلاع ازنظر حزب درباره مسائل سیاسی جاری، ارگانهای مرکزی حزب (روزنامه مردم ومجله دنیا) بویژه اسناد رسمی حزب مانند اعلامیه های کمیته مرکزی، اظهاریه های هیئت اجرائیه، اطلاعیه هائی است که ازطرف دبیرخانه کمیته مرکزی نشر مییابد.

تذکر این نکته ازآنجهت ضرورشد که درشرایط کنونی دریک سلسله مطبوعات هوادار حزب ماگاه نظریاتی نشر مییابد که حاوی برخی ارزیابی های شتاب زده ایست که با سیاست جاری حزب تطبیق نمیکند.

ما اطمینان داریم که کلیه مطبوعات هوادار حزب که مساعی فراوانی برای مبارزه علیه استبداد و امپریالیسم ودفاع صادقانه ازجنبش بزرگ مردم ایران بکارمیبرند، بنوبه خود خواهند کوشید با توجه به ارگانها واسناد مرکزی حزب، مشی حزب را درمسائل جاری با دقت بیشتری منعکس نمایند.

دبیرخانه کمیته مرکزی حزب توده ایران

ایرج اسکندری

۳

دورنمای نوید بخش

اتحاد نیروهای میهن پرست و آزادیخواه

در مبارزه برای برانداختن رژیم استبدادی شاه

یکی از مهمترین قوانین تحول تاریخ بشر افزایش نقش توده های خلق در زندگی اجتماعی وسیاسی است. در واقع هرقدر وظایفی که در برابر جامعه قرار گرفته است دشوارتر وبغرنج تر و تحولات اجتماعی بنیادی لازم برای حل این مسائل عمیق تر است، میزان اشتراک توده های مردم که بصورت عامل آگاه تاریخ برای نوسازی جامعه وارد میدان عمل میشوند، بیشتر میگردد.

لنین آموزگار کبیر پرولتاریا این حکم را یکی از عمیق ترین ومهمترین احکام تئوری مارکسیستی میشمارد ومینویسد: "در روزگار ما میلیونها ودهها میلیون مردم هستند که خود تاریخ سازند" *

مبارزات ماههای اخیر مردم ایران علیه رژیم ضد ملی وضد دموکراتیک محمد رضا شاه وبویژه تظاهرات میلیونی خلق در روزهای ۱۳ و ۱۶ شهریورماه بنحو بارزی درستی این حکم مهم علمی را در مقیاس کشور ما تایید نمود. در سرتاسر کشور ما میلیونها نفر از مردم برای برانداختن رژیم استبدادی شاه بپاخاسته بصورت تظاهرات عدیده خیابانی این خواست سیاسی خود را که در واقع بمعنای اعمال تغییر در نظام حکومتی ایران در جهت دموکراسی وحاکمیت ملی است با قدرت هرچه تمامتر اعلام داشته اند.

بدیهی است در شرایط سیاسی کشور ما نمایشهای میلیونی توده های مردم را نمیتوان به حساب حزب، گروه یا طبقه معینی از جامعه گذاشت. در این تظاهرات ومبارزات همه نیروهای خلق، نمایندگان همه طبقات وقشرهای مردم جامعه ایران شرکت داشته اند. رگبار مسلسلها وخودکارهای امریکائی، گلوله های تانکهای انگلیسی، چه در تهران وچه در شهرستانها بروی همه نمایش دهندگان گشوده شده است ومیهن پرستان وآزادیخواهان بیشماری که بخاک افتاده اند تنها متعلق بیک طبقه یا قشر معینی از جامعه، از آن این حزب یا آن گروه اجتماعی وگرایش سیاسی نبوده اند ونمیتوانند باشند. همه باهم برای هدف واحد، برای سرنگون ساختن رژیم استبدادی وفاسد شاه، یکدل ویکجهت بمیدان آمده، سینه ها را در برابر گلوله های مرگبار شاه وامپریالیسم سپر کرده اند. خون کارگر، دهقان، دانشجو، روشنفکر، کاسب وتاجر یکجا بزمین ریخته شده و اجساد هواداران همه احزاب وسازمانها وگرایشهای سیاسی اپوزیسیون در جوار یکدیگر شاید در گودالهای واحدی دفن شده اند.

---

* لنین، مجموعه آثار، بزبان روسی، جلد ۲۸، صفحه ۳۵۸.

بجرأت میتوان گفت که هرگز در تاریخ انقلابهای کشور ما نیروی خلق با چنین عظمت و بهمپیوستگی از جای نجنبیده است و هرگز چنین اتحاد و یکدلی در مورد یک هدف مشخص، چنین پیوند و همبستگی در شیوه مبارزه سیاسی میان اقشار مختلفه مردم دیده نشده است. تظاهرات خیابانی اعتصابات متعدد کارگران و کارمندان، تعطیل عمومی سرتاسری ٢٤ مهرماه بیاد کشته گان جمعه سیاه حکایت از آن میکند که جنبش خلق روزبروز متشکل تر، پیچیده تر و پرمضمون تر میگردد.

این پدیده با وجود خصلت خود جوشی که دارد از لحاظ مبارزات سیاسی حال و آینده کشور ما بسیار آموزنده، واجد اهمیت و شایان توجه فراوان است.

در واقع حوادث یکسال اخیر و مبارزه متفق مردم نشان داد که موانعی که تاکنون بر سر راه وحدت عمل و اتحاد میان نیروهای ضد رژیم قرار گرفته است برخلاف آنچه از جانب برخی از گروه ها و رهبران آنها ادعا میشود ناشی از خواست خلق نیست بلکه معلول پیشداوریهای ذهنی کسانی است که تمایلات خود را جانشین واقعیات و خواستهای خلق میکنند.

از سوی دیگر مبارزات متحد خلق صحت نقشه عمل حزب توده ایران را که طی سند سیاسی مصوب پلنوم پانزدهم کمیته مرکزی * تصریح شده است، به ثبوت میرساند. در این سند گفته شده است: "جهت اصلی نقشه تاکتیکی این دوره برای نیل به هدف مشترک مبارزه یعنی سرنگون ساختن رژیم ضد ملی و ضد دموکراتیک کنونی عبارت از منفرد ساختن هرچه بیشتر شاه و دار و دسته پشتیبان او در جامعه ایران است. بنابراین تدارک زمینه های لازم برای نیل به این هدف مستلزم تجهیز همه نیروهای ممکن برای مبارزه در این راه است. کوشش در راه تجمع نیروهای وسیع خلق و متحد ساختن آنها برای مبارزه مشترک از طریق فعالیت مستمر در میان توده های مردم، پایه اساسی این تدارکات را تشکیل میدهد".

بدیهی است وظیفه اخیر نتیجه منطقی حکم اول درباره جهت اصلی نقشه عمل است، زیرا مسلم است که برای منفرد ساختن شاه و دار و دسته پشتیبان او باید همه نیروهای ممکن مخالف رژیم در جهت مقابل آن در یک صف قرار گیرند و به دیگر سخن با یکدیگر متحد شوند. بنابراین واضح است که نفی لزوم اتحاد در مورد هر گروه، حزب یا دسته ای از نیروهای خلق باستناد هر نظر یا دلیل مرامی و عقیده ای، سیاسی و تدبیری و یا توجیه تبرئه جویانه و غیر آن که باشد بمنزله تضعیف نقشه منفرد ساختن شاه و هواداران او و گسترش جنبش خلق از سوی دیگر است.

بنابمراتب فوق مهمترین درسی که از تظاهرات اخیر توده های خلق برای مجموع جنبش آزادی خواهانه و استقلال طلبانه مردم ایران انتزاع میشود عبارت از ضرورت غیرقابل انکار وحدت عمل و اتحاد در جهت هدف مشترک مبارزه است.

تجربه تظاهرات و مبارزات اخیر از سوی دیگر بیانگر این حقیقت است که هرقدر خصلت آگاهانه جنبش قوی تر و سازمان یافته تر باشد بهمان میزان امکان موفقیت و پیشرفت در جهت مقصود بیشتر است. بدیگر سخن شرط ضروری پیروزی در نبرد مشترک نه تنها آگاهی کامل از هدف نبرد و ایمان بدرستی آنست، بلکه مستلزم وجود رهبری متمرکز سیاسی است که بتواند با مطالعه همه جانبه اشکال مبارزه توده ها را که در جریان نهضت بطور خود بخود پدید میآید جمع بندی کند، راههای عملی و واقعی نیل بمقصود را نشان دهد، بآن خصلت آگاهانه ببخشد و نهضت را با قدمهای سنجیده و شعارهای روز دقیقا حساب شده ای بسوی پیروزی رهنمون گردد.

---

* مجله دنیا، سال دوم (دوره سوم)، شماره ٥، مرداد ماه ١٣٥٤.

تظاهرات عظیم مردم در خیابانهای تهران و شهرستانها و موج اعتصاباتی که پس از اعلام حکومت نظامی و کشتار جمعه سیاه جریان یافت نمونه‌های کاملی از اتحاد و یکدلی توده های خلق را آشکار ساخته نشان میدهند که در مورد هدف سرنگون ساختن رژیم محمد رضا شاه نه تنها اتحاد نظر میان توده های وارد در میدان مبارزه تحقق یافته است بلکه این اتحاد و همبستگی میان آنها و مردمی نیز وجود دارد که موقتا خارج از عمل قرار گرفته اند. یکی از بهترین نمونه های این همبستگی عمل مسافرین ایستگاه مرکزی راه آهن تهران است که روز ۱۸ مهرماه هنگامیکه دیدند پلیس شاه با توسل بزور لوکوموتیف رانان اعتصابی را وادار میکند که قطارهای مسافربری را بحرکت درآورند از سوار شدن در واگونها سرباز زدند و با این عمل پشتیبانی کامل خود را از اعتصاب کنندگان نشان دادند. پشتیبانی آشکار و همه جانبه مردم از کارکنان مطبوعات که برای پایان دادن به سانسور دست باعتصاب زده بودند و در نتیجه همین پشتیبانی در مبارزه خود پیروز گشتند، یکی دیگر از نمونه های عالی و آموزنده این همبستگی عمومی در نبرد سیاسی بشمار میرود.

کوتاه سخن آنکه حوادث اخیر بروشنی تمام نشان داد که زمینه های واقعی انکار ناپذیری در مورد وحدت عمل و اتحاد نیروها بوجود آمده است. در این مورد توده های خلق فرسنگها از رهبران سیاسی خود جلو افتاده اند.

تردیدی نیست که همین همبستگی عمومی و شرکت آگاهانه و متحد توده های خلق در مبارزه سیاسی، رژیم شاه و پشتیبانان امپریالیست آنرا سخت نگران و هراسان ساخته است. بهمین سبب است که رژیم با تمام نیروئی که در اختیار دارد میکوشد تا بلکه این همبستگی و هم پشتی خلق، این اتحاد طبیعی توده های مردم را هم بنیروی اسلحه و با توسل بکشتار و خشونت و زندان و هم با افشاندن تخم نفاق و دوئی میان گردانهای مختلفه نیروهای مردم، بکمک پراکندن شایعات دروغ و اقدامات عوامفریبانه و مانورها درهم شکند و بخشهائی از نیروهای خلق را با وعده ها و وعید ها بفریبد. نباید به تاثیر و خطر چنین کوششهائی از جانب رژیم و عمال آن کم بها داد. رژیم ضد ملی و ضد دموکراتیک شاه نه تنها تا دندان علیه خلق مسلح شده است بلکه میلیاردها پول و دستگاه نیرومند تبلیغی در اختیار دارد و بتجربیات قریب نیم قرن حکومت ترور و اختناق در کشور ما و تجربیات طولانی سرمایه داری امپریالیستی در مورد طرق اسارت فکری توده ها مجهز است.

لبخند هائی که دولت شریف امامی از یکسو به نهضت میزند و توپ و تشرها، بازداشت ها و کشتارهائی که از سوی دیگر اوپیمی ها هر روز در سراسر کشور انجام میدهند، دو روی یک مدال هستند. سرشکستن و دامن پر از گرد کردن سیاست شناخته شده ای است.

اگر درست است که رژیم با تمام قوا میکوشد از ایجاد تفرقه و نفاق و چند دستگی در میان جنبش خلق بسود تثبیت موقعیت خود و امپریالیسم استفاده کند، اگر تمام وسائل در اختیار خود را بکار میبرد تا مبارزات متفق خلق و وحدت عمل توده های مردم را متفرق سازد و میان بخشهای مختلفه آن دوئی و نفاق ایجاد نماید در آنصورت تردیدی نمیتواند باقی بماند که اتحاد احزاب و جریانهای سیاسی ضد رژیم عامل تعیین کننده و وثیقه اساسی پیروزی در نبرد عظیمی است که اکنون میان نیروهای خلق از یکسو و رژیم ضد ملی و ضد دموکراتیک شاه در جریان است. این در واقع حکم تخلف ناپذیر و آزمون تاریخ است که بدینسان احزاب و جریانهای سیاسی را در برابر مسئولیت خطیر تاریخی خود قرار میدهد و با اتکاء به حوادث و واقعیاتی که هم اکنون در کشور ما میگذرد هشدار باش داده، یکبار دیگر این حقیقت را که بارها حزب ما متذکر شده است تلویحا خاطرنشان میسازد: "بدون سازمان هیچ عمل انقلابی نمیتواند به نتیجه سودمند برسد و اقدامات سازمان نیافته، هرقدر هم نیت مبتکران آن فداکارانه

پاک وصادقانه باشد، جز شکست چیزی ببار نخواهد آورد"*. بنابراین بدون برنامه مشترک وتعیین متفق راههای درست عمل ووحدت عمل بمنظور تحقق آن نمیتوان بهدف مشترک رسید.

وجود هدف مشترک میان همه سازمانها وگروههای سیاسی ضد رژیم یعنی همداستان بودن در این امر که سرنگون ساختن رژیم موجود شرط مقدم حرکت جامعه مابسوی هدفهای ملی و دموکراتیک مردم ایران است آن زمینه واقعی است که برپایه آن میتوان اتحاد نیروها را پیرامون برنامه وخط مشی واحد عملی ساخت. در شرایط کنونی بویژه هنگامی که توده های عظیم مردم پی در پی وبانحاء گوناگون وارد میدان مبارزه سیاسی میشوند توافق برسر برنامه وخط مشی واحد میان سازمانها واحزاب ملی وآزادیخواه نه تنها یکی از شرایط ضروری برای پیروزی در نبرد علیه رژیم خودکامه محمد رضاشاه است، بلکه در عین حال میتواند وثیقه مطمئنی نیز برای استقرار یک حکومت منطبق بامصالح ملی ومنافع خلق پس از نیل به برانداختن رژیم کنونی باشد. بنابراین اتحاد برپایه برنامه وخط مشی واحد برای سرنگون ساختن رژیم استبدادی شاه عملا زمینه بسیار مساعدی برای توافق نسبت به برنامه آینده ونوع حکومتی که پس از برانداختن رژیم کنونی روی کار خواهد آمد فراهم میسازد.

از آنچه گفته شد تفاوت میان دو برنامه مشترک حال وآینده بخوبی نمودار میشود. اتحاد کنونی بمنظور یگانگی رهبری مبارزات مردم در نبرد برای برانداختن رژیم استبدادی شاه، بمنظور مطالعه متفق طرق وشیوه های مبارزه ای است که در شرایط داخلی وبین المللی کنونی بهترین امکانات را برای پیشرفت نهضت در جهت مقصود فراهم میسازد وبهمین سبب از لحاظ سازمانی و سیاسی خصلت آگاهانه جنبش خلق را تقویت مینماید واستفاده مخرب مند انه وواقع بینانه نهضت را از شرایط موجود ودستاوردها تحکیم میبخشد. بدیگر سخن هدف برنامه مشترک جبهه ضد دیکتاتوری اینست که سازمانهای سیاسی ضد رژیم را بصورت ستاد واحد نهضت متحد ساخته، متفقا توده های خلق را بسوی پیروزی در نبرد برای برانداختن رژیم استبدادی محمد رضاشاه هدایت نمایند.

درصورتیکه برنامه مشترک آینده، یعنی برنامه ایکه تحقق آن ضرورتا به بعد از سقوط رژیم کنونی موکول میشود، برای آن لازمست که تمایلات وخواستهای مشترک سیاسی واجتماعی طبقات وقشرها مختلفه ملی ودموکراتیک جامعه را در قالب واحدی بریزد وتوده های مردم را برای انجام هرچه سریعتر آن خواستها تجهیز ومتحد سازد. درحالیکه برنامه مشترک جبهه ضد دیکتاتوری برمبنای هدف واحدی که مورد قبول همه است بمنظور تعیین خط مشی وشیوه های عمل متفق تشکیل میگردد، برنامه مشترک آینده نظر به تفاوت در هدفهای سیاسی واجتماعی احزاب وسازمانهای وارد در جبهه براساس یک قدر مشترک مورد پذیرش همه شرکت کنندگان بوجود میآید یعنی برپایه یک حداقل مورد قبول برای برخی از سازمانها ویک حداکثر مورد پذیرش برای سازمانهای دیگر تشکیل پذیر است. معذلک تشخیص این تفاوت میان دو نوع برنامه بمعنای آن نیست که گویا از هم اکنون نمیتوان در سند واحدی برنامه مشترک حال وآینده را مورد موافقت قرار داد. بعکس تنظیم چنین سندی از هم اکنون بویژه از آن جهت سودمند وحتی لازم است که دورنمای آینده را در ارتباط با مبارزات کنونی روشن میسازد ولذا به برخی نگرانیهای ناشی از عدم آگاهی به نقشه های آینده احزاب وسازمانها که خود یکی از موانع اتحاد بشمار میرود، پایان می بخشد.

بدیهی است که احزاب وسازمانهای درون اپوزیسیون درباره مسائل سیاسی حال وآینده

---

* سند سیاسی مصوب پلنوم پانزدهم کمیته مرکزی حزب توده ایران، مجله دنیا، شماره ۵، مرداد ماه ۱۳۵۴.

وشیوه‌های عمل نظریات مختلفی دارند. این خود امری است طبیعی، زیرا اگر غیر از این بود و اختلاف نظری نبود وحدت کامل وجود میداشت ولذا بحث درباره اتحاد ووحدت عمل منطقاً منتفی میبود. بنابراین برای آنکه بتوان برنامه مشترکی تنظیم نمود که مورد موافقت همه احزاب وسازمانهای مخالف رژیم باشد ناگزیر باید بدواً ضمن گفتگو وشنودهای مقدماتی مسائل مورد قبول همگان را از مجموع مسائل دیگر تفکیک نمود. روشن است که اگر نمایندگان سازمانهائی که به گفتگو می نشینند از مطلق ساختن مسائل مورد اختلاف پرهیز کنند وبنا را صرفاً بر مسائل مشترک پذیرفته قرار دهند مسلماً میتوان بنتیجه مطلوب رسید.

دراین اواخر از ناحیه برخی از رهبران سازمانها وگروههای مخالف رژیم درمورد اتحاد وحتی همکاری با دیگر سازمانها بویژه با حزب توده ایران نظریاتی ابراز شده که نه تنها بر پایه تکیه بر اختلاف نظرها قرار دارد بلکه بنحوی است که گویا شرط اتحاد ووحدت عمل عبارت از تسلیم شدن یک سازمان یا حزب وگروه دیگر است. مثلا گفته شده است که چون جهان بینی مارکسیستی پایه عقیده ای حزب توده ایران را تشکیل میدهد هواداران نهضت اسلامی نمیتوانند با آن دریک صف قرار گرفته متفقاً مبارزه نمایند.

رهبر سازمان دیگری بدعوی اینکه گویا حزب توده ایران فاقد استقلال است اتحاد با حزب توده ایران را موکول به "امتحان" آن در عرصه عمل سیاسی آینده نموده است ونماینده جریان سیاسی دیگر صرف عدم موافقت خود را با اصول عقیده ای حزب توده ایران دلیل مخالفت با همکاری با حزب ما بیان داشته است.

صرف نظر از اینکه توده های مردم با وحدت عمل خود در میدانهای مختلفه مبارزه باین قبیل نظریات پاسخ منفی داده اند وثابت کرده اند که میتوان دارای نظریات وعقاید گوناگون سیاسی، دینی واجتماعی بود ودر عین حال پهلو به پهلو ودست در دست هم برای هدف واحد جان برکف مبارزه وفداکاری نمود، اصولا چنین استدلالات بمنزله موکول ساختن اتحاد ووحدت عمل نیروها به یگانگی کامل نظریات در همه زمینه‌ها یا تسلیم شدن به یک نظر وانصراف از عقاید خود است. این روش در واقع بمعنای اشتباه نمودن ائتلاف سیاسی گروههای مختلف العقیده برمبنای هدف مشخص واحد با وحدت کامل عقیده ای میان سازمانهاست ولذا در واقع بمعنای نفی کوشش در راه اتحاد ووحدت عمل است.

حزب توده ایران برای آن حزب مستقلی است که جهان بینی واصول ایده اولوژیک وسازمانی مشخصی را که منطبق با خواستهای طبقه کارگر است پایه فعالیت خود قرار داده است، همچنانکه نظریات احزاب، سازمانها وگروههای دیگر سیاسی بازتابی از خواستهای طبقات وقشرهائی است که سازمانهای مزبور نماینده آن بشمار میروند. بنابراین توقع اینکه حزب توده ایران برای اتحاد ووحدت عمل با احزاب وسازمانهای دیگر از اصول عقیده ای خود انصراف حاصل کند در واقع بمعنای سلب استقلال از سازمانی است که خود اتحاد سازمانها را بر پایه حفظ استقلال عقیده ای هریک از آنها پیشنهاد میکند.

اگر حزب توده ایران قبول نظریات خود را شرط اتحاد قرار نمیدهد نه از آن جهت است که مایل نیست عقاید ونظریات سیاسی واجتماعی مستقل خود را رسوخ واشاعه دهد، بلکه فقط بدان سبب است که درمورد هدف معین وخواست سیاسی مشخص با دیگر سازمانهای اپوزیسیون نظر مشترک دارد. ولذا بحکم منطق وعقل اتحاد ووحدت عمل را برای پیروزی در هدف مشترک لازم میشمرد.

حزب توده ایران وظیفه خود میداند که در هر مورد آنچه برای پیشرفت نهضت توده های خلق درست و مفید میشمرد صریحا اعلام دارد، همچنانکه بشهادت اسناد پلنوم پانزدهم خود که در سال ۱۳۵۴ انتشار یافته، حزب ما نخستین سازمان سیاسی کشور است که صریحا با روشنی کامل شعار لزوم مبارزه برای سرنگون ساختن رژیم استبدادی محمد رضا شاه را بمثابه "نخستین هدف همه نیروهای ملی و ترقیخواه ایران" عنوان نموده و همه سازمانها و گروههای مخالف رژیم را برای اتحاد و مبارزه متفق بمنظور تحقق بخشیدن باین هدف مشترک فراخوانده است.

در اعلامیه مورخ ۱۳ شهریورماه ۱۳۵۷ خود حزب توده ایران لازم شمرده است که بر اساس هدف مشترک همه نیروهای ملی و آزادیخواه پیشنهادهای مشخصی را برای برنامه مشترک آینده و تشکیل یک دولت ائتلاف ملی عرضه کند. اعلام این نظریات نه از آنجهت است که گویا حزب ما قبول این پیشنهادها را شرط بی چون وچرای اتحاد و ائتلاف برای حال و آینده میشمارد، بلکه بویژه برای آنست که همگان را از نقطه نظر حزب ما آگاه ساخته و در عین حال آمادگی حزب توده ایران را برای گفتگو پیرامون این پیشنهادها و همچنین درباره هر نظریا پیشنهادی، که از جانب سازمانهای دیگرابراز شود بمنظور هموار ساختن راه برای تنظیم برنامه مشترک اعلام دارد.

بی شک نظر سازمانها وجریانهای سیاسی ضد رژیم در مورد شیوه های مبارزه کنونی و شعار های روز برای نیل به هدف مشترک و همچنین درباره برنامه آینده یکسان نیست. بهمین جهت تا زمانیکه جبهه واحد ضد دیکتاتوری بر پایه برنامه مشترک تشکیل نشده است، مبارزات ضد رژیم ناچار در جهات متفاوت سیر خواهد نمود. برخی از جریانهای سیاسی مبارزه علیه رژیم را صرفا تحت شعار سرنگونی بطور مستقیم، برای نیل به هدف کافی میدانند و لذا اصولا استفاده از شیوه دیگری را غیر از اعمال قهر مستقیم و یورش بلا واسطه به سنگرهای قدرت رژیم مجاز نمیشمارند. در حالیکه جریان دیگر معتقد باتخاذ روشی است که بر پایه مبارزات مشخص و تحت شعارهای دموکراتیک و ضد امپریالیستی بتواند با متزلزل ساختن ارکان اساسی رژیم ترور و اختناق و تصرف مواضع مهمی که رژیم برای اعمال سیاست ضد ملی و ضد دموکراتیک خود در اختیار دارد نیل بهدف مشترک را آسان و ممکن الحصول سازد. برنامه هائی نیز که در مورد رژیم آینده از جانب سازمانها و جریانهای سیاسی و اجتماعی انتشار یافته بسیار متفاوت است. برخی راه نجات کشور را در تشکیل یک حکومت اسلامی میدانند، جریان دیگر ضمن اینکه اجراء موازین شریعت را لازم میدانند معتقد به حکومتی است که طبق قانون اساسی تشکیل گردد یا بعبارت دیگر براساس سلطنت مشروطه اداره شود. جریان سیاسی سوم تعیین شکل حکومت آینده را موکول به انتخابات عمومی و آراء مردم و قانون اساسی جدید نموده است و سرانجام در طرح برنامه ای حزب توده ایران ضمن اعلامیه ۱۳ شهریور که انتشار داده تشکیل یک حکومت ائتلاف ملی بر پایه جمهوری برای اجراء وظائف عمده دموکراتیک، ضد امپریالیستی و رفاهی پیشنهاد شده است.

بدیهی است هریک از نظریات و پیشنهادهای مطروحه در درجه معینی از دوری و نزدیکی نسبت بمواضع حزب توده ایران قرار گرفته اند ولی حزب توده ایران این دوری و نزدیکی نسبت بمواضع حزب را مانعی در راه اتحاد و وحدت عمل نمیداند. بهمین دلیل سند سیاسی مورد تصویب پلنوم پانزدهم تصریح میکند: " گفتگو و بحث درباره اختلاف نظرها بهیچوجه نباید ما را از هدف اساسی که عبارت از یکی کردن و یک جهته کردن کوششها برای نیل به آماج اصلی نهضت است منحرف سازد. موکول کردن اتحاد و اتحاد عمل نیروها به یگانگی کامل نظریات در همه زمینه ها بمعنای نفی کوشش

در راه اتحاد است، زیرا نفس اتحاد بین سازمانها و گروههای سیاسی مختلف خود متضمن اختلاف نظر میان آنها نیز هست. اگر غیر از این میبود منطقاً میبایست بجای اتحاد پیرامون برنامه و خط مشی مشترک مسئله وحدت رهبری و سازمانی مطرح میگردید".

در شرایط و اوضاع و احوال کنونی آنچه بیش از همه میتواند زمینه های عینی اتحاد ما را فراهم سازد عبارت از وحدت عمل کلیه نیروهای اپوزیسیون پیرامون مطالبات سیاسی و اجتماعی مشخص از قبیل الغاء حکومت نظامی، آزادی همه زندانیان سیاسی و تصویب قانون عفو عمومی، بازگشت بلاشرط همه پناهندگان سیاسی و تبعید شدگان، بموجب قانونی که باید بتصویب رسد، آزادی اجتماعات، مطبوعات، احزاب و سندیکاهای کارگری بدون هیچگونه تبعیض و استثناء و غیره.

اینها شعارهای مشخصی هستند که هم اکنون در اثنای مبارزات، تظاهرات و اعتصابات سیاسی از طرف قشرهای وسیع مردم و توده های زحمتکش مطرح میشوند. اینها وسایل گرانبهائی برای وحدت عمل میان نیروها هستند و محققاً استفاده درست از آنها و آشکار ساختن پیوند غیرقابل انکار آنها با هدف مشترک یعنی سرنگون ساختن رژیم استبدادی محمد رضا شاه گام مهمی در راه اتحاد نیروها و تشکیل جبهه ضد دیکتاتوری است.

گسترش جنبش خلق و تظاهرات متحد میلیونها نفر از مردم کشور ما علیه رژیم ضد ملی و ضد دموکراتیک شاه، دورنمای نوید بخشی در برابر همه نیروهای میهن پرست و آزادیخواه گشوده است.

رژیم قادر نیست ضعف خود را که در نتیجه وارد شدن توده های میلیونی به صحنه نبرد سیاسی و وحدت عمل آنها بیش از پیش آشکار شده است بپوشاند. بالا رفتن نقش توده های خلق در زندگی اجتماعی و سیاسی علامت بارزی از فروپاشی سیستم حکومتی است که بر پایه تاراج منابع ثروت ملی، سرسپردگی به امپریالیسم، ستمگری، زورگوئی و فساد استوار است.

بر همه سازمانها، احزاب و گروههای اپوزیسیون است که از این امکانات هرچه سریعتر برای اتحاد و تشکیل جبهه واحد ضد دیکتاتوری استفاده نموده، جنبش را هرچه آگاهانه تر و سنجیده تر بسوی هدف مشترک یعنی برانداختن رژیم منفور استبدادی رهنمون گردند. این وظیفه تاریخی سرباز نزدنی است.

ایجاد جبهه ضد دیکتاتوری شرط اساسی برانداختن رژیم استبدادی شاه است

درود بر اکتبر

سالنامه نخستین دولت کارگری جهان، مولود انقلاب کبیر اکتبر تاکنون ٦١ بار ورق خورده است. انقلاب اکتبر نه تنها "دنیا را لرزاند"، بلکه سیمای دنیا را دگرگون ساخت و دوران نوینی در سیر تکامل تاریخ بشری پدید آورد.

با انقلاب کبیر اکتبر، جهان به دو اردوگاه تقسیم شد. در یکسوی آن امپریالیسم، نیروهای ارتجاعی و گروهکهای رنگارنگی که در سیمای پیروزمند نخستین انقلاب سوسیالیستی ورشکست خود را دیدند، و در سوی دیگر پرولتاریای انقلابی جهان، مردم زحمتکش کشورهای مستعمره و نیمه‌مستعمره و همه هواداران آزادی، عدالت اجتماعی، صلح و برادری که این انقلاب را انقلاب خود، بهار شکوفان بشریت و آینده سراسر جهان میدانستند.

انقلاب کبیر اکتبر برای نخستین بار به حل مسائلی پرداخت که بشریت نسل‌ها درگیر آن بود. مسائلی مانند استثمار فرد از فرد، عدم برابری زن و مرد و مسئله ملی وغیره، سالیان دراز بشر را بخود مشغول داشته، در راه آنها مبارزه‌ها کرده و قربانیها داده، ولی بحل آنها توفیق نیافته بود. انقلاب سوسیالیستی اکتبر نمونه درخشان حل بنیادی این مسائل را بجهان عرضه کرد. استثمار فرد از فرد در زادگاه سوسیالیسم برافتاد و مالکیت اجتماعی بر وسائل تولید تامین شد. انقلاب اکتبر برابری زن و مرد را تامین نمود و نیمی از نیروی اجتماع را که هزاران سال راکد مانده بود از زندان خانه آزاد ساخت و نمونه زن آزاد و برابرحقوق شوروی را بجهانیان ارائه داد. لنین بلافاصله پس از پیروزی انقلاب اکتبر یادآور شد که: وظیفه کشور شوراهاست که نمونه حل عادلانه مسئله ملی را عرضه کند. حل لنینی مسئله ملی انجام شد و خلقهای ساکن سرزمین شوراها از حق کامل تعیین سرنوشت برخوردار شدند و با روح میهن پرستی شوروی و انترناسیونالیسم سوسیالیستی دست اتحاد و برادری بهم دادند. اما بزرگترین رهاورد انقلاب اکتبر برای بشریت پیام صلح و دوستی بود. پیروزی این انقلاب، در مسئله جنگ و صلح دگرگونی کیفی پدید آورد. نخستین فرمان لنینی صلح بلافاصله پس از انقلاب اکتبر تا برنامه مشروح صلح و امنیت و همکاری بین المللی مصوب کنگره‌های ٢٤ و ٢٥ حزب کمونیست اتحاد شوروی، تا قانون اساسی جدید اتحاد شوروی که تعقیب مستمر سیاست لنینی صلح، تحکیم امنیت خلقها و همکاری بین المللی را از اصول اساسی خود قرار داده است، گواه روشن سرشت صلحجویانه اولین دولت کارگری جهان و علاقه آن به محو جنگ از حیات بشری است. لنین میآموخت که: "سیاست جنگ طلبانه امپریالیسم، شرایط زندگی جامعه بشری را بنابودی میکشاند" (لنین ـ مجموعه آثار ـ جلد ٢٧ ـ صفحه ٤٢٠). و از اینرو مبارزه در راه پاسداری از صلح را وظیفه درجه اول حکومت شوروی قرار داده بود.

در شرایط پس از انقلاب اکتبر که جهان عملا به دو سیستم اجتماعی تقسیم شد، مسئله چگونگی

مناسبات میان این دو سیستم اهمیت اساسی مییافت . وبهمین جهت لنین در آثار تئوریک خود ، پیوسته بر ناگزیری همزیستی دو سیستم سرمایه داری وسوسیالیسم ، تاکید میکرد وازاصل صلح وامنیت بین المللی ، برابری ، دوستی وهمکاری میان خلقها باتمام قوا پشتیبانی مینمود . ازآنجا که سیاست صلح اتحاد شوروی دارای اهمیت جهانی برای تمام خلقها ومجموعه بشریت است ، این سیاست پیوسته ازپشتیبانی زحمتکشان جهان وسازمانها وگروهها وعناصر مترقی وبشردوست برخوردار بوده وهم اکنون به جنبش جهانی نیرومندی بدل شده است . این جنبش پیوسته از اقدامات ، ابتکارها وپیشنهادهای اتحاد شوروی برای مبارزه در راه تشنج زدائی ، انصراف از اعمال قهر در مناسبات بین المللی ، منع تمام اشکال آزمایشهای اتمی جزبخاطر هدفهای صلح جویانه ، منع تولید سلاحهای هسته ای وکاهش تدریجی ذخایر آن ، جلوگیری ازاشاعه سلاحهای اتمی ، منع تولید هرگونه سلاح امحاء جمعی ، انحلال گروه بندیهای نظامی ، کاهش نفرات ارتش وتجهیزات جنگی ، محوپایگاههای نظامی در سرزمینهای بیگانه ، تقلیل بودجه های نظامی واختصاص بخشی ازآن بعنوان کمک اقتصادی بکشورهای کمرشد وسرانجام خلع سلاح عمومی وکامل پشتیبانی میکنند . بویژه در شرایط کنونی کهبرخی ازمحافل تجاوزکار امپریالیستی در کارکند کردن روند تشنج زدائی وبازگرداندن آن بدوران " جنگ سرد " ، افزایش سریع بودجه های نظامی وتولید سلاحهای جدید امحاء جمعی مانند بمب نوترون ، هستند ، جنبش جهانی هواداران صلح بیش ازپیش گسترش می یابد تابا مبارزه خود در سطح جهانی ودر مقیاس کشوری ، امپریالیسم جنگ طلب ودست نشاندگان محلی آنرا منفرد سازد .

باپیروزی انقلاب اکتبر جنبش رهائی بخش ملی به بخش جدائی ناپذیر روند انقلاب جهانی وبه یکی ازسه نیروی اصلی آن بدل شد . مسئله جنبشهای آزادیبخش ملی جای مهمی در آموزش لنین دارد . لنین به امکانات بالقوه انقلابی خلقهای زیرستم آسیا ، افریقا وامریکای لاتین ایمانی پرشور وبی خلل داشت . در طلیعه پیدایش اکتبر ، لنین دورنمای جنبشهای ضد استعماری راکه تاآنزمان محدود به کشورهای جداگانه وپیروزی آنها نادر بود ، ترسیم نمود وجای آنها را در پروسه انقلاب جهانی نشان داد . لنین یادآور شد که این جنبشها با مبارزه خود علیه غارتگری استعمار وتخریب پایه های اقتصادی وسیاسی آن بموازات انقلابهای سوسیالیستی وطبقه کارگر کشورهای سرمایه داری ، عمل میکنند وبدینجهت متحدان طبیعی وپایدار آنها هستند . لنین یادآور شد که : " . . . توده های زحمتکش ودهقانان مستعمرات ، اگرچه هنوزعقب مانده اند ، اما در مراحل بعدی انقلاب جهانی ، نقش انقلابی عظیمی ایفا خواهند کرد " (لنین ــ کلیات آثار ــ جلد ۳۲ صفحه ۵۰۰) .

پیش بینی لنین صحت خود راآشکار ساخت وجنبش آزادیبخش ملی در سیرتکامل خود به یک جنبش توده ای ، هدفمند ، انقلابی وسازمان یافته بدل گردید که بطورعینی بخشی ازجنبش انقلابی جهان علیه امپریالیسم بود ، وازنظر ذهنی روزبروز برسالت خود آگاه ترمیشد . نقش احزاب کمونیستی رابمثابه عامل پیشاهنگ در جنبشهای آزادیبخش ملی وتلاش بی توقف آنانرا برای تشکیل جبهه واحد ضد امپریالیستی وضد ارتجاعی دراین جریان نباید ازیاد برد .

پیدایش سیستم جهانی سوسیالیسم ، پیروزی جنبشهای رهائی بخش ملی راتسریع کرد و

موجب فروپاشی سیستم مستعمراتی امپریالیسم شد . اگر در آستانه انقلاب کبیر اکتبر ۶۹ درصد جمعیت جهان در بند ستم مستعمراتی ونیمه‌مستعمراتی قرار داشت و ۷۲ درصد مساحت جهان، بطور مستقیم وغیرمستقیم ، عرصه غارتگری امپریالیسم بود ، این نسبت در آغاز سالهای ۶۰ به یک درصد جمعیت جهان و ۴ درصد مساحت آن رسید که تا لحظه حاضر بیش از اینها کاهش یافته است.

تحت تاثیر انقلاب اکتبر ودستاوردهای آن در کیفیت مبارزه میان امپریالیسم وجنبشهای آزادیبخش ملی نیز تغییرات مهمی رخ داده است . بحران عمومی سرمایه داری که با پیروزی انقلاب اکتبر آغاز شد ، مجموعه سیستم مناسبات میان امپریالیسم وکشورهای نواستقلال را دچار بحران ساخته است . تغییر نوین تناسب قوا در جهان ، امپریالیسم را بیش از پیش مجبور میکند که با وجود برخورداری از نیروی قابل ملاحظه ، نتواند جنبشهای رهائی بخش را از نظر نظامی بزانو درآورد ، گویاترین نمونه آن شکست سیاست تجاوزکارانه امپریالیسم امریکا در ویتنام ، شکست استعمار پرتقال در آنگولا ، موزامبیک وگینه بیسائو است که نشان داد امپریالیسم جهانی ، دیگر قادر نیست با قهر نظامی خلقها را در اسارت خویش نگاهدارد .

نمودار دیگر بحران مناسبات میان امپریالیسم وکشورهای نواستقلال را باید در مناسبات اقتصادی جهانی امپریالیسم با این کشورها جستجو نمود . تشدید تمایلات ضد امپریالیستی در اکثریت کشورهای کمرشد وپشتیبانی کشورهای جامعه سوسیالیستی از آنان ، باین کشورها امکان داده تا برای تحکیم اقتصاد ملی وتثبیت حق حاکمیت خویش ، خواستار مواضع نوینی در تقسیم کارجهانی سرمایه داری باشند . باآنکه در اکثریت کشورهای نواستقلال ، شیوه تولید سرمایه‌داری با درجات متفاوت وجود دارد ، ولی امپریالیسم در کمتر کشوری توانسته است " پارتنر " مطمئن وپایداری در قالب بورژوازی بومی برای خود پیدا کند . حتی در کشورهائی که براه رشد سرمایه داری میروند اندیشه استقلال نسبی اقتصادی نضج میگیرد وامپریالیسم برای غارت آنها ناگزیر شیوه‌های نوین غارتگری را برمیگزیند . باآنکه هدف عمده امپریالیسم نگهداشتن کشورهای نو استقلال در تقسیم کارجهانی اقتصاد سرمایه داری است ، ولی بخشی از این کشورها با استفاده از امکانات پس از انقلاب اکتبر ، راه رشد غیرسرمایه داری (با سمتگیری سوسیالیستی) را انتخاب کرده اند ، تا راه دستیابی بمرحله ساختمان سوسیالیسم را در کشور خود کوتاهتر سازند .

نه‌تنها مناسبات سیاسی واقتصادی امپریالیسم باکشورهای نواستقلال دچار بحران است بلکه سیاست وایدئولوژی نواستعمار نیز وارد بحران عمیق شده است . اثبات روزافزون بی‌کفایتی نظام سرمایه داری در حل تضادهای جامعه ، کشش فزاینده سوسیالیسم وتنگترشدن شعاع عمل امپریالیسم ، امپریالیسم را به استفاده از سلاحهای زهرآگین آنتی کمونیسم ، آنتی سویتیسم ، دامن زدن به اختلافات ایدئولوژیک ، رواج تئوریهای واخورده‌ای چون تئوری کشورهای " غنی وفقیر " ودامن زدن به اپورتونیسم چپ وماوراء چپ ناگزیر ساخته ، تا سردرگمی بیافریند ومانع از تنگترشدن محیط تاثیر وتسلط خود شود . اما علیرغم تلاشهای نواستعمار هرگز نفوذ سیاست انقلابی اتحاد شوروی در پروسه جهانی مانند امروز عظیم نبوده است ، هرگز اعتبار بین المللی اتحاد شوروی مانند امروز پایدار نبوده است . خلقهای جهان بیش از پیش پی میبرند که کشور زادگاه انقلاب اکتبر با فداکاری بیمانند به وظایف انقلابی خود در پشتیبانی از نیروهای مترقی جهان ، به اصل انترناسیونالیسم پرولتری عمل کرده وباتمام قوا ، خود را وقف مصالح خلقها نموده است . اما امپریالیسم هر روز بیشتر خود را بمثابه دشمن آزادی ، دموکراسی وترقیات اجتماعی نشان میدهد .

ایدئولوگ های جهان امپریالیسم پیوسته کوشیده اند تا برتضاد عینی موجود میان امپریالیسم

وجنبش آزادی بخش ملی سرپوش گذارند وبخیال خود " منافع مشترکی " برای این دو گروه از کشورها در مبارزه علیه کمونیسم پیدا کنند . آنان با اختراع تئوری " کشورهای غنی وفقیر " کشورهای سوسیالیستی را در کنار کشورهای امپریالیستی قرار میدهند . موضع خائنانه رهبری مائوئیستی چین در این عرصه نیز به امپریالیسم غذا میدهد . این رهبری میکوشد با طرح تئوری " ابرقدرتها " و " سه جهان " تضاد اصلی دوران ما را که تضاد میان سرمایه داری وسوسیالیسم است در سایه بگذارد وکشورهای در حال رشد را علیه کشورهای سوسیالیستی ، بخصوص اتحاد شوروی برانگیزد .

اما در جهان کنونی ، امپریالیسم علیرغم همه تلاشهای خود در وضعی نیست که بتواند سیر مبارزات خلقهائی را که عنودانه برای ایجاد زندگی نوین مبارزه میکنند ، تغییر دهد . باآنکه آنتی کمونیسم وآنتی سویتیسم اینجا وآنجا به تکامل پیروزمند جنبش آزادی بخش ملی ووحدت نیروهای میهن پرست آسیب میرساند ، ولی خلقها در روند مبارزه طبقاتی بیش از پیش پی میبرند که اتحاد شوروی ، جامعه کشورهای سوسیالیستی وجنبش کمونیستی بین المللی حامیان پیگیر ومدافعان راستین اهداف انقلابی آنها هستند . لنین در سالهای ۱۹۲۱–۱۹۲۲ درباره چگونگی مناسبات اتحاد شوروی با خلقهای مشرق زمین نوشت : " سیاست ما درباره خلقهای مشرق زمین در نقطه مقابل سیاست کشورهای امپریالیستی قرار دارد . سیاست ما عبارتست از حمایت از تکامل سیاسی واقتصادی مستقل خلقهای مشرق زمین . ما نقش خود را در آن می بینیم که دوست فداکار وطبیعی ومتحد خلقهائی باشیم که برای استقلال کامل اقتصادی وتکامل سیاسی خود مبارزه می کنند " ودرباره استراتژی انقلابی جهان سوسیالیستی خاطرنشان ساخت که : " پشتیبانی از جنبش انقلابی ودموکراتیک همه کشورها بطورکلی وکشورهای مستعمره ووابسته بطوراخص . . . "
(لنین ــ کلیات آثار ــ جلد ۲۷ ــ صفحه ۱٤٤) .

تلاش امپریالیسم برای جدا ساختن جنبش رهائی بخش ملی از جنبش انقلابی جهانی تلاش بیهوده ای است ، زیرا این واقعیت روشن که جنبش آزادی بخش ملی ، جدا از متحد ین خود یعنی جامعه کشورهای سوسیالیستی و طبقه کارگر کشورهای سرمایه داری قادر به محو امپریالیسم نیست ، هر روز پایگاه وسیعتری می یابد .

تلاش امپریالیسم برای مسخ سوسیالیسم بمنظور سرپوش گذاردن بر برتریهای نظام سوسیالیستی نیز تلاش بیهوده ای است . سوسیالیسم که در آغاز یک رویا ، سپس یک تئوری وسرانجام یک جنبش شد ، اکنون بمنزله یک نظام عادلانه وانساندوست ، یک اقتصاد فارغ از بحران وتورم وبیکاری ، با افزایش دائمی سطح زندگی ورفاه مادی زحمتکشان ، بارشد بالای صنایع وکشاورزی ، برای همه کشورهای در حال رشد ، مشعل راهنماست . سوسیالیسم واقعا موجود ، این واقعیت نوین اقتصادی اجتماعی وسیاسی ، این واقعیت فرهنگی ــ اخلاقی نوین هرروز بیشتر زحمتکشان جهان را تسخیر میکند .

حزب کمونیست و دولت اتحاد شوروی
نیرومند ترین و صادق ترین پشتیبانان
جنبش انقلابی همهٔ خلق های جهانند

م . کیهان

جنبش اعتصابی کارگران

راهگشای مرحله نوین مبارزات مردم ایران

اعتصابات وسیع وگسترده کارگران وکارمندان درجریان مهرماه ، که هم اکنون درآغاز آبان ماه ادامه دارد ، ازجهات بسیارقابل توجه ودقت خاص است . قبل ازهمه درجه وسعت و گستردگی وکثرت شرکت کنندگان دراعتصاب است ، که هیچگاه درتاریخ جنبش کارگری درایران سابقه نداشته . دوم ، سطح بالای تشکل اعتصابات وهماهنگی اعتصاب کنندگان درطرح خواستهای صنفی وسیاسی است ، که درجه ارتقاء یافته ای ازآگاهی صنفی وطبقاتی طبقه کارگر ایران وهمه زحمتکشان رابطورعموم عرضه میدارد . بالاخره موقع زمانی این اعتصابات اهمیت ویژه تاریخی دارد . کارگران وکلیه زحمتکشان بااعتصابات خود نشان میدهند که آنها همچنانکه در گذشته بطورموثرومستقیم درمراحل مختلف مبارزه ضد دیکتاتوری شرکت داشته اند ، بویژه اکنون که این مبارزه باتوسل شاه بهآخرین تکیه گاه خود ارتش وکشتارجمعی خلق مواجه شده ، تشدید مبارزه اعتصابی خودرا وسیله خنثی ساختن این تشبث وتامین پیروزی آزادی براستبداد قرار داده ، راهگشای مبارزه دموکراتیک وملی هستند . درمجموع مبارزات اعتصابی زحمتکشان در لحظه کنونی نشان دهنده این واقعیت است ، که طبقه کارگرایران عمده ترین نیروی جنبش عمومی خلق بوده وهم این طبقه است ، که ازامکان مبارزه موثروپیروزمند بخاطرطرد استبداد وابسته سلطنتی وادامه جنبش تانیل به هدفهای انقلاب ملی ودموکراتیک برخوردار است .

جنبش اعتصابی کنونی کارگران وکارمندان میتواند از جهات عدیده مورد بررسی قرارگیرد . کوشش ما دراین نوشته اینست که اعتصابات کارگران وکارمندان را درمهرماه ، که باوسعتی فوق العاده آغازشد ودرمدت کوتاه بسط بی نظیریافت ، درهمان جهات کلی ، که دربالا به آن اشاره شد مورد مطالعه وارزیابی قراردهیم .

۱ ــ درجه وسعت وگستردگی اعتصابات

ازاوائل مهرماه ، تنها دوهفته پس از " جمعه سیاه " که در آن رژیم استبدادی ننگین شاه ضربه غافلگیرانه ای بتظاهرات عظیم مردم تهران ودیگرشهرها واردآورد وبااعلام حکومت نظامی در ۱۲ شهرعملا اداره امورکشوررا بدست نظامیان آلت دست سپرد ، کارگران وکارمندان وقاطبه زحمتکشان ایران اعتصابات وسیع ودامنه داری راآغازکردند . این اعتصابات اقشارعظیمی از زحمتکشان کاریدی وفکری را درکلیه رشته های تولید صنعتی وکشاورزی ماشینی ، حمل ونقل وخدمات درعرض مدت بسیارکوتاهی فراگرفت . درصف مقدم این اعتصابات ، که وسعت وگستردگی

آنگاه شامل اعتصاب یکزمان کلیه کارگران وکارمندان یك رشته ویا مجموعه زحمتکشان دریك شهر وناحیه گردید، پرولتاریای صنعتی ایران وبالاخص کارگران صنایع ذوب آهن ومعادن، نفت، ماشین سازی، راه آهن، نساجی ونظایرآن قرارگرفته است. درمجموع وبطورعمده همین امراخیر است، که بضرورمندی موج اعتصابی بیش ازپیش افزوده، اعتصابات رابه ضربت فلج کننده ای علیه رژیم تبدیل وقدرت وآگاهی طبقه کارگرایران ومتحدین زحمتکش آن را بروشنی نشان میدهد.

اعتصابات مهرماه راقبل ازهمه کارگران وکارکنان صنایع نفت آغازنهادند. دراین اعتصابات که برخی ازآنها تاپایان مهرماه ادامه داشت، گذشته ازکارگران و کارکنان پالایشگاه آبادان، شیراز، تهران وتبریز، کارگران شرکتهای مقاطعه کاری وابسته به شرکت ملی نفت ودیگرکارکنان این شرکت درسطح کشورشرکت داشتند. کارگران وکارمندان صنایع ماشین سازی تبریزواراك، که درشهریورماه نیز اعتصابات مهمی رابرگزارکرده بودند، کارگران کارخانههای مونتاژ اتومبیل درتهران، بسیاری ازکارگران کارخانههای صنایع ماشینی درمرکزوبسیاری ازشهرهای دیگر، کارگران کارخانه های سیمان درصوفیان وشیراز، هفت هزارنفرکارگران وکارکنان شرکت کشت وصنعت کارون وصدها موسسات تولیدی دیگرطی مهرماه یکی پس ازدیگری اعتصابات وسیع وگسترده ای رابرگزارکردند.

اعتصاب کارگران ذوب آهن وفولاد دراصفهان واهواز، اعتصاب کارگران معادن ذغال سنگ وآهن دردامغان، بافق والبرز، اعتصاب کارگران معدن وکارخانه ذوب مس سرچشمه و نظائرآن اعتصابات عمده دیگرمهرماه بودند، که هریك شامل اعتصاب یکزمان چندین وبیش ازده هزارکارگرمیگردید. درجریان مهرماه همزمان بابرگزاری اعتصابات درواحدهای بزرگ صنایع سنگین مادراعتصابات پی درپی درکارخانههای نساجی صورت گرفت، که بتدریج وتاپایان مهر مازمینه اعتصاب جمعی کلیه کارگران صنایع نساجی کشوررا فراهم آورد. دامنه اعتصابات کارگران دررشتههای گوناگون تولیدات صنعتی، که بطورعمده باپیروزی کامل ویانسبی کارگران درنیل بخواستهای صنفی همراه است، همچنان روبه افزایش میرود.

اعتصابات کارگران درمهرماه تنها به صنایع ورشته های تولیدی اختصاص نداشت. این اعتصابات همچنین شامل کلیه رشته های حمل ونقل اعم ازراه آهن، تاکسی رانی شهری وحتی کارکنان هواپیمائی کشوری گردید. سی وچهارهزارکارگروکارمند راه آهن دراواسط مهرماه اعتصاب وسیع ومتشکلی رابمدت پنج روزبرگزارکردند ودولت رابه قبول خواستهای خود وادارنمودند. کارگران حمل ونقل شهری دراکثرشهرها اعتصابات موفق ودامنه داری رابرگزاروموج اعتصاب درداخل آنان همچنان درحرکت است. کارگران بنادروگمرکات کشوردرمعیت کارمندان درجریان مهرماه یکسلسله اعتصابات شکننده وپیروزمندی ترتیب دادند. درجریان اعتصاب کارگران راه آهن وکارگران بنادرحرکت کلیه قطارهای مسافری وباری وامرتخلیه وبارگیری کالا به کشتیها وترخیص آن ازگمرکات بکلی متوقف گردید.

مهرماه بااعتصابات وسیع وگسترده درمیان کارمندان دولت، که قاطبه آنان راعملا کارگران وخرده متگذاران جزء تشکیل میدهند، همراه بود. ابتدا کارکنان بانکها بااعتصاب خود سیستم مالی وپولی را فلج ساختند. از ۱۵ مهرتا ۱۹ مهر، ۳ هزارنفرکارکنان مخابرات درسراسرکشور سیستم ارتباط تلفنی رامتوقف ودولت را بقبول خواستهای خود وادارساختند. اعتصاب ده هزار کارمند، کارگرونامه رسان پست از ۱۲ مهرماه آغازوطی یکروزکارکنان پست وتلگراف درسراسرکشور دست ازکارکشیدند. این اعتصاب تنهادرآخرمهرماه باپیروزی نسبی ومهلت یکماهه برای تحقق

کلیه خواستهای اعتصاب کنندگان پایان پذیرفت . در جریان مهرماه کارمندان صدها واحد خدماتی از وزارتخانه‌ها گرفته تا شهرداریها اعتصابات پی در پی را با موفقیت برگزار کردند . دامنه این اعتصابات نیز همچنان رو به گسترش میرود .

در اعتصابات مهرماه ما شاهد آن هستیم ، که نه تنها کارگران یك رشته تولیدی و یا خدمات بلکه گاه کارگران وابسته به رشته‌های مختلف در یك شهر و یا در سراسر کشور اعتصابات وسیع و گسترده‌ای را برگزار کرده اند . مثلا در اعتصابات گیلان در زمان واحد ۲۸ هزار نفر کارگر و کارمند کارخانجات (مثال کانتینر) و (ال . آر . سی) ، کارخانه پوشش گیلان ، کارگران دخانیات ، سازمان آب و برق ، جنگلداری و دارائی و اقتصاد شرکت داشتند . در شیراز کارگران کارخانه‌های پارچه بافی ایگار ، نرگس ، شیراز ، کارخانه لاستیك بریجستون ، سیمان پارس ، مجتمع گوشت و دیگر واحدها اعتصابات همزمانی را برگزار نمودند . در یزد ، شهر صنعتی البرز و پاره ای شهرهای دیگر همین وضع وجود داشت .

از اعتصاب مهم دیگری که بیانگر دامنه وسعت و گستردگی اعتصابات مهرماه در بخش خصوصی بود میتوان بعنوان نمونه از اعتصاب یکزمان ۷ هزار نفر کارگران و کارکنان ۴۰ شرکت وابسته به " گروه صنعتی بهشهر " را نام برد . اعتصاب کارگران و کارکنان این گروه صنعتی شامل کارخانه های روغن نباتی شاهپسند ، روغن بهار ، لادن ، پودر برف ، پودر سپید ، صابونهای گلنار و عروس ، پاکسان ، موسسه روشهای مکانیزه و کامپیوتر ، سیمان غرب ، کارخانه های نساجی کاشان ، صنایع اراك ، شرکتهای پاینده ، تضامنی ، و سایر شرکتهای وابسته به این گروه میگردید . در جریان مهرماه همچنین کارگران و کارکنان شرکتهای مقاطعه کاری اعتصابات یکزمانی را در سطح کشور برگزار کردند . مثلا کلیه کارگران شرکت ماشین های راهسازی " کاترپیلار " در تهران و دیگر نقاط کشور روز ۲۶ مهرماه دست به اعتصاب زدند . نظیر همین اعتصابات از طرف کارگران و کارکنان شیلات مازندران و گیلان برگزار شد ، که در آن صیادان خصوصی نیز شرکت داشتند .

چنانکه ملاحظه میشود درجه وسعت و گستردگی اعتصابات کارگران و کارمندان زحمتکش پدیده‌ای کاملا نو در جامعه ما ست . در اعتصابات کارگری در کشور ما در گذشته چنین اعتصاباتی در موارد نادر و تنها در زمینه صنایع نفت و نساجی مشاهده شده . لیکن وسعت و گستردگی اعتصابات هیچگاه بدینگونه نبوده که در زمان واحد اعتصاب شامل بخش عظیمی از کارگران و کارمندان سراسر کشور شود و بدینسان قدرت و نیرومندی طبقه کارگر و زحمتکشان کار یدی و فکری را در تامین منافع خود با اتکاء به حربه اعتصاب بنمایش بگذارد . در جریان اعتصابات کارگری در مهرماه در برخی از روزها تا یکصد هزار نفر و بیشتر یکزمان در سراسر کشور در حال اعتصاب بوده اند .

هنوز هم اعتصابات کارگری در کشور ما از جهت وسعت و گستردگی بیشتر خود ، تا جائیکه همه زحمتکشان شهر و ده به مبارزه متشکل جلب شوند راه طولانی در پیش دارد . لیکن اهمیت مهرماه در آنست که نشان میدهد این راه میتواند بسرعت پیموده شود . پرولتاریای صنعتی ایران تحت رهبری حزب سیاسی خود ، حزب توده ایران میتواند نقش تاریخی خود را در سازماندهی مبارزات اعتصابی همه اقشار زحمتکشان شهر و ده بسی بهتر از آنچه بتصور آید بدرستی ایفاء نماید ، تشکل صنفی و سیاسی زحمتکشان را بسرعت از قوه بفعل درآورد و طبقه کارگر ایران را در مقام شایسته خود ، رهبری عملی مبارزات زحمتکشان و همه نیروهای پیشرو ، مترقی و ملی قرار دهد .

۲ ــ سطح بالای تشکل اعتصابات وهماهنگی درطرح خواستهای صنفی وسیاسی

سطح بالای تشکل اعتصابی وهماهنگی درطرح خواستهای صنفی وسیاسی ازویژگیهای عمده دراعتصابات کارگران ، کارمندان وهمه زحمتکشان درجریان مهرماه بود . کارگران وکارمندان راه آهن یکزمان اعتصاب خود راآغاز نمودند . کارگران مخابرات وپست وتلگراف اعتصاب خود رادر ساعت معین شروع کردند . اعتصاب کارکنان ۴۰ شرکت وابسته به گروه صنعتی بهشهر ، که درنقاط مختلف کشورپراکنده اند ، ازروزمعین آغازشد . کارگران شرکت ماشین سازی کاترپیلاردر سراسر کشور درساعت معین به اعتصاب پرداختند . هفت هزارنفرکارگران وکارکنان شرکت کشت وصنعت کارون اعتصاب خود راهمزمان آغازوتاتیل به پیروزی ۳۲ روزدرحال اعتصاب بودند . ازاین نمونه ها بسیاروبسیارمیتوان ذکرکرد .

میدانیم که آغازوانجام یکزمان اعتصاباتی که کارگران آن دوراز هم بوده وگاه درسطح کشور پراکنده اند ، مستلزم تدارک وسازماندهی قبلی وسطح بالائی ازتشکل اعتصابی است . اعتصابات مهرماه نشان داد که بسیاری ازاعتصابات باچنین تدارکی برگزارشده است . درزمینه اخیر طبیعی است که کارگران ایران هنوز کارهای زیادی درپیش دارند . ولی آنچه هم اکنون درجریان اعتصابات مشاهده میشود ، بیانگرآگاهی کارگران به ضرورت تشکل وسازماندهی درجنبش اعتصابی است .

درطرح خواستهای صنفی وسیاسی درجریان اعتصابات مهرماه نیز ، علیرغم شرایط ویژه ای که کارگران وکارمندان درهریک ازواحدهای تولیدی وخدمات دارند وصرفنظرازخواستهای مشخصی که زائیده شرایط معین کاروزندگی کارگران درکارخانه ها ومناطق مختلف کشوراست ، هماهنگی بسیارقابل توجهی مشاهده میشود . بعنوان مثال افزایش دستمزدها وحقوقها ، کاهش ساعات کاروافزایش تعطیلات هفته وسالیانه ، تامین بیمه های اجتماعی ودرمانی ، تامین مسکن ، یکسان کردن شرایط کارکارگران وکارمندان ونظایراین خواستهای رفاهی ازجانب کلیه اعتصاب کنندگان مطرح شده است . همچنین خواست برخورداری کارگران وکارمندان ازفعالیت آزاد سندیکائی واتحادیه ای ، تجدید نظردرقانون کار ، پایان دادن به تسلط ساواک وعوامل نظامی درامورکارگاهی واداری وشناسائی حقوق اجتماعی وسیاسی زحمتکشان درصدرمطالبات کلیه اعتصاب کنندگان مشاهده میشود .

هماهنگی درطرح خواستهای رفاهی وسیاسی درچهارچوب مصالح صنفی ، بعنوان مسئله مرکزی دراعتصابات مهرماه امری تصادفی نبود . این هماهنگی امری کاملا قانونمند بود وازآنجا ناشی میشد ، که طی سالهای تسلط استبداد وابسته کلیه اقشارکارگران وکارمندان زحمتکش در معرض استثماروحشیانه ومحرومیت ازساده ترین حقوق صنفی قرارداشتند .

درربع قرن تسلط رژیم استبدادی وضد ملی استثمارشدید ووحشیانه ای برطبقه کارگروکلیه زحمتکشان مستولی گردید . دراین مدت طولانی علیرغم افزایش ثروت ملی ودرآمد نفت ، نه تنها نسبت بگذشته وضع ایشان بهبود نیافت ، بلکه بااستثماروتنگدستی کارگران بیش ازپیش افزوده گشت . درشرایط تورم روزافزون وگرانی سرسام آورقیمت مایحتاج زندگی دستمزدها وحقوقها درسطح نازل ثابت نگاه داشته شد . به استثمارقرون وسطائی زحمتکشان ایران غارتوحشیانه بورژواهای نوکیسه وابسته به امپریالیسم ومصائب سیاستهای ضد ملی وضد خلقی دولت افزوده شد .

طی ۲۵ سال تسلط رژیم کودتائی شاه ، نه تنها حقوق سیاسی کارگران دربرخورداری از

فعالیت آزاد حزب طبقه کارگر، بلکه حقوق صنفی تود هزحمتکشان در استفاده از سازمانهای آزاد سندیکائی واتحادیه ای به خشونت بارترین طرزمحوونابود گردید . در دوران سیاه استبداد حقوق قانونی کارگران درایجاد سازمانهای آزاد ومستقل صنفی ، استفاده ازحق اعتصاب به منظوربهبود شرایط کاروزندگی وجلوگیری ازتعدیات کارفرمایان ازآنها گرفته شد . درعوض کارگران دربرابرهجوم عوامل ساواکی ونظامی برمحیط کارگاهها وکارخانه ها قرارگرفتند ویا ایجاد سندیکاها واتحادیه های تحمیلی بدنبال احزاب قلابی دولتی کشانیده شدند .

مجموعه این جریانات باعث شد کارگران درمدت ۲۰ سال ازامکان مبارزه برای بهبود شرایط کاروزندگی وبرآوردن ساده ترین خواستهای رفاهی وصنفی خود محروم بمانند . طی ۲۰ سال رژیم حاکم بااستفاده ازماشین جهنمی تضییق ساواك بخواستهای قانونی وبحق کارگران باپیگرد ، زندان ، تبعید واعدام پاسخ داد . درنتیجه وضع زحمتکشان تابه آن درجه تاثرآورگردید کهحتی نمایندگان منتخب همین رژیم درمجلسین شوری وسنا اکنون قادرنیستند ازافشاء واعتراف بهآن سرپیچی نمایند . درجریان مهرماه اعتراض قاطبه زحمتکشان بوضع ناگوارو سخت خود از راه اعتصاباتی دربی انعکاس جهانی یافت .

انباشته شدن فشارتشدید استثمارو تضییق پلیسی برکارگران وتوده زحمتکشان درمدت بیست وپنج سال نمیتوانست بدون جواب بماند . اعتصابات عظیم پی دربی کارگران وکارمندان بصورت سیلی خروشان درمهرماه اولین انعکاس تراکم فشاره ۲ ساله بود . طبیعی بود که اعتصابات درمرحله نخستین خود میبایست وضع کاروزندگی کارگران رابهبود بخشد وفشارترورپلیسی وساواکی راازسرآنها بردارد . هماهنگی درطرح خواستهای رفاهی وسیاسی دائربه بالابردن دستمزدها کاهش ساعات وروزکار ، لغوجرائم ، تامین مسکن ، بهبود وضع بیمه ونظایرآن همزمان باخواستهای برچیدن بساط ساواك ودخالت ماموران دولتی ونظامی درکارخانه ها وتامین فعالیت آزاد سندیکا واتحادیه ای درجریان اعتصابات مهرماه برچنین پایه اساسی ومبرمی استواربود .

درجریان اعتصابات مهرماه کارگران وکارمندان وتوده زحمتکشان باپیروزی دراعتصابات خود بقبول برخی ازخواستهای رفاهی خود نائل شدند ودرجریان همین اعتصابات ضربات شکننده ای بهتسلط عوامل پلیسی وساواکی برمحیط کارخانه ها وارد ساختند . لیکن آنچه بدست آمده گام اول است . پیروزیهای بدست آمده دراعتصابات مهرماه تنها قدم اول دربهبود شرایط کاروزندگی کارگران است که باید باادامه اعتصابات گامهای ضروری بعدی دراین جهت برداشته شود . طرح خواست جمعی اعتصاب کنندگان دائربهبرخورداری ازفعالیت آزاد سندیکائی واتحادیه ای نیزهنوز بمعنی برخورداری ازاین فعالیت نیست . اعتصابات مهرماه گام اول درراه تشکل صنفی کارگران وکارمندان درسازمانهای واقعی سندیکائی واتحادیه ای است که باید بامبارزه پیگیرخود کارگران وکارمندان ازقوه بفعل درآید .

دولت ووزارت کار که درتمام ربع قرن گذشته نسبت بهخواستهای کارگران بی اعتنابوده وجز تامین منافع کارفرمایان آزمند خارجی وداخلی سیاست دیگری درمورد کارگران نمیشناخته است ، اکنون کهبا مبارزات اعتصابی کارگران مواجه گردیده دست بمانورمیزند . تنظیم لایحه جدید قانون کار ازجانب وزارت کار وتسلیم آن بدولت نمونه ای ازاین مانورهاست . لیکن لایحه پیشنهادی مورد قبول کارگران نیست . لایحه جدید قانون کارباید با مشورت خود کارگران وسازمان واقعی آنان تنظیم شود . قدرت تشکل کارگران میتواند وثیقه تنظیم وتصویب قانون کارحافظ منافع آنان باشد .

برخورداری کارگران ایران از ۴۰ ساعت کاردرهفته ، یکسان کردن تعطیلات هفته وسالیانه

کارگران وکارمندان، ممنوع ساختن کار کارگران کمتر از ۱۶ سال، پرداخت دستمزد برابر در قبال کار یکسان بکلیه کارگران اعم از مرد یا زن، ممنوع ساختن کار اضافی تحت هر عنوان، لغو و ممنوعیت هر نوع جریمه و مجازات درباره کارگران، اجبار کارفرمایان به رعایت بدون قید وشرط مصوبات بین المللی شرایط استفاده از نیروی کار، شناسائی بدون قید وشرط فعالیت سندیکائی واتحادیه ای در کارخانه ها وکارگاهها، آزاد بودن کارگران در اعتصاب واعتراض بشرایط کار وتحمیلات کارفرما، مصونیت نمایندگان منتخب کارگران در هیئت های مدیره سندیکا واتحادیه ها از هرنوع تضییق از جانب کارفرما ودولت، شمول قانون کار وبیمه های اجتماعی بکلیه اقشار کارگران اعم از کارگران صنعتی، کشاورزی، ساختمانی ویا خدمات در کلیه کارخانه ها وکارگاهها از شروط اولیه تنظیم لایحه جدید قانون کار هستند. همچنین کارگران میخواهند که اداره امور ورهبری کلیه سازمانها وموسساتی که بآنها تعلق دارد وتماما ویا قسما با پول دریافتی از کارگران اداره میشوند مانند سازمان بیمه های اجتماعی، بانک رفاه کارگران، سازمانهای تعاونی کارگری ونظایر آنها منحصرا تحت نظارت، کنترل واداره سازمانهای کارگری قرار داشته باشد.

قرارگرفتن تشکل صنفی در مرکز جنبش اعتصابی کارگران ودیگر زحمتکشان شهر وروستا در لحظه کنونی بمعنی واقعی کلمه از اهمیت تاریخی برخوردار است. این امر میرساند که طبقه کارگر ایران به این واقعیت آگاهی کامل یافته که نه تنها پایان دادن به مشقت ها وسختیهای دوران گذشته در زمینه استثمار شدید ووحشیانه محتاج تشکل صنفی صفوف کارگران است، بلکه حفظ پیروزیهای کنونی وتامین خواستهای رفاهی واجتماعی کارگران در آینده نیز بدون آنکه کارگران و زحمتکشان ایران در سازمانهای صنفی خود، سندیکاها واتحادیه ها در همه واحد های کار، در کلیه رشته ها ودر سراسر کشور تشکل یابند، میسر نمی باشد.

با درنظرگرفتن اهمیت ویژه تشکل صنفی کارگران در لحظه جاری حزب توده ایران در پیام ۲۶ مهرماه خود به همه کارگران، کارمندان ودیگر قشرهای زحمتکش خاطرنشان میسازد، که همزمان طرح مطالبات رفاهی خود، تشکیل سندیکاها واتحادیه های منتخب آزاد ومورد اعتماد خود را خواست مرکزی مبارزات اعتصابی خویش تلقی کنند. در این پیام گفته میشود که لازم است کارگران بدون تاخیر در کلیه واحد های کار فاقد سندیکا بتشکیل سندیکا اقدام نموده ویا با تجدید انتخابات در سندیکاهای موجود رهبری آنها را بدست هیئت های مدیره مورد اعتماد خود بسپارند. عمال ساواک، نظامیان ودیگر عوامل تضییق واختناق رژیم را از محیط کارخانه وکارگاهها طرد نمایند. در تمام رشته های تولیدی وخدمات بتشکیل اتحادیه های آزاد اقدام کنند، سازمان سرتاسری کارگران ایران را برمبنای رعایت حقوق دموکراتیک وانتخابات آزاد تجدید سازمان دهند.

ضرباتی که در جریان مبارزات ضد دیکتاتوری به رژیم اختناق پلیسی وارد آمده وکارگران خود سهم مهمی در این مبارزه دارند فرصت تاریخی مساعدی را برای تشکل صنفی طبقه کارگر ایجاد کرده است. کارگران وهمه زحمتکشان ایران سعی دارند از این فرصت مساعد سریعا وحد اکثر استفاده نموده وتشکل ارتش پنج میلیونی خود را در سازمانهای سندیکائی واتحادیه ای، در هر واحد کار ودر مقیاس تمام کشور از قوه بفعل درآورند. این وظیفه ای است دشوار. لیکن آگاهی طبقه کارگر وتجربیاتی که کارگران ایران از هفتاد سال به اینطرف در مبارزات صنفی، سیاسی وطبقاتی دارند بحق این اطمینان را بوجود میآورد که آنان بخوبی وبسرعت از عهده این وظیفه دشوار برخواهند آمد.

۳ – پیوند عضوی اعتصابات کارگران و مبارزات ضد رژیم

اعتصابات کارگران و کارمندان در مهرماه از عناصر بسیار مهم مجموعه تظاهرات و هیجانات انقلابی همه نیروهای ضد رژیم در این ماه بود. با انجام همین اعتصابات است که مبارزات ضد رژیم دیکتاتوری شدیدتر شده و از نیرو و قدرت بیشتری برخوردار گردید. آغاز و گسترش وسیع و همه جانبه اعتصابات کارگران و کارمندان در سطح کشور، تنها دو هفته پس از "جمعه سیاه"، مرحله قانونمند نوینی از مبارزه ضد دیکتاتوری و اعتلاء آن به مدارج بالاتر مبارزه دموکراتیک و ملی بشمار میرود. با این اعتصابات، طبقه کارگر ایران که توان آن برای تامین پیروزی دموکراسی بر استبداد و پیروزی جنبش دموکراتیک و ملی بیش از طبقات دیگر است، با تمام نیرو پا در عرصه مبارزه میگذارد.

اعتصابات عظیم کارگران و زحمتکشان در مهرماه در سطح کشور مرحله قانونمند دیگری از مبارزات خود آنان و همه مردم ایران علیه رژیم استبدادی وابسته، خفقان پلیسی و دیکتاتوری بود. کارگران ایران در پیشاپیش همه طبقات و اقشار مردم ایران در چند سال قبل با مبارزات خونین اعتصابی خود مبارزه ضد دیکتاتوری را آغاز نهادند. در پناه اعتصابات و تظاهرات کارگران در سالهای ۱۳۵۴ و ۱۳۵۵ بود که فضای سیاسی کشور برای اعتراضات دیگر اقشار و طبقات جامعه مانند روشنفکران، پیشه وران و اصناف، محافل روحانی و ملی و دیگر علاقمندان به آزادی و استقلال گشوده شد. بار دیگر هنگامیکه جنبش عمومی خلق با تکیه آشکار رژیم استبدادی شاه به نیروهای مسلح، اعلام حکومت نظامی و کشتار جمعی در ۱۷ شهریور مواجه گردیده، باز کارگران هستند که با اعتصابات عظیم و نیرومند خود در مهرماه و اکنون ضربات مخصوصی به رژیم وارد میآورند.

اعتصابات وسیع و گسترده کارگران و کارمندان در جریان مهرماه موج نیرومندی از اعتراض و عدم رضایت شدید طبقه کارگر ایران از وضع موجود بود. در جریان این اعتصابات کارگران ایران عدم رضایت خود را از نظام سرمایه داری وابسته، که ثروت نفت کشور و درآمد ملی را به غارت امپریالیسم میدهد، عامل تشدید استثمار همه زحمتکشان بسود سرمایه داران غارتگر و آزمند خارجی و داخلی وابسته به آنهاست، مجری سیاستهای ضد ملی و خائنانه برانداز تسلیحاتی و نظامیگری میباشد بیان داشتند. اعتصابات کارگران عمیقا ماهیت سیاسی داشته و ضد رژیم استبدادی منفور سلطنتی بود که مردم ایران را بخاطر منافع ارتجاع دربار و تسلط امپریالیسم و انحصارات غارتگر از استفاده از ساده ترین حقوق و آزادیهای دموکراتیک محروم داشته و حاکمیت آن فاقد کمترین پایه قانونی است. کارگران با اعتصابات خود در مهرماه و تشدید این مبارزه در حال حاضر نشان میدهند که برای طرد چنین رژیمی مبارزه میکنند و آنان پیگیرترین مدافع آزادی و استقلال کشور و سرسخت ترین دشمن تسلط امپریالیسم و نواستعمار هستند.

مبارزات کارگران در لحظه کنونی جزء ناگسستنی جنبش عمومی خلق در جهت نیل به تحولات بنیادی دموکراتیک و ملی و انتقال حاکمیت به نمایندگان خلق است. کارگران عمیقا آگاهی می یابند که تنها چنین تحولی میتواند با پایان دادن به غارت ثروت و درآمد ملی، با جلوگیری از به هدر رفتن نتایج کار آنان و همه مردم در هزینه های مرگ آور تسلیحاتی و زائد، با صرف مجموعه درآمدها در امور تولیدی و رفاهی بسود جامعه بهبود شرایط کار و زندگی زحمتکشان و همه اقشار ملی جامعه را فراهم آورد، ایران را از عقب ماندگی و اسارت نجات بخشد و راه ترقیات اقتصادی و اجتماعی را در برابر آن بگشاید.

اعتصابات کنونی از جانب کارگران مکتب آمادگی طبقه کارگر ایران برای شرکت موثرتر در پیکار

های سیاسی وطبقاتی ورهبری جنبش انقلابی خلق به منظور نجات جامعه از تسلط استبداد ، امپریالیسم ونواستعمار ، ارتجاع وبراندا ختن رژیم دستنشانده آنها ـ رژیم استبدادی محمد رضاشاه است . کارگران با اعتصابات عظیم ومتشکل خود درپیشاپیش همه اقشار وطبقات زحمتکش وملی درمبارزات ضد رژیم شرکت دارند وعنصر اساسی ارتقاء مبارزه ضد دیکتاتوری به جنبش دمکراتیک وملی بشمار میروند . کارگران میتوانند با مبارزات اعتصابی بمبارزات صنفی وسیاسی طبقه خود ومبارزات عموم خلق شکل ونیروی سازمانی دهند واعتلاء جنبش خلق را ازمرحله ای به مرحله دیگر ، تانیل به پیروزی میسرگردانند .

در پیام ۲۶ مهرماه ۱۳۵۷ کمیته مرکزی حزب توده ایران بهکارگران ، کارمندان وکلیه زحمتکشان با درنظرگرفتن شرایط کنونی اوج مبارزه ضد دیکتاتوری ووظایف کارگران در این مبارزه چنین گفته میشود :

" کارگران ودیگر قشرهای زحمتکش جامعه ایران درشرایط کنونی علاوه برخواستهای صنفی خود ، با اعتصابات متشکل خویش لغو فوری حکومت نظامی ، انحلال سازمان جاسوسی آزادی کش ساواک ، آزادی همه زندانیان سیاسی ، بازگشت بی قید وشرط تبعید شدگان وپناهندگان سیاسی آزادی فعالیت بدون استثناء وتبعیض برای کلیه اجتماعات واحزاب ، کاهش هزینه های نظامی طرد کنسرسیوم غارتگر نفت ، اخراج مستشاران نظامی امریکائی را طلب میکنند .

کارگران ودیگر زحمتکشان ایران باتمام قوا برکوششهای خود برای وحدت عمل با دیگر نیرو های ضد رژیم وایجاد جبهه ضد دیکتاتوری باشرکت کلیه نیروهای مترقی وملی براساس برنامه ئی مشترک میافزایند . حزب توده ایران اطمینان دارد که کارگران ایران در اوضاع کنونی جنبش نیز ما گذشته ازهمه درسها وتجربیات درجهت هدف مشترک همکار خلق وبراندا ختن رژیم ضد ملی واستبدادی محمد رضاشاه واستقرار یک حکومت ملی وآزادیخواه وبرای پیروزی مبارزات خود وهمه جامعه ایران بدرستی استفاده خواهند نمود".

۳ آبان ۱۳۵۷

دشمن مردم حیله گر و قسی و پشتیبانان جهانی آن آزمند و زورمندند . تنها بازو های متحد همهٔ مخالفان رژیم میتواند چنین دشمنی را در هم شکند . تفرقه نیرو های مخالف رژیم ارتجاعی بهترین «ارمغان» باین رژیم است . در راه وحدت عمل همهٔ نیرو ها و عناصر ضد رژیم از هیچ کوشش و نرمشی دریغ نکنیم !

ع . گلاویژ

تجارب تاریخ را بکار بندیم !

(بمناسبت ۳۳ مین سالگرد جنبش ۲۱ آذر)

سی وسه سال پیش، ۲۱ آذر سال ۱۳۲۴ خلق آذربایجان تحت رهبری فرقه دموکرات آذربایجان علیه ارتجاع و امپریالیسم دست بقیام زد و در آذربایجان که طی قرن جاری همواره سنگر مقدم جنبش انقلابی و رهائی بخش همه ایران بوده است حکومت ملی و دموکراتیک تاسیس نمود.
این رویداد تاریخی مولود تضادهای داخلی جامعه ایران و جزئی از جنبش سراسری ایران بود که در شرایط پیروزی جهانشمول سوسیالیسم بر فاشیسم و تغییر بنیادی تناسب قوای جهانی بسود دموکراسی و ترقی اجتماعی در آذربایجان به پیروزی خلق انجامید.

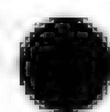
حکومت ملی آذربایجان که در نتیجه جنبش ۲۱ آذر تاسیس گردید حکومتی بود ضد امپریالیستی و دموکراتیک. این خواص در ایدئولوژی، سیاست، قوای محرکه و رهبری کننده، استراتژی و تاکتیک جنبش ۲۱ آذر و حکومت ملی آذربایجان منعکس بود. حکومت ملی آذربایجان مسئله ملی را نیز بشیوه ای علمی مطرح کرد و در چارچوب منافع انقلاب سرتاسری ایران و وحدت و استقلال ایران در راه اجرای آن گام برداشت.

برکندن ریشه‌های تسلط امپریالیسم و احیای استقلال اقتصادی و سیاسی، برانداختن بقایای مناسبات فئودالی و استخلاص جامعه از یوغ نهادهای مولود این مناسبات، خارج ساختن حاکمیت سیاسی از انحصار طبقات مرتجع و ضد ملی و آوردن طبقات زحمتکش و قبل از همه کارگران و دهقانان بصف مقدم قدرت سیاسی و اجتماعی، رهانیدن همه مردم زحمتکش و بویژه دهقانان یعنی کثیرالعده‌ترین اقشار جامعه آنروزی از زنجیر اسارت قرون و اعصار و اعاده شخصیت اجتماعی آنان بمثابه اعضای متساوی الحقوق جامعه، الغای ستم ملی از آذربایجان، اتکاء بر حزب توده ایران و همه نیروهای ملی و دموکراتیک کشور در داخل و تکیه بر نیروهای مترقی و ضد امپریالیستی در عرصه جهانی، اجرای اصلاحات بنیادی در همه زمینه ها بسود همه خلق و بویژه طبقات زحمتکش احیای اقتصاد از هم پاشیده، از بین بردن بیکاری، ایجاد شبکه آموزش و بهداشت همگانی و مجانی توسعه فرهنگ ملی و دموکراتیک وغیره ... — اینها بود رؤس برخی هدفها، خصائل و مسائل عملی عمده جنبش ۲۱ آذر و حکومت ملی آذربایجان که آنها را از دیگر رویدادهای مشابه قبلی کشورمان بطور برجسته ای متمایز میسازد.

گرچه در نتیجه تهاجم خونین و عهد شکنانه ارتجاع سلطنتی — امپریالیستی، حکومت ملی آذربایجان بیش از یکسال نپائید، برنامه‌های آن نیمه‌کاره ماند و اصلاحات آن بدست حکومت مرتجع مرکزی فسخ و بساط سیاه سابق از نو احیا گردید، لیکن بی مبالغه میتوان گفت که دوران حکومت ملی آذربایجان (همچنین کردستان) در تاریخ معاصر ایران فصلی است که هر قدر از لحاظ

زمانی ازآن دورترشویم عظمت تاریخی آن بیشترنمودارمیگردد.

جنبش ۲۱ آذرگرچه شکست خورد، لیکن امید واعتقاد بآزادی را دردلها صدبارقوی تر ساخت. پس ازاین ناکامی، خلق آذربایجان درصفوف واحد جنبش همگانی مردم ایران روزی از مبارزه وفداکاری بازنایستاد. دراین راه دهها هزارنفرازبهترین فرزندان مردم آذربایجان به زندان وتبعید رفتند وبابربالای چوبه های دارقرارگرفتند. ولی مردم آذربایجان تسلیم نشد ودر برابرسلطنت متعفن مستبده وحامیان امپریالیستی آن سرفرود نیاورد. تازه ترین صحنه نمایش "شاهپرستی" مردم آذربایجان قیام ۲۹ و ۳۰ بهمن ماه سال گذشته ورویدادهای پس از آن بود که آذربایجان وتبریزقهرمان درمتن پیکارهمگانی مردم ایران باشعار "مرگ بردیکتاتور خونخوار!" وبقیمت صدها قربانی وزندانی جدید، رژیم ضدملی را بلرزه درآورد.



سی وسومین سالگرد جنبش تاریخی ۲۱ آذربروزهائی تصادف میکند که نبرد ضد دیکتاتوری مردم ایران بانیرووعظمت بیسابقه ای دوران اوج بیسابقه ای را می پیماید. درچنین شرایطی خود بخود زنجیرهٔ پیوندی میان رویدادهای ایران خروشان امروز ودوران جنبش ۲۱ آذردرذهن برقرارمیگردد. سی وسه سال تاریخ: نخستین نهیب فدائیان آذربایجان وپیشمرگان کردستان در شرایطی که حزب توده ایران به بزرگترین حزب انقلابی خاورمیانه ونزدیک مبدل گشته بود وسر زدن تباشیرآزادی ازآفاق ایران. شکست جنبش واستیلای ارتجاع وامپریالیسم. خیزش مجدد مردم درراه ملی کردن نفت. شکست نهضت واستیلای مجدد ارتجاع وامپریالیسم. عصیان دوباره مردم علیه حکومت کودتائی. سرکوب مردم واستیلای مجدد ارتجاع وامپریالیسم. وبالاخره انفجارطوفانی وبیسابقه امروزعلیه سلطنت دیکتاتوری محمدرضاشاه. دراینجا اندیشه خود بخود متوجه آینده جنبش ایران میگردد.

خیزشهای متوالی وناکامیهای اسف انگیزمردم ایران درمبارزات گذشته گنجینه گرانبهائی ازتجارب گردآورده ودراختیارنسل کنونی نهاده است. گرامی داشت جنبش ۲۱ آذردرشرایط امروزمارا موظف میسازد که برخی ازتجارب عمده جنبش انقلابی ورهائی بخش ایران راطی سی وسه سال اخیرمختصرا یادآورشویم. آنکس که ازتاریخ نیاموزد هرگزبسرمنزل پیروزی نرسد. علاوه براین بهترین طرزگرامی داشت جنبشهای خلق جمع بندی تجارب آنها وبکاربستن این تجارب است.

نخستین تجربه سی وسه سال اخیراینست که ارتجاع محمدرضاشاهی دردورانی که نهضت انقلابی اوج میگیرد، ابتدا درلاک فرومیخزد تاتندباد بگذرد. آنگاه دریکدست انبانی پرازوعده ودردست دیگرش شمشیری خون آلود سرازلاک بدرمیآورد. باسیاستی مرکب ازاین دوعنصرکه شمشیر خونین عمده آنهاست دست بکارمیشود. میکوشد جلب شدنیها راجلب وازجنبش جدانماید، سرسختان رانابود سازد، خلق راازمیدان براند وخود حاکم مطلق ایران ومالك الرقاب خلق باقی بماند. ارتجاع محمدرضاشاهی دراجرای این سیاست ازهیچ جنایت وعمل ننگینی: قتل وتبعید ودربدرساختن دهها وصدها هزارایرانی آزادیطلب، موافقت دروغین باجنبش (همچنانکه با حکومتهای ملی آذربایجان وکردستان موافقتنامه امضاء کرد)، دادن قول درباره تعمیم دموکراسی درسراسرایران ورعایت آن، نقض ناشرافتمندانه این موافقتها وقولها، ایجاد تفرقه

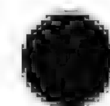
وتخریب وجاسوسی درمیان نیروهای خلق ، زدن اتهامات بی اساس به جنبش ازقبیل " تحریک خارجی " ، دادن نسبت دروغ " تجزیه طلبی " (به دموکراتهای آذربایجان وکردستان) وطرح مطلب من درآوردی ازقبیل تبدیل ایران به " ایرانستان " علیه جنبش امروز ورهبران آن ، تهدید به مردم ایران ونیروهای میهن پرست کشور باسرنیزه امپریالیسم وبغارت دادن هرچه بیشتر ثروتهای ایران برای جلب حمایت امپریالیسم ، شانتاژ درباره اینکه اگراونباشد گویا " راه آهن نفت بسته خواهد شد " وغیره ازهیچ گفتاروکرداری ابا ندارد . امروز بهمان اندازه که جنبش مردم گسترش ونیرو گرفته ارتجاع محمد رضا شاهی نیزبهمان اندازه وسیعتروشدید تر دد وحربه وعده و شمشیرخونین را بکارمیبرد . نیروهائی کمیخواهند جنبش امروزی ایران بدرد اسفناک جنبشهای سابق گرفتارنشود وآنانکه خواهان پیروزی مردم ایران بررژیم استبداد ند باهیچ یک ازد وحربه مذکوربهیدان مبارزه راترک نخواهند کرد ومبارزه را با پیگیری وشدت هر چه بیشترادامه خواهند داد.

مطلب دیگری که باید برشبیل تجربه اندوزی ازجنبشهای گذشته درا ینجاذ کرشود اینست که درکلیه سرکوبیهای جنبش انقلابی ورهائی بخش ایران درسی ود وسال اخیر، مردم ایران گرچه ظاهرابادستگاه محمد رضاشاه روبروبوده اند ، لکن خود محمد رضا شا منیزهمیشه بمثابه آلت اجرای سیاست امپریالیسم عمل کرده است ود رپشت سرمحمد رضا شاههمیشه امپریالیسم وبویژه امپریالیسم امریکاقرارداشته است . جنبش آذربایجان وکردستان را محمد رضاشاه بدستورامریکا وانگلیس ، بهمدستی جرج آلن سفیرآنروزی ایالات متحده امریکادرایران وزیرنظارت مستشاران نظامی وژاندارمری امریکائی وباسلاح امریکائی بخون کشید .

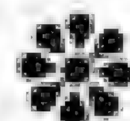
جنبش ملی کردن نفت راپس ازآنکه محمد رضاشاه ازسرکوب آن عاجزماند وازایران فرارکرد خود امریکائی هاباتوافق انگلیسیها وتحت نظرهند رسون سفیرآنروزی امریکا درایران وشوارتسکوپف ژنرال امریکائی وباکودتای ٢٨ مرداد بدست فضل الله زاهدی وبانقشه وسلاح وپول امریکا سرکوب کرده ، حکومت ملی وقانونی دکترمحمد مصدق رابزوروتانک وسرنیزه ساقط نموده ، شاه فراری رابایران بازگردانده برتخت نشاندند . امروزهم بچشم خود می بینیم که روزی که ضربت جنبش عظیم مردم ایران رژیم دیکتاتوری را برلب پرتگاه قرارمیدهد جیمی کارتروکالاهان آشکارا باتلفن وتلگراف به حمایت ازشاه دیکتاتوربرمیخیزند وزیرنظارت وبدست دهها هزارنظامی امریکائی که بصورت یک ارتش مستترنواستعماری درایران مستقربوده ارتش ایران رازیرنظروکنترل خود گرفته اند ، باقساوتی بی نظیرودریک طرفة العین خون هزاران ایرانی میهن پرست برکوچه وخیابانها ریخته میشود وبااستقرارحکومت نظامی تهاجمی خونین ووسیع بمقیاس سراسرایران علیه مردم ایران انجام میگیرد . نیروهائی کمیخواهند جنبش امروزی ایران بدرد اسفناک جنبشهای گذشته دچارنشود وخلق به پیروزی برسد میدانند که برای رسیدن باین هدف باید امپریالیسم راکه آفریننده ونگاه دارنده رژیم استبدادی شاه ود شمن غدارآزادی وسعادت مردم ایرانست ، درهیچیک ازگامها ومحاسبات خود فراموش نکرد .

مطلب سوم که باید ذکرشود اینست که گرچه علت اصلی عدم موفقیت جنبش انقلابی ورهائی بخش مردم ایران درسابق وتهاجم ارتجاع داخلی وامپریالیسم خارجی بوده است ، ولی یک عامل بسیارمهم دیگرکه بنیروهای رهبری کننده خلق مربوط است دراین ناکامی نقش کمتری نداشته است ، این عامل ، تفرقه وعدم همکاری نیروهای مبارزایران بوده است . ارتجاع وامپریالیسم دروجود حکومت مطلقه شاه درهمه مراحل وادوارگذشته توانسته است نیروهای خود رابصورت یک مشت نیرومند متمرکزسازد وبرفرق مردم ایران فرودآورد . ولی نیروهای رهبری کننده مردم ایران درگذشته

نتوانسته اند بخاطر رهائی خلق ومیهن مسائل درجه دوم را کنار بگذارند وبرروی مسئله عمده که سازمان دادن پیروزی خلق است باهم متحد گردند وعلیه ارتجاع وامپریالیسم متحد ، نیروی متحد خلق راکه یگانه محلال مشکلات است بوجود بیاورند . پراکندگی احزاب ، سازمانها ونیروهـــای رهبری کننده خلق درسه دهه اخیرموجب آن گردیده که فرصتهای گرانبها وبیمانندی از دست مردم ایران بدررود وارتجاع وامپریالیسم هربار خود را ازگرداب نجات دهد . کسانی ونیروهـــائی که میخواهند جنبش امروزی ایران بدرد اسفناک جنبشهای گذشته دچارنشود وبالاخره پس از این همه مبارزه وفداکاری ، استقلال ودموکراسی ورفاه نصیب مردم ایران شود باید بی چون وچرا دست اتحاد وهمکاری بهم دهند وزیرشعارهای مشترک وبایک مبارزه همگانی سنجیده ، پیگیر ، هماهنگ وقاطع جنبش رهائی بخش ایران راسرانجام به پیروزی برسانند .



ما دربرابرشور انقلابی وروح بزرگ قهرمانی مردم میهن خویش سرتعظیم فرود می آوریم وبــــه روشن بینی نیروهای ملی ودموکراتیک کشوراعتماد راسخ داریم . مردمی که درسپیده دم " بیداری آسیا " ازنخستین خلقهائی بود ندکه انقلاب مشروطه ضد استبدادی وضد استعماری رابپاکرد ند؛ مردمی که ازآنروزتاامروزهرگزازپای ننشسته وصفحات درخشانی چون جنبش ۲۱ آذربرتاریخ خود نوشته اند ومردمی که امروزدرخیابانهای تهران ، تبریز ، قم ، اصفهان ومشهد باسلاح ایمـــان بهآزادی سینه خود را دربرابرگبارد ژخیمان شاه سپرمیکنند ــ چنین مردمی لایق آزاد زیستـــن است وباید آزاد باشد . برای نیل باین آزادی باید فقط یک رمزمعجزه آفرین را بلد بود که آنهم اتحاد وهمکاری است .



از دوستان و رفیقان زیر بمناسبت کمک مالی از صمیم قلب سپاسگزاریم

ــ دوست گرامی داودی ، ۷۱۵ دلار
ــ رفیق گرامی بینائی ، ۲۸۵ مارک آلمان فدرال
ــ رفیق گرامی تهرانی ، ۱۴۰ مارک آلمان فدرال
ــ رفیق گرامی رادی ، ۱۴۰ مارک آلمان فدرال
ــ دوست گرامی سواد کوهی ، ۳۳۵ فرانک فرانسه
ــ رفیق گرامی عارف ، ۷۵ لیره
رفیق گرامی خیراندیش ، ۲۸۵ لیره
ــ رفیق گرامی سیمانکار ، ۴۰ لیره
ــ دوست گرامی (۳۳۸) ، ۱۰۰ مارک آلمان فدرال
ــ دوستان گرامی " گروه خیابانی " ، ۵۰۰ مارک آلمان فدرال
ــ دوستان گرامی " گروه وارطان " ، ۲۰۰ مارک آلمان فدرال

همپیوندی رژیم و مجتمع نظامی ـ صنعتی

در جهت محو استقلال ملی

رژیم ضد ملی وضد دموکراتیک که با توسل بوحشیانه ترین شیوه ها هزاران میهن پرست ایرانی را قتل عام کرد میدپنداشت باردیگرچهره ددمنشانه خویش را دربرابرافکارعمومی جهان فاش میسازد ، سعی داردااین جنایت بیسابقه وهولناک رابه نحوی توجیه کند . دراین زمینه گفتگوهای شاه باخبرنگاران داخلی وخارجی درهفته های اخیرجلب نظرمیکند . شاه میکوشد چنین جلوه گرسازد که گویا به راه انداختن حمام خون درشهرهای ایران برای "حفظ استقلال ملی" ضرور بوده است وبدون شرم ادعامیکند که گویا جنبش عظیم وهمه گیرمیلیونها ایرانی ، که درعمل همه پرسی خلقی درردّ رژیم جابرانه ومستبدانه سلطنتی بود ، بااستقلال وحق حاکمیت ایران منافات داشته است . بمنظراوّ حامیان امپریالیستیش گویا بااعلام حکومت نظامی موجودیت واستقلال ایران ازدستبرد نجات یافته است .

اینکه تمام استدلال های سران رژیم دراطراف استقلال ملی وتامین آن دورمیزند بهیچوجه تصادفی نیست . هیئت حاکمه ایران میکوشد که بدینسان این اصل مسلم راپرده پوشی کند که رژیم کنونی مخلوق امپریالیسم بوده وازهمان آغازبا مسلط ساختن امپریالیسم جهانی برکشور استقلال ملی آن وحق حاکمیت خلق رالگدمال کرده است . بهمین دلیل مردم محققند بپرسند : شاه ازکدام استقلال ملی سخن میگوید ؟

اگربخواهیم عوامل موثردراوج جنبش کنونی ضد رژیم راموردتحلیل علمی قراردهیم به این نتیجه قطعی خواهیم رسید که دستیابی باستقلال واقعی ملی یکی ازانگیزه های مهم بروزجنبش خلق بوده است . زیرامبارزه درراه طرد رژیم استبدادی حاضربدون مبارزه علیه امپریالیسم آفریننده آن امریست ناممکن . این دو، رابطه ارگانیک باهم دارند .

میلیونها میهن پرست ایرانی که امروزگام درعرصه نبرد بارژیم گذارده اند درارزیابی معنا ومفهوم استقلال ملی نقطه نظری مغایرومتضاد باشاه ودارودسته اش دارند . به عقیده میهن دوستان،استقلال ملی ، یعنی دستیابی به استقلال واقعی اقتصادی وسیاسی ازطریق ریشه کن ساختن کلیه مظاهرنواستعمارکه رهآورد امپریالیسم جهانی است ، ازراه ایجاد نظام اجتماعی عادلانه قادربه تامین رفاه اکثریت قاطع کشورودرمرحله نخست توده های زحمتکش . ولی بنظر سران رژیم "استقلال ملی ، یعنی ایجاد چنان شرایط اجتماعی ، اقتصادی وسیاسی است که بتواند منافع آزمندانه امپریالیسم ومشتی چپاولگران داخلی همدست آنرا حفظ وحراست کند .

اینک که اکثریت قاطع مردم ایران به این نتیجه صحیح میرسند که رژیم ضد ملی وضد

دموکراتیك کنونی عامل عمده پایمال شدن استقلال ملی است وعلیه این رژیم به نبرد برخاسته اند، بجاست که جوانب مدیده این معضل مهم وحیاتی هرچه بیشتر بررسی گردد. زیرا بدون درك عمیق علل زاینده وابستگی نمیتوان علیه آن مبارزه کرد. ما در اینجا فقط درباره یکی از عوامل وابستگی که ارتباط مستقیم با سیاست نظامیگری دارد، سخن خواهیم گفت.

بنظر ما تعمیق وابستگی ایران به امپریالیسم بویژه به امپریالیسم ایالات متحده امریکا سه مرحله مشخص را طی کرده است. مرحله نخست کودتای ۲۸ مرداد انجام شده از جانب سازمان جاسوسی ایالات متحده وعمال ایرانی آنرا در برمیگیرد که شاه فراری را دوباره بر اریکه سلطنت نشاند. این کودتا که از استراتژی جهانی واشنگتن دایر به استقرار رژیمهای دیکتاتوری در کشورهای "جهان سوم" الهام میگرفت وموجد یك دیکتاتوری پلیسی در ایران شد، در واقع شرایط سیاسی گسترش سیطره امپریالیسم را فراهم آورد که این خود نیز چیزی جز پایمال شدن استقلال ملی نیست.

نتیجه‌ی حاصل این مرحله از وابستگی چنانکه میدانیم بحرانی بود که کلیه زمینه‌های اقتصادی واجتماعی وسیاسی کشور را فرا گرفت. تشدید تضادهای گوناگون واوج جنبش خلق، امپریالیسم وعمال محلی آنرا به برخی از عقب نشینی ها مجبور ساخت که شاه بدان "انقلاب سفید" نام گذارد. وظیفه ای که واشنگتن در این مرحله دوم بعهده سران رژیم گذارد ایجاد فضای مساعد اقتصادی واجتماعی به قصد تعمیق نفوذ سرمایه امپریالیستی از طریق رشد سرمایه داری وابسته بود.

بالاخره مرحله سوم که میتوان آنرا الغای کامل استقلال اقتصادی وتضعیف هرچه بیشتر استقلال سیاسی نامید رابطه ناگسستنی با افزایش سریع درآمد نفت وغارت آن از جانب امپریالیسم دارد. از ویژگیهای این مرحله همپیوندی ارگانیك رژیم ومجتمع نظامی ـ صنعتی جهان غرب وقبل از همه ایالات متحده امریکا میباشد.

در کلیه این مراحل رژیم شاه سیاست ضد ملی خود را زیر سرپوش "حفظ استقلال ملی" بموقع اجراء گذارده است. اکنون هم این عوامفریبی با همان مقیاس ووسعت ادامه دارد. نوزدهم شهریور سال جاری شریف امامی که بعنوان ناجی رژیم عرض اندام میکند بهنگام ارائه برنامه دولت در مجلس شورا از جمله گفت: "... سیاست دفاع کشور بر پایه اصول سیاست مستقل ملی وتقویت بنیه دفاعی پایه گذاری گردیده است، هدف از تقویت بنیه دفاعی کشور حفظ استقلال مملکت وایجاد محیط مناسب برای ادامه رشد وتوسعه اقتصادی واجتماعی ایران وتامین رفاه وسعادت مردم در شرایط صلح وامنیت است" (۱).

این دعاوی که سالیان دراز از جانب دولتهای دست نشانده مطرح گردیده وامروز نیز شریف امامی آنرا بدون اندکی کم وکاست طوطی وار تکرار میکند، تنها هدفش انحراف افکار وتوجه مردم است. طی ربع قرن اخیر حزب توده ایران پیگیرانه این سفسطه سران رژیم را فاش ساخته ونشان داده است که رشد وتوسعه اقتصادی واجتماعی ایران وتامین رفاه وسعادت مردم با سیاست مسابقه تسلیحاتی زیرپوشش "تقویت بنیه دفاعی" که تجاوزکارترین نیروهای امپریالیسم جهانی به کشور ما تحمیل کرده اند در تضاد آشکار قرار دارد. کدام عقل سلیم میتواند قبول کند که صلح وامنیت را میتوان با تشدید مسابقه تسلیحاتی تامین کرد؟ مگر آنچه اکنون در میهن ما میگذرد گواه گویای آن نیست که صرف صدها میلیارد ریال از درآمد ملی برای مسابقه تسلیحاتی یکی از عمده ترین

---

۱ ـ "اطلاعات"، ۱۹ شهریور ۱۳۵۷.

عوامل تشدید فقروسکنت در رکشوربوده است ؟ و فاصله بین فقروثروت بدرجه ای ازعمق رسیده که حتی عناصروابسته به هیئت حاکمه ایران خواه ناخواه بدان معترفند . علی امینی که نیازی به معرفی ندارد در توضیح علل تشدید مبارزه مردم بنا چار میگوید : " توزیع ثروت ناعادلانه بود . رفاه فقط برای گروهی ازقشرهای جامعه میسرشد ، واین رفاه حدود فساد را به دنبال داشت . وفساد نیز بطورطبیعی با ایجاد قدرت مرکزی " توام شد . وی سپس میافزاید که گروهی " قیمت ها را صد برابر کردند وخود ازپشت پنجره قصرهایشان بملت محروم ورنج دیده خندیدند . ارزمملکت را به خارج بردند وساختمانهای صد میلیونی خریدند وحال آنکه نود درصد از مردم کشوریک لانه برای خفتن ازخود نداشت" (۲) .

طبیعی است ازعلی امینی که خود متعلق به طبقه حاکمه است نباید انتظارداشت که کنه مطلب رابشکافد وناگفتنی ها را بازگوکند . ولی حتی این اعتراف وی که معلول رافاش وعلت را پنهان میدارد نیزمویدآنستکه هدف اصلی " تقویت بنیه دفاعی " نه تامین استقلال ملی ، بلکه ایجاد شرایط ضرورا جرای سیاست نواستعماری امپریالیسم ودستنشاندگان محلی آن درزمینه غارت ثروت طبیعی وبهره کشی ازمیلیونها ایرانی بوده است .

درسالهای پیش که هنوزضربات خردکننده میلیونها مشتهای گره کرده بر پیکررژیم فرود نیامده بود وشاه وعمالش خود را سوار برد وش تودههای انبوه خلق میدیدند ، گاه وبیگاه سخنانی برزبان جاری میساختند که گوشه پردهها را کنارمیزد وهدف اساسی گردانندگان اهرمهای مملکتی را بر ملا میساخت . مثلا درمهرماه سال ۱۳۵۳ درجلسه ای که بمناسبت بررسی رهنمودها وخطوط کلی برنامه عمرانی ششم تشکیل شده بود ، امیرعباس هویدا نخست وزیروقت درستایش سیاست نظامیگری شاه ازجمله گفت : " دفاع ازمیهن وقومیت ایرانی که مفهوم گسترده آن دفاع ازاصول مقدس رستاخیزوستاوردهای پرشکوه انقلاب شاه وملت است ، وظیفه فردی وملی همه ایرانیان است " (۳) . یکماه بعد خود شاه طی سخنانی درد انشکده فرماندهی وستاد گفت : " در اینجا وقتی میگوئیم خدمت به ارتش شاهنشاهی باید دید که مفهوم این کلمه چیست وارتش شاهنشاهی نماینده دفاع ازچه مملکتی باچه تشکیلاتی وباچه مرامی است " . سپس وی پس ازاشاره به " انقلاب سفید " واصول آن افزود : " . . . میتوانم بگویم آرمانی که ازآن دفاع میکنید آرمانی است که میتواند با هرآرمان دیگری دردنیای ما مقایسه شود " (۴) .

بررسی این دونقل قول جای کوچکترین تردیدی باقی نمیگذارد که سیاست باصطلاح " تقویت بنیه دفاعی " ویا صریحتربگوئیم سیاست نظامیگری ومسابقه تسلیحاتی رابطه ای با تامین استقلال ملی نداشته وندارد وهدف آن چنانکه گفتیم عبارت بوده ازتامین شرایط غارتگری امپریالیسم و همدستان داخلی آن .

شاه ونخست وزیرا سبقش بی پرده میگویند که وظیفه اساسی ارتش نه حفظ استقلال ملی ، بلکه دفاع ازآرمان " انقلاب سفید " و " اصول مقدس رستاخیز" میباشد . بهمین علت وقتی میلیونها ایرانی درسراسرکشوربپا خاسته وخط بطلان برمبانی اقتصادی واجتماعی وسیاسی وایدئولوژیک " انقلاب سفید " میکشند ، شاه باحمایت آشکار امپریالیسم به ارتشی متوسل میشود که بنظر وی یگانه وظیفه اش حفظ رژیم ضد ملی وضد دموکراتیک است .

---

۲ — " اطلاعات " ، ۱۶ شهریور ۱۳۵۷ .
۳ — " کیهان " ، ۲۷ مرداد ۱۳۵۳ .
۴ — " کیهان " ، ۱ مهر ۱۳۵۳ .

سیاست نظامیگری ومسابقه تسلیحاتی که محصول اتحاد نامقدس رژیم با مجتمع نظامی ــ صنعتی است یکی ازعلل اساسی مشکلاتی است که امروزه میلیونها ایرانی باآن روبروهستند .

<u>مجتمع نظامی ــ صنعتی ونقش آن درتعمیق وابستگی</u> مجتمع نظامی ــ صنعتی که زادگاه اولیه آن ایالات متحده امریکا است محصول پیوند ارتجاعی ترین وتجاوزکارترین نیروها ، یعنی انحصارهای اسلحه سازی وژنرالهای پنتاگون میباشد که اکنون بیکی ازخطرناکترین دشمنان صلح وامنیت جامعه بشری وآزادی واستقلال خلقها مبدل شده است .

مجتمع نظامی ــ صنعتی که رئیس جمهوروقت امریکا آیزنهاور بهنگام ترک مقام خود خطرات ناشی ازآنرا بمردم ایالات متحده گوشزد کرد ، امروزبه چنان غولی تبدیل گردیده که هرچه بیشتر درسیاست خارجی واشنگتن تاثیرمیگذارد . صنایع نظامی ایالات متحده بدرجه ای رسیده که بازارداخلی قدرت هضم محصولات آنرا ندارد . بهمین سبب درسالهای اخیرمسئله بازار فروش درخارج بیش ازپیش دردستورروزانحصارهای اسلحه سازی قرارگرفته است .

توماس گرونری ، افسرسابق سازمان ضد جاسوسی امریکا درکتابی که چندی پیش تحت عنوان " زرادخانه دموکراسی " انتشارداد ازجمله به قدرت سیاسی مجتمع نظامی ــ صنعتی اشاره کرده ومینویسد که تولید کنندگان سلاح روسای جمهوری راوادارمیسازند که بازارهای نوین برای فروش سلاحهای تولید شده درایالات متحده جستجوکنند . وی خاطرنشان میکند که سناتورهای درخدمت مجتمع نظامی ــ صنعتی باچنگ ودندان ازمنافع آنها دفاع میکنند . علاوه براین عمال مجتمع نظامی ــ صنعتی درپنتاگون ودیگرادارات دولتی چنان نیروی موثری راتشکیل میدهند که علیه هرنوع تحدید تسلیحات باسماجت هرچه بیشترمبارزه میکنند .

بنوشته نویسنده امریکائی انحصارهای اسلحه سازی برای دستیابی به بازارهای سودآور خارجی ازکلیه شیوه ها ، ازتشکیل مجالس عیش وعشرت گرفته تادادن رشوه های کلان حتی بسران دول خریداراسلحه استفاده میکنند . دراین امرمیسیونها ووابسته های نظامی وهمچنین کارشناسان نظامی امریکا نقش بسزائی بعهده دارند وهم آنانند که برای اجرای مقاصد مجتمع نظامی ــ صنعتی باشخصیت ها ورجال دولتی دراین ویاآن کشورتماس گرفته وباپرداخت حق العمل کاریهای کلان قراردادهای پرسود تحمیل میکنند .

توماس گرونری پس ازتشریح مکانیسم عمل مجتمع نظامی ــ صنعتی میافزاید : " سلاحهای ما ، ازآنجائیکه بگسترش نفوذ ما یاری میدهد ، عملا به نوع جدید استعمارتبدیل میشود . این امر انطباق کامل بادکترین نیکسون ــ کیسینجردارد که بموجب آن دیگرکشورها میباید حتی المقدور بجای ما بجنگند . باجامه عمل پوشاندن به این دکترین ما بازارهای نوینی برای صنایع نظامی خود بدست میآوریم " . بنوشته وی میان مشتریان مجتمع نظامی ــ صنعتی ایران مقام بس مهمی دارد .

حال ببینیم این "مقام" را بچه نحوی به ایران تحمیل کرده اند .

کودتای ۲۸ مرداد وتسلط انحصارهای نفتی ایالات متحده برمنابع نفتی ایران امکان داد که واشنگتن اهرمهای نوین دخالت درحیات سیاسی ایران وهم منطقه خاورمیانه ونزدیک را بدست گیرد وازاشکال نوینی برای اجراء استراتژی جهانی خود استفاده نماید . اگرتااواسط سالهای سی ایالات متحده امریکا درچهارچوب " کمک نظامی " رژیم شاه رامسلح میساخت ، بعدها باافزایش درآمد نفت هزینه نظامی حفظ منافع امپریالیسم درحوزه خلیج فارس رابعهده ایران گذارد . بدینسان ازاوایل سالهای چهل رژیم سیاست ضد ملی نظامیگری رادرپیش گرفت . شاه وماشین

تبلیغاتی وی در تبرئه این سیاست مسئله خروج نیروهای اشغالگر انگلستان را از منطقه و ایجاد خلاء در آن و لزوم پر کردن خلاء توسط ایران را مطرح ساختند. از آنجائیکه مجتمع نظامی ــ صنعتی رژیم را به اجراء این سیاست که رابطه مستقیم با صدور هر چه بیشتر اسلحه به کشور داشت ترغیب میکرد، دولت ایالات متحده امریکا چنانکه در زیر خواهیم دید حمایت خود را از آن اعلام داشت.

۱۷ ژانویه ۱۹۷۲ روزنامه "نیویورک تایمز" خلاصه ای از گفتگوی شاه را با گروهی از خبرنگاران امریکائی و سوئیسی که ۱۶ ژانویه بعمل آورده بود درج کرد. در این مصاحبه شاه گفت که واشنگتن با واگذاری دفاع خلیج فارس به ایران عمل درستی انجام خواهد داد و افزود: "من معتقدم که ایالات متحده امریکا درک میکند که آنها نمیتوانند ژاندارم بین المللی شوند و ثبات در جهان را باید آن کشورهائی تامین کنند که میتوانند چنین وظیفه ای را در مناطق گوناگون بعهده گیرند".

بدینطریق شاه آشکارا مسئله تبعیت از دکترین نیکسون ــ کیسینجر را مطرح ساخت که هدف نهائی آن طبق اعلام ریچارد سون وزیر دفاع وقت امریکا عبارتست از تحکیم نیروهای نظامی متفقین امریکا برای آنکه بتوان در صورت لزوم سنگینی عملیات نظامی را بعهده آنها گذارد (۵).

توافق نهائی بین تهران و واشنگتن در ماه مه ۱۹۷۲ بهنگام سفر نیکسون به ایران بعمل آمد. نهم سپتامبر ۱۹۷۲ روزنامه "واشنگتن پست" نوشت که بموجب اطلاعات بدست آمده از منابع ذیصلاحیت دولتی، تصمیم درباره اعزام گروه کارشناسان پنتاگون به ایران در سطح بالا پس از پذیرائی گرمی که در ماه مه از نیکسون در ایران بعمل آمد اتخاذ گردید. در این ملاقات نیکسون و شاه ذینفع بودن متقابل خود را در مسائل مربوط به دفاع و حفظ ثبات منطقه نفت خیز خلیج فارس اعلام داشتند.

از ۲۴ تا ۲۸ ژوئیه ۱۹۷۳ شاه از واشنگتن دیدن کرد. در این سفر شاه با گردانندگان مجتمع نظامی ــ صنعتی ملاقات و مذاکره کرد.

پس از این دیدو بازدیدها در محافل سیاسی واشنگتن و مطبوعات امریکا گفته و نوشته شد که بین شاه و نیکسون قرارداد ی محرمانه به امضاء رسیده است. در سالهای بعد این مسئله به کرات در کنگره امریکا مطرح شد. گرچه تاکنون مفاد این قرارداد محرمانه رسما فاش نشده، با وجود این از نوشته های مطبوعات خارجی میتوان به آنچه پشت درهای بسته گذشته، تا اندازه ای پی برد.

مثلا ۳۰ ژوئیه ۱۹۷۳ هفته نامه امریکائی "یونایتد استیس نیوز اند ورلد ریپورت" طی مقاله ای تحت عنوان "شاه ایران کلید حل مسائل ایالات متحده در خاورنزدیک" ضمن جمع بندی نتایج مسافرت شاه به واشنگتن مطالبی مطرح ساخت که نقل پاره ای از آنها موضوع مورد بحث را تا اندازه ای روشن میسازد. هفته نامه امریکائی نوشت که بهنگام ملاقات شاه با نیکسون و دیگر مسئولین دولتی دو مسئله مرتبط بهم، یعنی اسلحه و نفت، کلیه مسائل را تحت الشعاع قرار داد. هفته نامه خاطر نشان ساخت که شاه ایران بدو علت برای ایالات متحده اهمیت دارد: نخست اینکه ایران یکی از صادرکنندگان بزرگ نفت به کشورهای غرب است. برخلاف اکثر کشورهای عربی تولید کننده نفت، شاه استفاده از حربه نفت را برای مقابله با امریکا مطرح نمیسازد، بلکه برعکس درست زمانیکه ایالات متحده بیش از پیش وابسته به نفت وارداتی است تولید آنرا افزایش میدهد. ثانیا، ایران تنها کشوریست از کشورهای منطقه که ثروتمند از لحاظ منابع طبیعی و نیروی انسانی در منطقه میباشد که میتواند برای حفظ منافع غرب نقش "ژاندارم" را بعهده بگیرد، یعنی همان نقشی که سالیان دراز انگلستان ایفا میکرد.

۵ ــ "واشنگتن پست"، ۲۱ مارس ۱۹۷۳.

در همان ایام ژوزف سیسکو معاون وقت وزیر امور خارجه ایالات متحده در کنگره آن کشور اعلام داشت که ایران یکی از عوامل مهم ثبات در خاورنزدیک است و خود سرنوشت ایفای نقش مهمی را در تامین صدور نفت به کشورهای مصرف کننده بعهده آن گذارده است .

مجله امریکائی " هارپرس مگزین " که این اظهارنظر ژوزف سیسکو را در شماره نوامبر ۱۹۷۴ منتشر ساخته بود نوشت که اکنون کارکنان عالیرتبه وزارت امور خارجه با اطمینان میگویند شاه از منافع ایالات متحده دفاع خواهد کرد وطبق دکترین نیکسون نیروهای نظامی شاه در صورت لزوم جای ارتش امریکا را خواهند گرفت که پس از ویتنام اعزام آنها به کشورهای کوچک امکان پذیر نیست . مجله خاطرنشان ساخت که احتمال فراوانی میرود که شاه در آینده با تهدید وتوسل بزور در تامین " ثبات " در خلیج فارس نقش مهمی ایفاء کند . در عین حال شاه با حفظ بخش قابل ملاحظه ای از نیروهای مسلح خود بعنوان ذخیره خواهد کوشید آنها را در اجرای دیگر نقشه های امریکا در خاورمیانه ونزدیک که زائیده حوادث بغرنجی خواهد بود بکار برد .

بدینسان مشاهده میکنیم که با مسافرت نیکسون به ایران وبازدید شاه از ایالات متحده امریکا وامضاء موافقتنامه های سری گام تازه ای در سیاست رژیم در جهت اتحاد نامقدس با مجتمع نظامی ـ صنعتی بوجود آمد که برپایه دو محور نفت واسلحه استوار گردید . از آن تاریخ رژیم شاه به مثابه عامل موثر در تسریع مسابقه تسلیحاتی در منطقه عرض اندام میکند .

همگونی منافع طبقاتی هیئت حاکمه ایران وامپریالیسم امریکا تعیین کننده مقام ویژه رژیم شاه در استراتژی جهانی واشنگتن در کلیه زمینه های اقتصادی وسیاسی ونظامی در حوزه خلیج فارس است . سوم مارس ۱۹۷۵ روزنامه " کریسچن ساینس مونیتور " نوشت که ایران وایالات متحده ، مناسبات روبه تحکیم کنونی را بمثابه ادامه منطقی روابط بعد از جنگ تلقی میکنند با این فرق که امروز ایران میتواند با سخاوت هر چه بیشتر در مقابل آنچه نیازمند است پول بپردازد . روزنامه همچنین تاکید کرد که علاقه شاه درباره تبدیل ایران به قدرت حاکم در منطقه خلیج فارس واقیانوس هند وهمچنین تصمیم وی درباره خرید مقادیر زیادی سلاحهای مدرن از امریکا به مناسبات دو کشور خصلت ویژه ای میدهد .

منظور از " خصلت ویژه " در روابط دو کشور چیزی جز تعمیق وابستگی ایران به ایالات متحده نیست . روزنامه " واشنگتن پست " در شماره ۳۰ ژانویه ۱۹۷۵ در تایید این نظر صریحا نوشت که فروش تصاعدی اسلحه وتجهیزات نظامی به کشورهای خلیج فارس با موافقت مستقیم هنری کیسینجر وزیر امور خارجه امریکا یکی از مهمترین جنبه های استراتژی جهانی ایالات متحده بشمار میرود که هدفش نفوذ هرچه بیشتر در این کشورها است . بنوشته روزنامه همکاران کیسینجر تصمیم فروش اسلحه به ایران وعربستان سعودی را بمثابه حربه تاکتیکی دستیابی به هدفهای نزدیک سیاست خارجی امریکا ارزیابی میکنند . " واشنگتن پست " پنهان نمیدارد که ایران با دریافت اسلحه از امریکا عملا به مدافع منافع ایالات متحده در منطقه تبدیل شده ومیافزاید که " خیلی ها از درک این جنبه مسئله عاجزند " ، حال آنکه کارکنان باتجربه وعالیرتبه وزارت خارجه ایالات متحده بدان عقیده راسخ دارند .

باتوجه به اینکه مجتمع نظامی ـ صنعتی متکر وتنظیم کننده سیاست تجاوزکارانه ایالات متحده امریکا است میتوان بآسانی پی آمدهای ناشی از همپیوندی رژیم شاه با سیاه ترین جناح امپریالیسم پی برد . این پی آمدها که به اشکال گوناگون تجلی میکند در مجموع نشانگر یک امر مسلم است وآن گسترش وابستگی ایران به ایالات متحده در ژرفا وپهنا .

آنچه ما گفتیم بطرز قانع کننده ای نشان میدهد که مجتمع نظامی ــ صنعتی تلاش میکند سیاستی را به کشور ما تحمیل کند که لبه تیز آن در درجه اول متوجه خلقهای ساکن کشور ما است . رویدادهای خونین اخیر که منجر به کشتار هزاران ایرانی گردید ، دلیل قاطع صحت این نظر است . علاوه بر این رژیم با لشکرکشی به عمان به ثبوت رساند که این سیاست در عین حال علیه جنبشهای رهائی بخش نیز میباشد .

چنین است ماهیت سیاستی که میباید از طرف کلیه زحمتکشان و همه آنها ئیکه شیفته آزادی و استقلال ایرانند بشدت محکوم گردد . نباید از نظر دور داشت که مبارزه در راه آزادیهای دموکراتیک و علیه رژیم استبدادی وقتی میتواند نتیجه مطلوب بار آورد که با مبارزه در راه ریشه کن ساختن نفوذ امپریالیسم توام باشد . هم تجربه کشور ما و هم تجربه دیگر کشورهای مشابه می آموزد که رژیمهای استبدادی مخلوق امپریالیسم در اجرای مقاصد شوم خود و حامیان خارجی خویش از هیچ جنایتی روگردان نیستند .

روزنامه " کریستین ساینس مونیتور " در شماره نامبرده در فوق در تشریح سیاست خارجی امریکا پس از جنگ جهانی دوم بدرستی خاطرنشان میسازد که هدف عبارت بود از ایجاد دولتهای ضد کمونیستی در منطقه بسیار مهم خلیج فارس و در اثبات این نظر از رژیم ایران مثال آورده و مینویسد که موقع خود سازمان جاسوسی امریکا نقش اساسی در سرنگونی نخست وزیر چپ ایران محمد مصدق و بازگرداندن شاه بتخت طاووس ایفا نمود .

فعالیت مجتمع نظامی ــ صنعتی در تحکیم پایه های اینگونه رژیمهای دیکتاتوری در همه جا و از جمله در کشور ما زیر پوشش " خطر کمونیسم " انجام یافته است . افسانه " خطر کمونیسم " برای اختفا مقاصد تجاوزکارانه مجتمع نظامی ــ صنعتی حربه ایست که حکومتهای ارتجاعی و استبدادی به مقیاس وسیع مورد استفاده قرار میدهند . آنها ئیکه مصاحبه های یکی دو سال اخیر شاه را با دقت مطالعه و تعقیب کرده اند بسهولت میتوانند بصحت این نظر پی ببرند . تقریبا هیچ مصاحبه ای نبوده که شاه طی آن از این حربه زنگ زده استفاده نکرده باشد . خرید اسلحه بمنظور حفظ راه های صدور نفت و شرکت فعال در سرکوب جنبشهای رهائی بخش در منطقه از طریق اعزام نیروهای مسلح و یا تجهیزات نظامی وغیره تحت لوای " خطر کمونیسم " شاه بیت سخنان شاه در کلیه گفتگوهای مطبوعاتی وی بشمار میرود .

گرچه اینگونه ادعاها بیش از پیش در انظار نیروهای متوده اعتبار خود را از دست داده ، ولی از آنجائیکه هنوز هم برخی از گروههای اپوزیسیون گاه و بیگاه آنرا تکرار میکنند ، بجاست خاطرنشان سازیم که شاه در توجیه کشتار میهن پرستان در جریان جنبش ضد رژیم اخیر هم از توسل به افسانه واهی خطر کمونیسم اجتناب نجست . وی در مصاحبه با خبرنگار مجله امریکائی " نیوزویک " که در شماره ۲۴ ژوئیه ۱۹۷۸ مجله درج گردیده در پاسخ به سئوال خبرنگار در باره علل جنبش کنونی ضد رژیم تکیه اصلی را روی " خطر کمونیسم " میگذارد . شاه پس از توضیحاتی میگوید که : " عنصر اصلی بجای خود باقیست و آن نفوذ مخرب کمونیسم بین المللی است " .

بدیهی است که شاه متنها به کمونیسم در مقیاس داخلی و بین المللی تهمت که میتازد . او همه ی نیروها ی مترقی شرکت کننده در جنبش را بتازیانه ضد کمونیسم میکشد . بهیچوجه تصادفی نیست که در مصاحبه نامبرده شاه از اعضاء جبهه ملی بعنوان " جاسوسان رهبری شده ای " نام میبرد که گویا میخواهند کشور را تحویل کمونیستها دهند " . او باین هم اکتفا نکرده و میگوید " اعضای جبهه ملی هستند که در سال ۱۹۵۲ برهبری مصدق کشور را بکمونیستها تحویل دادند " .

. سرکوب هرنوع جنبش مترقی باتوسل بحربه " ضد کمونیسم " اختراع شاه نیست . ولی او توانسته درگذشته ازاین حربه درتفرقه نیروهای ضد رژیم استفاده کند . این واقعیتی است که باید برای نیروهای اپوزیسیون درمرحله کنونی اوج جنبش آموزنده باشد .

۱۶ آوریل ۱۹۷۸ شاه درگفتگوش باخبرنگارروزنامه " ساندی تایمز " درپاسخ به سئوال مربوط به رویدادهای افریقا اظهارداشت که " کشورهای افریقائی بمااعتماد دارند . آنچه ما میتوانیم دراین باره بعهده گیریم وابسته بنقشی است که درآخرین مرحله میتوانند به ایران محول کنند ، مثلا بعداز ۱۰ سال ، وقتی اهالی کشوربه ۵۰ میلیون نفربرسد " . بالاخره درپاسخ به سئوالی درباره اینکه چه کسانی این مناطق راتهدید میکنند ، شاه دوباره به حربه فرسوده امپریالیستی متوسل شده گفت : " من اسخمیرم ، ولی کمونیستها ازنظریه تصرف جهان دست نکشیده اند . . . " .

خطری که امروز " جهان سوم " وازجمله میهن پلا کشیده ماراتهدید میکند نه کمونیسم بین المللی ونه کمونیستها هستند . کمونیستها نه درحرف ، بلکه درعمل چه درمقیاس محلی وچه درعرصه بین المللی به ثبوت رسانده اند که پیشاهنگ دفاع ازاستقلال ملی ، برقراری مناسبات بین المللی باکیفیتی نو ومبتنی براصول برابری حقوق بوده اند ــ آنها هستند که سنگینی نبرد درراه تامین صلح وامنیت ، استقلال اقتصادی وسیاسی ، حفظ وحراست فرهنگ ملی را بدوش میکشند .

پس دراینصورت باید پرسید : چه کسانی استقلال ملی وتمامیت ارضی کشورها راتهدید میکنند؟ اکنون دیگراحدی نمیتواند تردید کند که بزرگترین دشمن خلقها امپریالیسم امریکا ودردرجه اول مجتمع نظامی ــ صنعتی است .

اینهم چند فاکت انکارناپذیر درتایید نظرما :

. ۳ ژانویه ۱۹۷۵ روزنامه " واشنگتن پست " نوشت که هدف سیاست خارجی امریکا درمنطقه خلیج فارس تحت نظرگرفتن حرکت نفت کشها درتنگه باریک ورود به دریای احمروسیرآتی آنهاست " . روزنامه تاکید کرد که کیسینجرمیخواهد " چشم " سازمان جاسوسی امریکاراه دستیابی به شیرهای نفت راکنترل کند .

برای نیل به این هدف ایالات متحده امریکامدتهاست که نقشه اشغال نظامی منطقه را تهیه دیده است . این نقشه برای اولین بار درسال ۱۹۷٤ فاش گردید ومعلوم شد که درجنب پنتاگون سازمانی بنام " گروه ویژه خاورنزدیک " برای بررسی امورمربوط به عملیات نظامی امریکا درخاورنزدیک بوجود آمده است . دهم ژانویه ۱۹۷۷ " بیزنس ویک " ارگان محافل مالی واقتصادی ایالات متحده امریکانوشت که واشنگتن بکاربردن نیروی نظامی رامثلا بهنگام تحریم دستجمعی صدور نفت امری ضرورمیشمرد .

درسپتامبر ۱۹۷۷ خبرگزاریهای جهان فاش ساختند که پنتاگون برای اجرای این نقشه نیروهای نظامی ویژه ای آماده کرده است ، بالاخره ۲۸ ژانویه سال میلادی جاری روزنامه " واشنگتن پست " نوشت که براون ، وزیردفاع امریکا دستورات لازم برای استفاده ازنیروهای نظامی امریکا درخلیج فارس راصادرکرده است . بموجب این دستورات تفنگداران ویژه دریائی میتوانند درهرلحظه ای که صلاح باشد بوسیله هواپیماد رمنطقه خاورنزدیک به قصد " دفاع ازمعادن نفت " پیاده شوند .

درفوریه همانسال وزیردفاع امریکاطی سخنرانی درشورای امور بین المللی لوس آنجلس آشکارا

از " حق " ایالات متحده در دفاع از خاورنزدیک جانبداری کرد وگفت : " ازآنجائیکه این منطقه بزرگترین منبع نفت درجهان است ، امنیت خاورنزدیک وخلیج فارس را نمیتوان ازامنیت ما وامنیت ناتووسثفقین ما درآسیا جدا کرد " .

اینست آن خطرواقعی که میهن مارا تهدید میکند . عکس العمل شاه ودیگرسران رژیم درمقابل آن چگونه است ؟ بیستم مارس ۱۹۷۸ مجله فرانسوی " آفریک ـ آزی " نوشت که شاه میگوید : " بنظراروپای غربی وایالات متحده وژاپن خلیج فارس جزء جدائی ناپذیر امنیت آنها بشمار میرود ، درحالیکه قادربه تامین امنیت منطقه نیستند . بهمین دلیل مااین کاررا بجای آنها انجام میدهیم " .

آیا معنای این گفته شاه جزانقیاد وتسلیم بی چون وچرا نیست ؟ وی صریحا معترف است که هدف نهائیش ازصرف صدها میلیارد ریال برای خرید اسلحه بهیچوجه دفاع ازاستقلال ایران نیست ، بلکه منظوردفاع ازمنافع آزمندانه امپریالیسم است که بقول وی قادربه تامین آن نیستند . بدینطریق شاه اعتراف میکند که مجری سیاست نواستعماری مجتمع نظامی ـ صنعتی درمنطقه میباشد . ازهمه مهمتراینکه شاه فقط تامین کننده هزینه های نظامی ونیروی انسانی حفظ منافع امپریالیسم بشمار میرود واهرمهای اصلی بکاربردن این نیرو ردست خود امپریالیستها است .

پوشیده نیست که هم اکنون ایالات متحده به کمک هزاران کارشناس لشکری وکشوری نه تنها ارتش وپلیس وساواک وغیره راقبضه کرده ، بلکه کلیه شئون اقتصادی وسیاسی ایران راهم زیرنظر مستقیم ویاغیرمستقیم دارد .

درد سامبر ۱۹۷٤ مجله ایتالیائی " اروپئو " نوشت : " درواشنگتن درباره اینکه همه مشاوران نظامی درایران امریکائی اند ، همه کارشناسان ستاد ارتش ایران امریکائی اند ، کلیه تکنیک نظامی ایران ساخت امریکا است سخن گفته میشود . آنها همچنین میگویند که کافی است ارسال یدکی سلاحهای فروخته شده راقطع کنند تا ارتش ایران راپس ازیکماه کاملا فلج نمایند " .

٦ مارس ۱۹۷٥ مجله " اشترن " منتشره درآلمان غربی ازقول یک متخصص نظامی آلمان غربی که مدت هفت سال درایران بسرمیبرد نوشت : " فقط دررشته های فرماندهی عالی ومیانه ارتش ایران یکهزارافسرامریکائی مشغول کارند . اگراین یکهزارنفرودیگرمشاوران امریکائی ناگهان فراخوانده شوند نیروی هوائی ایران بزمین میخکوب خواهد شد " .

درهمان شماره مجله گفتگوی خبرنگارخود را بایک سرلشکرایرانی منتشرساخت . وی باعصبانیت بخبرنگارگفته بود : " . . . ماارتش بزرگ مجهزبه سلاحهای مدرن داریم . شاهنشاه سلاحهائی راکه دیگران فقط میتوانند آرزوکنند خریداری میکند . ولی خیال نکنید که ما میتوانیم ازآنها استفاده کنیم . من یک مشاورامریکائی دارم . او افسرعالیرتبه ای است بدون این مشاورمن هیچ کاری نمیتوانم بکنم . مطلقا هیچ کاری " .

روزنامه های امریکائی مینویسند که شاه اصرارزیادی دارد که این حقایق فاش نشود . چرا ، علت چیست ؟ برای آنکه درصورت افشای این واقعیت مردم ایران پی خواهند برد که تاچه حد به مصالح عالی کشورشان خیانت میشود وبه عمق وابستگی ازمجتمع نظامی ـ صنعتی پی خواهند برد . درصورت افشای این حقایق مردم میهن مادرک خواهند کرد که ارتش ایران نه توسط افسران جوان ایرانی ، بلکه بوسیله مزدوران امریکائی اداره میشود . بیست وچهارم فوریه ۱۹۷٥ مجله " نیوزویک " درتایید این نظرنوشت که ایالات متحده دراین منطقه دوهدف را تعقیب میکند که عبارتست ازتقویت دولتهای ارتجاعی وتضمین جریان مستمرنفت بمغرب . بدینسان استفاده از

مزد وران در لباس کشوری اسلوب نسبتا ارزان تامین این دو هدف است . علاوه براین مزد وران امریکائی وظیفه جمع آوری اطلاعات جاسوسی در باره موسسات نظامی در کرانه خلیج فارس را هم بعهده دارند که برای دخالت امریکا در امور خلیج فارس بموقع خود ذیقیمت خواهد بود .

در چنین شرایطی چگونه میتوان از استقلال ملی سخن گفت . شواهدی که ما در اینجا با استناد به ارگانهای مطبوعاتی امریکا و غیره آوردیم بطور وضوح نشان میدهد که وقتی شاه از استقلال عمل ، از سیاست مستقل ملی دم میزند دروغ میگوید و سفسطه میکند . او نمیتواند استقلال عمل داشته باشد و نه سیاست مستقل و ملی را تعقیب کند . رژیم تحت نفوذ مجتمع نظامی ــ صنعتی است و سیاستی را که امپریالیسم تجاوزکار دیکته میکند بموقع اجراء میگذارد . نفوذی که امپریالیسم امریکا در ایران امروز دارد در تاریخ کشورما بیسابقه است .

آیا مردم ایران میتوانند طرفدار چنین سیاستی باشند که لبه تیز آن در وهله نخست متوجه خود آنها است ؟ بر واضح است که نمیتوانند . بهمین دلیل است که مردم ایران در راه خاتمه دادن به سیاست مسابقه تسلیحاتی تحمیل شده از جانب مجتمع نظامی ــ صنعتی مبارزه میکنند. در این نبرد طبقه کارگر که سنگینی بار پی آمدهای اقتصادی و اجتماعی سیاست مسابقه تسلیحاتی را بدوش میکشد نقش مهمی را بعهده دارد . مبارزه طبقه کارگر و پیشاهنگ آن حزب توده ایران علیه سیاست نظامیگری ، علیه مسابقه تسلیحاتی و در راه تامین استقلال واقعی ملی جنبه اصولی داشته و با ایدئولوژی آن پیوند مستقیم دارد . این مبارزه رابطه ناگسستنی و ارگانیک با مبارزه زحمتکشان در راه ترقی اجتماعی ونبرد علیه امپریالیسم و عمال دست نشاندگان داخلی آن دارد .

این شعر را سرگرد وکیلی ، افسر شهید توده ای در روزهائی که در انتظار مرگ بسر میبرد ، بر دیوار زندان تیپ زرهی نوشت .

مرگ بر شاه بر این عامل رسوای سیاه

اگرای مردک نامرد بشلاق سکوت
بشکنی بر لب من قصه گویای امید
اگرای شاه همه روسپیهان پاره کنی
دفتر شعر مرا تا ندمد صبح سپید
باز بر سینه دیوار نویسند براه
مرگ بر شاه بر این عامل رسوای سیاه
اگرای شاه بیاویزیم از چوبه دار
یا بتازی بسرم همچو ددآدمخوار
یا کنی طعمه سرنیزه تنم را صد بار
یا کجون شمع بسوزانیم اندر شب تار
باز خاکسترمن طعنه زند بر ره باد
که بر این شاه فرومایه دون نفرت باد
اگرای شاه من و همسرزیبای مرا
در سحرهدیه کنی چند گل سرب مذاب
یا سم اسب بکوبی بسر و سینه ما
یا شوی مست زخون من و او جای شراب
صبح فردا پسرم باز بخواند بسرود
که به هشیاری حزب پدرم باد درود

مطبوعات خارجی در باره علل رویدادهای اخیر ایران

جنبش انقلابی مردم ایران چنان ژرفا و پهنائی یافته است که در تاریخ کشورما کمتر میتوان نظیر آن را دید. موج خروشان اعتراضات، تظاهرات و درگیریهائیکه شماره شرکت کنندگان در آنها دیگر از صدها، هزارها و صدها هزار گذشته و میلیونها نفر را در سراسر ایران در برگرفته، دلیریها و قهرمانیهای خلقی بیدار و مبارز که در راه رهائی میهن خویش از چنگ اسارت امپریالیسم و پایان دادن به رژیم ننگین استبداد سلطنتی بپاخاسته، ایران را یکی از مهمترین مراکز حوادث جهانی بویژه طی چند ماه اخیر تبدیل نموده است. مطبوعات در تمام کشورها حوادث ایران را بدقت دنبال میکنند و برحسب موقع و موضع سیاسی خود آنرا تفسیر می نمایند.

نخستین و مهمترین مسئله ای که برای مطبوعات جهان مطرح است بررسی علل و عواملی است که "جزیره ثبات" شاه را در ظرف مدتی کوتاه بآتشفشان خشمگین کنونی تبدیل نموده است. سرعت پیشرفت حوادث در ایران همه را بشگفتی افکنده است. واقعاً هم هنوز مرکب مصاحبه شاه با خبرنگار "نیوزویک" (۱) که میگفت: "تمام مردم ایران بخانواده ما از صمیم قلب علاقه دارند، هرجا من و یا شهبانو میرویم با تظاهرات عظیم وفاداری مردم روبرو میشویم" خشک نشده بود که فریادهای "مرگ بر شاه" از دهان صدها هزار نفر در سراسر ایران طنین افکند.

شاه و چاکرانش کوشیده و میکوشند افکار عمومی جهان را در باره علل حوادث ایران منحرف کنند. اما تلاش آنان ثمری جز ناکامی ببار نیاورده است. صفحات مطبوعات خارجی و نه تنها مطبوعات مترقی و دموکراتیک گواهی میدهد که شاه کمتر کسی را توانسته است در باره ماهیت رژیم خود بگمراهی بیفکند.

بخود این مطبوعات مراجعه کنیم.

روزنامه "لوماتن" چاپ فرانسه (۲) طی مقاله ای زیر عنوان "عصیان فرزندان انقلاب سفید" چنین مینویسد: "بحران ایران غرب را غافلگیر نموده است. غربی ها بدشواری میتوانند باور کنند که شاه، حکمران قدرقدرتی که اطرافیانش روح "ترقیخواهی" او را ستایش میکردند، ناگهان چنین ذلیل شده باشد. اغلب خودشان را با این حرف راضی میکنند که گویا یک موج غیرمعقول تعصب مذهبی بپاخاسته است. اما هنگامیکه جنبش تمام اقشار جامعه را از صاحبان

---

۱ ـ مقصود مصاحبه شاه با ویلیام اسمیت خبرنگار "نیوزویک" است که مینویسد شاه بیش از یکساعت در کاخ نیاوران درباره "برنامه ها و مسائلش" با او صحبت کرده است. این مصاحبه در مجله نامبرده (شماره ۲۴ ژوئیه ۱۹۷۸) درج شده است.

۲ ـ شماره ۹ سپتامبر ۱۹۷۸ (۱۸ شهریور ۱۳۵۷).

صنایع تا بازیران با زار بحرکت درمیآورد دیگر این تفسیر چیزی ارزش ندارد .

این فرزندان فریب خورده انقلاب سفید ند که امروز خیابانها را پر کرده اند " .

نویسنده مقاله سپس بتحلیل علل بحران کنونی پرداخته آنرا معلول " دو نقص اساسی " میداند که یکی " وابستگی بخارج " و دیگری " اداره مستبدانه " است . او با ذکر نمونه هائی از سفارشهای ایران از قبیل نیروگاههای اتمی با وجود منابع عظیم نفت وگاز و بخصوص خرید های کلان اسلحه که " نه از نظر داخلی ونه از لحاظ نقشی که ایران میتواند در صحنه بین المللی مدعی آن باشد بهیچوجه قابل توجیه نیست ، مینویسد : " چنین بنظر می آید که تمام سفارشهائیکه بخارج داده میشود برای تحبیب وبدست آوردن دل سرمایه داران خارجی است " .

وی " فساد ناشی از استبداد سیاسی " را عامل تشدید بحران اقتصادی نامیده سخنان یك سرمایه دار غربی را نقل میکند که : " در ایران باید در تمام سطوح رشوه داد واین امر هرگز پایان نمی پذیرد ، برخلاف عربستان سعودی که رشوه طبق مقررات معینی داده میشود " . او رکود کشاورزی را نیز یکی دیگر از مظاهر " اداره مستبدانه " میداند ومی افزاید با این شیوه اداره " واحد های کوچك کشاورزی ودامداری ایلاتی را با شدت عمل وگاهی با زور ارتش محو کرده اند " . او پس از شرح عوامل بحران مینویسد : " آنچه این بحران را عمیق تر وتحمل ناپذیر تر میکند نابرابری زننده ایست که بین اکثریت مردم وقشر ممتازی که یك پای آنها در ویلا های شمال تهران و پای دیگرشان در رسیاس ونیس است وجود دارد " .

نویسنده در پایان مقاله نتیجه میگیرد که " آنچه مشت آهنین شاه با ۷۰۰ هزار نفر (ارتش ، پلیس ، ساواك) در اطاعت نگاه داشته بود مانند یك چاه پر قدرت نفت فواره زد ... امروز مردم در وسط خیابانها فریاد میکشند : مرگ بر شاه " .

فرد هالیدی ، مولف چند کتاب راجع با یران طی مقاله ای در روزنامه " تایمز " لرد چالفونت را که میکوشد " جنبش اپوزیسیون ایران را ساخته دستجلا های مرتجعی که عقایدشان بین پیروی اعتدالی از اصول اسلامی وفاناتیسم مذهبی در نوسان است " وانمود کند بباد انتقاد شدید گرفته اورا " همصدا با شاه ایران " و " تحریف کننده حقایق " نامید مینویسد : " اصطلاح مارکسیسم اسلامی که شاه بکار میبرد ولرد چالفونت بدنبال او تکرار میکند حرف پوچی بیش نیست . عناصر اسلامی وعده ای مارکسیست در صفوف اپوزیسیون وجود دارند ، اما آنها بهیچوجه با هم ربطی ندارند . خواستهای اصلی اپوزیسیون نیز نه اسلامی است ونه مارکسیستی ، بلکه بازگشت بقانون اساسی سال ۱۹۰۶ است ... پاسخ لرد چالفونت باین خواستها آنست که ما در غرب اشتباه میکنیم اگر برای ایران در آرزوی " تجمل دموکراسی پارلمانی طبق نمونه وست مینیستر " باشیم " .

فرد هالیدی مینویسد لرد چالفونت تلویحا ادعا میکند که گویا (تنها روشنفکران ساده لوح انگلستان ونه خود ایرانیان " در آرزوی چنین تجملی برای ایران هستند . وی این ادعا را گمراه کردن خوانندگان ، اهانت بمردم ایران نامیده می افزاید : " اگر لرد چالفونت این زحمت را بخود هموار کرده بود که در سفرش بتهران عقید مردم را از خود آنان بپرسد میدید که این خود ایرانیان هستند که در راه آزادیهای سیاسی وحقوق بشر مبارزه میکنند ، ایران در دهه اول قرن حاضر قانون اساسی داشته است وگاه آن رسیده که شاه آنرا محترم بشمارد " .

هالیدی مینویسد : " جنبه دیگر استدلال لرد چالفونت در دفاع از شاه آنست که او موجب تجدد کشورش شده ... بیك " اصلاحات رادیکال ووسیع ارضی " دست زده وباین دلائل سزاوار پشتیبانی غرب است " . بهتر بود لرد چالفونت بجای آنکه با یران برود در کشور خودش میماند وگزارش

های بانک جهانی را درباره وضع اسفناک کشاورزی ایران میخوانند . اکنون واردات خواربار دو هزار و پانصد میلیون دلار ، یعنی بیش از ده درصد درآمد نفت است . شاه با سیاستی که در کشاورزی وبسیاری از رشته های دیگر اتخاذ نمود وضع را وخیمتر کرده و از قدرت ایران برای مواجه با روزی که ذخائر نفت ، درمدتی قبل از سال ۲۰۰۰ ، پایان میباید کاسته است " .

نویسند مقاله بنوشته‌های سابق لرد چالفونت درباره ایران اشاره کرده یادآور میشود که " یک بررسی اجمالی " این نوشته‌ها دلائل زیاد دیگری برای تردید نسبت به داوریهای او بدست میدهد . وی گزارش ۲۱ اوت لرد چالفونت از تهران راکه مینویسد تهران در آرامش کامل بسر میبرد مورد انتقاد قرار داده می افزاید این چه آرامش کاملی است که اندکی پس از آن " صدها هزار نفر از مردم پایتخت در خیابانها براه می افتند وطرد شاه را خواستار میشوند وهزاران نفر پس از حکومت نظامی بقتل میرسند " . هالیدی مینویسد : " اگر لرد چالفونت بجای آنکه در هتل هیلتون لمیده با ساکنان محله‌های فقیرنشین جنوب ومشرق تهران صحبت میکرد پیش بینی هایش صائب تر بود " . وی می افزاید " برخی از مقالات سابق لرد اکنون شکل مضحکه دارد . در ژانویه سال ۱۹۷۵ گفته شاه را تصدیق میکند که ایران درظرف ۱۲ سال از لحاظ اقتصادی باروپای غربی خواهد رسید . یک ماه بعد در فوریه همان سال ما او را ستایشگر " پیوند معنوی شاه ومردم " می بینیم . این چه پیوند معنوی " شگفت انگیزی است که باین زودی وآسانی گسسته میشود وباید آنرا با زور حکومت نظامی وتیراندازی بروی مردم بی سلاح نگاه داشت " .

نویسند مقاله نتیجه میگیرد که " لرد چالفونت تصویری نادرست که انگیزه ها وسیاست مخالفان شاه را عمدا تحریف میکند بدست میدهد " وی افزاید : " مردم ایران طی چند ماه گذشته پس از ۱۵ سال سکوت حرف خود را با صدای بلند آشکار اگفته اند ، گاه آن رسیده است که بصدای آنان گوش فراداد " .

روزنامه " لوموند " چاپ فرانسه در مقاله ای تحت عنوان " رژیم ایران در معرض خطر " چنین مینویسد : " در این عصیانهای توده ای که پی دریی سربلند میکنند وهریک از آنها از خشم ها وفاجعه های عصیان پیشین غذا میگیرند خمیرمایه حوادثی نهفته است که بشهادت تاریخ اغلب سرنوشت ساز بوده اند . عقب نشینی های متوالی شاه درمیان ترکشهای ششماه اخیر بیش از آنکه نشانه تمایل واقعی رژیم به دگرگونی باشد گواه برناتوانی آنست . سرنوشت تمام دیکتاتوریها است که هرقدر دیرتر تسلیم شوند آسیب پذیرترند " .

نویسند مقاله سپس مانورهای رژیم را برای تفرقه افکنی درمیان نیروهای اپوزیسیون افشاء کرده مینویسد : " رژیم ابتدا امید وار بود که از ترس محافظه‌کارانه بورژوازی کوچک که زائیده ثروت نفت است استفاده کند وامید آنکه ترس از آشوب وخلاء " خود بخود بنفع آن عمل خواهد کرد طی چند ماه متوالی روزنامه‌ها را بنشر اخبار اغتشاشات درشهرستانهای مختلف تشویق میکرد ، سپس نشر این اخبار را قدغن کرد واین اعتراف بخطای ارزشیابی ودرعین حال اذعان به کمی تعداد " اکثریت خاموش " بود که رژیم تا دیروز آنرا ارتش بسیج شده خود میدانست . این اعتراف دردناکی بود " . او مینویسد سپس رژیم بفرهنگ تبلیغاتی دیگری دست زد وکوشید نیروهای اپوزیسیون را " مخلوطی درهم وبرهم از محافظه کاران مذهبی ، لیبرالها وگروههای مارکسیست ـ لنینیست که هیچ نقاط منطقی بین آنان وجود ندارد " وشاه را در برابر آنها " مظهر رفرمیسم معقول ومترقی " معرفی کند . این تلاش نیز نتیجه ای نداد . نویسنده مقاله پس از ذکر اینکه در بین نیروهای اپوزیسیون حقیقتا " اختلافات عمیق ایدئولوژیک وجود دارد " وبین " روشنفکران جوان دانشگاهها وآیت اللهمینی هیچ وجه مشترک تئوریک دیده نمیشود " یادآور میگردد : " با این وجود مخالفان

رژیم در مورد نخستین هدف جنبش اشتراک نظر دارند و آن پایان دادن به یک دیکتاتوری منفور است " ومعتقدند که " پس از نیل به این هدف باید نشست و درباره آینده کشور مذاکره کرد " . وی در پایان می‌نویسد : " خصومت نسبت به شاه وخانواده اش چنان شدید وچنان تمام مردم کشور را در برگرفته که با اختلاف نظرهای حتی بنیادی اهمیت درجه دوم داده است . بدینسان ، آنچه ضعف برهم زننده صفوف اپوزیسیون وانمود میشد در عمل شدت تنفر عمومی نسبت به سلسله سلطنتی را برجسته تر نشان میدهد " (۱) .

آنچه در بالا آوردیم مقالاتی بود که در برخی از روزنامه‌های بورژوائی غرب در مورد علل حوادث اخیر ایران چاپ شده بود . مطبوعات دموکراتیک وکارگری جهان نیز در این زمینه مقالات زیادی درج کرده وحوادث را با تحلیل عمیق علمی بررسی نموده اند .

روزنامه " فولکس شتیمه " ارگان حزب کمونیست اطریش (۲) به تحلیل علل اقتصادی بحران کنونی ایران پرداخته می‌نویسد : " علل بحران کنونی رژیم ایران را باید در " نمونه " ایرانی رشد اقتصاد جستجو کرد . . . در ایران روند انباشت سرمایه بطور اساسی وابسته بتولید نیست بلکه بفروش نفت وابسته است که درآمد آن در دست دولت متمرکز میگردد . بااین علت دولت در برنامه ریزی اقتصاد کشور نقش تعیین کننده دارد . قدرت دولتی نیز در دست گروهی از سرمایه داران که مستقیما با دربار پیوند دارند متمرکز است . رشد اقتصاد در وهله اول وابسته بخواستها وشرایط سیاسی واجتماعی این گروه حاکم است نه تابع ارزیابی نتایج برنامه ریزی . دیکتاتوری قبل از آنکه نماینده مجموعه سرمایه باشد حامی منافع این گروه حاکم است . در چنین محیطی عملی شدن هرطرح وابسته بمیزان رشوه‌های بزرگ است که محق استفاده از آن نیز منحصر به دربار و بوروکراسی دولتی است " .

نویسنده پس از ذکر اینکه در سیاست دولت " اولویت با هزینه‌های نظامی " است نتایج اقتصادی این سیاست را که بصورت نواقص جدی در زیرساختار (انفرااستروکتور) ، عدم تطابق تولید با مصرف ، تورم فزاینده (۳۰ — ۴۰ درصد) ، هجوم سرمایه به بخشهای غیرتولیدی (۶۳٪ حجم کل سرمایه گذاری درسال ۱۹۷۶) ، تنزل شدید تولید کشاورزی ، شکاف بین واردات وصادرات ظاهر میگردد ، شرح میدهد .

در زمینه سیاسی نویسنده مقاله " اختلاف با بخش خصوصی " را سرچشمه بسیاری از تضادهای داخلی خود رژیم نامیده خاطرنشان میکند که : " بخش خصوصی که زیر حمایت دیکتاتوری توسعه یافته وامکانات بزرگی پیدا کرده است اکنون سهم بیشتری در برنامه ریزی اقتصادی وقدرت سیاسی می طلبد " .

در زمینه اجتماعی ، بحران تأثیر خود را بشکل نارضائی توده ها ، ورشکسته شدن تعداد زیادی از بازرگانان متوسط وبزرگ بازار وموارد بسیار دیگر " نمایان میسازد . نویسنده مقاله میافزاید : " هرج ومرجی که در نتیجه کاهش سریع وکمبود مواد خواربار بوجود آمده با مهاجرت روستائیان بشهرها که پیوسته ابعاد وسیعتری میگیرد این منظره را تکمیل میکند . روستائیان در شهرها بجای کار با بیماریهای واگیر ، گرسنگی ، فساد وجنایت روبرو میشوند . این ساکنان زاغه‌های تهران بارها با ارتش دست بگریبان شده وبهای بدبختی های خود را با دادن کشته پرداخته اند " . وی می

---

۱ — شماره ۱۸ اوت سال ۱۹۷۸ .
۲ — شماره ۱۹ اوت سال ۱۹۷۸ .

افزاید : " این نارضائیها عمومی است و قشرهای مختلف اهالی از دانشگاهها تا مساجد را در بر میگیرد و بسوی انفجار میرود . شاه و رژیمش در گذشته همیشه با این نارضائیها با تضییق پاسخ داده اند و تضییقات در گذشته هزاران قربانی بجای گذارده است ، با اینهمه شاه و رژیمش امروز بار دیگر بمقیاس وسیعتری در زیر بحث قرار گرفته اند " .

روزنامه " پراودا " ارگان حزب کمونیست اتحاد شوروی طی تفسیر جامعی (١) چنین مینویسد :

" منظره اجتماعی حوادث ایران روشن است . میلیاردها دلاری که ایران طی سالهای اخیر از صدور نفت بدست آورد باری از دوش توده های زحمتکش برنداشت و تنها پرتگاه بین ثروت و فقر را عمیق تر نمود . سیاست " درهای باز " در برابر سرمایه خارجی و خریدهای هنگفت اسلحه از ایالات متحده میلیاردها " دلار نفتی " را بگاوصندوقهای انحصارات غربی، و قبل از همه انحصارات امریکائی سرازیر کردند . خارجیان هرساله صد میلیارد دلار بصورت بهره ، سود سهام و درآمدهای دیگر از ایران بیرون میبرند . علاوه براین قریب یک میلیارد دلار در سال برای نگاهداری دهها هزار مستشار امریکائی که در حلقه های مختلف دستگاه دولتی بخصوص در ارتش کار میکنند بمصرف میرسد . یکی از حادترین مسائل اجتماعی و اقتصادی در بین مسائل متعدد دیگر بیکاری است که در شهرهای بزرگ ایران متراکم میگردد . طی سالهای اخیر دهقانانیکه در اثر انتقال اراضی بمالکیت ثروتمندان ده و تراست های کشت و صنعت وابسته بسرمایه خارجی مجبور بترک زادگاه خود شده اند ساکنان اصلی زاغه های شهرها را تشکیل میدهند " .

پراودا مینویسد : " تمام این مسائل همراه با یک سلسله علل دیگر سبب حدت حوادث کنونی و دلیل آنراکه چرا در صفوف اپوزیسیون نیروهای مختلف سیاسی و ایدئولوژیک از روحانیان مسلمان تا چپ ها شرکت دارند توضیح میدهد . حوادث دوران اخیر برخورد واقعا و قیحانه محافل امپریالیستی نسبت بخلق ایران را نشان داد . آنچه کمتر از هرچیز فکر انحصارات غرب را بخود مشغول میدارد آرمانها و اندیشه های مردم ایران است . ایالات متحده برای ایران تنها از دیدگاه نقش استراتژیکی و اهمیت آن از لحاظ مواد خام مینگرد . مجله امریکائی " تایم " اعتراف میکند که کاخ سفید و پنتاگون قبل از هرچیز نگران آنند که روندهائی که در ایران در حال گسترش است موجب تضعیف مواضع و نفوذ ایالات متحده شود . مطبوعات غرب اطلاع میدهند که پرزیدنت کارتر در گفته های خویش روی " اهمیت ادامه روابط هم پیمانی ایران با غرب " تکیه کرده است . اما آنچه به " دفاع از حقوق بشر " مربوط است واشنگتن با وجود تعداد کثیری کشته در ایران تنها باظهار " همدردی " اکتفا کرده است . این نیز خود بسیار گویا است " .

پراودا در پایان تفسیر خود میافزاید :

" امروز در صحنه جهانی بین نیروهائیکه در راه تامین صلح استوار و امنیت خلقها ، در راه آزادی ملی و اجتماعی خلقها مبارزه میکنند و نیروهائیکه میکوشند این جنبش را متوقف ساخته بعقب بازگردانند مبارزه ای پیچیده جریان دارد . حقایق ، از جمله حوادث هفته گذشته نشان میدهد که علیرغم تمام موانع و دشواریهای موقتی نیروهای صلح و ترقی به پیشروی تاریخی خود ادامه میدهند " .

---

١ — شماره ١٧ سپتامبر سال ١٩٧٨ .

مطبوعات جهان هریك از دیدگاه طبقاتی خود رویدادهای ایران را تحلیل میکنند. نکته جالب در این مورد آنست که نه تنها مطبوعات دموکراتیك بلکه همچنین بخش بزرگی از مطبوعات "لیبرال" که تا دیروز ستایشگر "اصلاحات" و "اقدامات مترقی" شاه بودند، امروز ناچار باعترافاتی شده اند که کمتر از زبان آنان در سابق شنیده میشد. این اعترافات که پرده از چهره جنایتکار شاه برمیدارد اهمیت خاصی دارد، زیرا نشان میدهد که شاه در صحنه بین المللی در انفراد کامل قرار گرفته و بجز مرتجع ترین نمایندگان دنیای امپریالیستی کسی را پشتیبان خود ندارد. این یکی از مهمترین نتایج مبارزات اخیر مردم ایران است.

توفان عصیان

خروشان شو، خروشان تر شو ای رعد
به فریاد آرا بهر بی صدا را.
تو هم ای برق سوزان شعله ور شو
برافکن ظلمت این تنگنا را.
تو ای باران خشم و کین فروریز
تو ای توفان، تو ای توفان عصیان
زهر شهر و زهر بیغوله برخیز
صف رزمندگان را بیشتر کن
بنای ظلم را زیر و زبر کن
که جان بر لب رسید از جور جلاد.
تو ای ایرانی، ای هم میهن من،
که هر موییت زند از درد فریاد
بمیدان آمدی رزم تو پیروز
کنی ویران، که سازی از نو آباد
تلاشت پرثمر، عزم تو پیروز!
نمی فهمند این کوران خودکام
که صبر توده ها اندازه دارد
که این دریا کند آخر تلاطم
که دوران راه و رسم تازه دارد
که با خونخواره می جنگند مردم
که انسان با اسارت در نبرد است
بشر سوی رهائی رهنورد است.

خروشان تر شو ای توفان عصیان
چنان کن تا در این ظلمتگه ظلم
شود خورشید آزادی درخشان.

ژاله

عبداللطیف البغدادی، زکریا محی الدین، حسین الشفیعی وکمال الدین حسین که از اعضاء "شورای انقلاب" پیشین مصر بوده و اکنون شاهد خیانت انورالسادات بآرمانهای انقلاب ومنافع مردم مصر وسایر کشورهای عربی هستند، طی پیامی نظریات خود را درباره سیاست تسلیم طلبانه سادات در برابر امپریالیسم وصهیونیسم اعلام داشته اند. ما ترجمه متن این سند را که افشاگر خیانتهای سادات بخصوص قراردادهای صلح جداگانه با اسرائیل است، باطلاع خوانندگان عزیز میرسانیم.

علیه خط مشی تسلیم طلبانه

آقای رئیس جمهور! آن حوادثی که در این دوره در زندگی میهن ما مصر و خلق عرب ما میگذرد بر زندگی کنونی وآینده میهن وملت ما تأثیرات جدی دارند. بهمین علت ما اعضای شورای انقلابی انقلاب ۲۳ ژوئیه که زنده مانده ایم، انقلابی که اصول آن چنانکه اعلام شده همچنان پایه وبنیاد اقدامات عملی ما را تشکیل میدهند وظیفه میهنی وملی خود میدانیم درباره این حوادث نظریات خود را بیان کنیم. زیرا این حوادث بهمان درجه که به هر یک از شهروندان شرافتمند مصر مربوطند بما نیز مربوط میباشند. ما قبل از هر چیز میخواهیم این مطلب برای شما، آقای رئیس جمهوری، وهمه شهروندان مصر روشن شود که ما مانند همه اهالی مصر طرفدار صلح هستیم. بزرگترین آرزوی ما آزادی سرزمینهای کشورمان از اشغال اسرائیل است. در عین حال ما بخوبی میدانیم که میان صلح حقیقی که عدالت، امنیت وحق حاکمیت ملی وبازگرداندن حقوق کسانی را که این حقوق بآنها تعلق دارد تامین میکند با صلح کاذب که به بازگشت حقوق واحیاء امنیت منجر نمیشود وتنها موجب ازدست دادن ثمرات مبارزات گذشته وامیدهای آینده ما خواهد شد، تفاوت بزرگی وجود دارد.

ما بخاطر آنکه نه خود ونه دیگران را متهم کرده باشیم، میخواهیم اظهارات ونظریات شخص شما ووعده هائی را که شما به شهروندان کشور ما داده اید به خود مان وبه شما یادآور شویم.

اظهارات ووعده های شما از اینقرارند:

۱ ــ در مورد حتی یک وجب از سرزمینهای عربی که در ژوئن ۱۹٦۷ اشغال شده اند هیچگونه مذاکره وسازشی نمیتواند وجود داشته باشد. خروج اسرائیل از همه این سرزمینها یعنی از اورشلیم، ساحل غربی رود اردن، نوار غزه، ارتفاعات جولان وشبه جزیره سینا ضروری است.

۲ ــ استقرار صلح باید متضمن حل مسئله فلسطین بر اساس احیاء حقوق قانونی ملی خلق عرب فلسطین از جمله حق تعیین سرنوشت وحل عادلانه مسئله آوارگان است که باید بمثابه آغاز طبیعی حل تمامی مسئله خاور نزدیک که مسئله فلسطین در کانون آن قرار دارد، باشد. سازمان رهائی بخش فلسطین یگانه نماینده قانونی خلق عرب فلسطین است. پیمان صلح

جداگانه با اسرائیل بعلت مصائب و بدبختی هائی که برای ملت عرب همراه خواهد داشت نمیتواند منعقد گردد. نخستین پایه ومحل مبارزه با دشمن و بخاطر احیاء حقوق ما در حال حاضر و آینده همانا وحدت صفوف خلقهای عرب است. بزرگترین وضع خطرناکی که دشمن میتواند از آن علیه ما استفاده کند، از دوگانگی و تفرقه در میان صفوف خلقهای ما ناشی میشود.

موافقتنامه هائیکه در کمپ دیوید منعقد گردید برای ما کاملا غیرمنتظره بود، زیرا این موافقت نامه ها با همان اظهاراتی که قبلا میشد در تضاد است. این موافقت نامه ها متضمن دو سند هستند: "چهارچوب استقرار صلح در خاورنزدیک" و "چهارچوب پیمان صلح مصر و اسرائیل".

در مورد سند اول باید گفت که این مطلب ما را دچار شگفت نمود که این سند تا چه حد با طرح پیشنهادی بگین برای حل مسئله فلسطین شباهت دارد.

نخست آنکه در این سند از خروج واحدهای نظامی اسرائیل و یا تعهد برای خروج آنها از ساحل غربی رود اردن و نوار غزه و اورشلیم هیچگونه یادآوری نشده است. برعکس بگین تاکید نموده که ارتش اسرائیل برای مدت طولانی نامعلومی در این سرزمینها باقی خواهد ماند و سخن تنها بر سر تغییر آرایش واحدهای نظامی اسرائیل در نواحی نامبرده است. وی گفته است که پس از دوران گذارکه بیش از سه سال نخواهد بود در این سرزمینها هیئت اداری نظامی اسرائیل حذف خواهد شد.

دوم بعلت اینکه این سند فاقد شناسائی حق خلق عرب فلسطین برای تعیین سرنوشت خویش است و در آن فقط از رسیدن به مرحله خودمختاری، آنهم در شرایط اشغال نظامی اسرائیل سخن رفته و در این مرحله عقیده اهالی ساحل غربی وغزه در نظرگرفته خواهد شد.

سوم اینکه در این سند از پایان دادن به ایجاد شهرک های اسرائیلی که ایجاد هریک از آنها غیرقانونی است، یاد نشده است. علاوه بر این بگین تاکید میکند که در موافقت نامه پیش بینی شده است که ایجاد شهرکهای تازه فقط برای مدت سه ماهی که طی آن پیمان صلح مصر و اسرائیل امضاء خواهد شد، راکد خواهد ماند (در حالیکه امریکائیها میگوئیم که این مدت پنج سال خواهد بود). بدین ترتیب پروسه تغییر ترکیب اهالی این نواحی بنفع اسرائیل همچنان ادامه خواهد یافت.

چهارم اینکه در موافقتنامه از نمایندگان مبارزان فلسطین یعنی سازمان رهائی بخش فلسطین یاد نشده است. در این سند تنها از نمایندگان سکنه ساحل غربی اردن و نوار غزه سخن گفته شده است و فقط خدا میداند که این نمایندگان چگونه میتوانند در شرایط اشغال نظامی اسرائیل انتخاب شوند.

پنجم اینکه در این سند در مورد مسئله بخش عربی اورشلیم سکوت اختیار شده است و در آن تنها گفته میشود که این مسئله طی مبادله یادداشت ها مورد بحث و مطالعه قرار خواهد گرفت. اما بگین سپس در اظهارات مکرر خود تاکید کرده است که اورشلیم همچنان شهر یکپارچه و پایتخت اسرائیل باقی خواهد ماند.

ششم اینکه در این موافقت نامه عینا چنین گفته شده است: "طرفین (مصر و اسرائیل) به توافق رسیدند که اصول عمومی تهیه شده از جانب آنها باید به چهارچوب صلح نه تنها میان مصر و اسرائیل بلکه همچنین چهارچوب صلح میان اسرائیل و هریک از کشورهای همسایه آن که آمادگی خود را برای مذاکره صلح با اسرائیل اعلام دارد قرار گیرد".

این امر با تاکتیک اسرائیل برای تجزیه مسائل و بررسی جداگانه آنها با هریک از طرف های

مذاکره کاملا مطابقت دارد ، زیرا اسرائیل میتواند با استفاده از اشغال سرزمین هر یک ازکشورها وکمک ایالات متحده امریکا آن کشور را تحت فشار قرار دهد وشرایط خود را برآن تحمیل کند . درصورتیکه اگر کنفرانس صلح ژنو موفق میشد اسرائیل ناگزیر بود با جبهه واحد وقدرتمند کشورهای عربی سروکار داشته باشد .

با امضای موافقتنامه های کمپ دیوید اسرائیل به هدفهای خود تحقق بخشید واساس و شیوه معینی راتحمیل کرده که هرکس که حاضر به مذاکره با آن باشد باید این اساس وشیوه را بپذیرد واین بمعنای تفسیر جدیدی از قطعنامه های شماره ۲۴۲ و ۳۳۸ شورای امنیت سازمان ملل متحد یعنی تفسیری است که با هدفهای اسرائیل وتفسیر خاص آن از این قطعنامه هـــا مطابقت دارد وبرخلاف تفسیری است که کشورهای عربی از این قطعنامه ها دارند ومحافل اجتماعی جهان از آن حمایت میکنند . این وضع نمیتواند مواضع کشورهای عربی راتضعیف نکند .

هفتم اینکه امضای موافقت نامه های کمپ دیوید به اقدامات غیرقانونی اسرائیل جنبه قانونی میدهد وبه ادامه اشغال ساحل غربی اردن ونوار غزه وتبدیل این نواحی به نواحـــی یهودی نشین منجر میشود

درمورد موافقت نامه دوم باید گفت این مطلب کاملا غیرمنتظره بود که جانب مصر با مفاد طرح بگین تقریبا بطور کامل موافقت کرده است . نکات زیر کاملا این امر را روشن میسازد :

نخست آنکه موافقت نامه دوم یك موافقتنامه جداگانه میان مصر و اسرائیل است . طبـــق مفاد این موافقت نامه مصر درمورد پیمان صلح بلافاصله وارد مذاکره خواهد شد و این پیمان در ظرف سه ماه به امضاء خواهد رسید وپیش از خروج کامل واحدهای نظامی اسرائیل از سینا وحل مسئله فلسطین ومسئله اورشلیم وارتفاعات جولان میان مصر واسرائیل روابط سیاسی وهمچنین همکاریهای فرهنگی واقتصادی ودیگر همکاریها برقرار خواهد شد . پی آمدهای این موافقت نامه جداگانـــه فوق العاده خطرناك وبرای همه روشن است . ما در اینجا به پاره ای از آنها اشاره میکنیم :

۱ ــ این موافقت نامه ازمصر در قبال ملت عرب سلب مسئولیت میکند وحال آنکه مصر هم عملا وهم بموجب قانون اساسی بخشی ازملت عرب محسوب میشود ومصر بدون ملت عرب نمیتواند وجود داشته باشد ، چنانکه ملت عرب هم نمیتواند بدون مصر وجود داشته باشد .

۲ ــ خروج ناگهانی مصر ازجبهه مبارزه ملت عرب را بوضع دشواری دچار کرده ونیـــروی کشورهای عربی درگیر در مبارزه را بطور جدی تضعیف نموده در نتیجه امکان آنرا که این کشورهـــا قربانی سیطره جوئی وفشارهای اسرائیل وامریکا شوند بیشتر کرده است .

۳ ــ خروج مصر ازجبهه مبارزه ، خود مصر را نیز در رویاروئی با قدرت اسرائیل که ازحمایت وپشتیبانی نامحدود ایالات متحده امریکا برخوردار است تضعیف کرده است .

۴ ــ ما نمیتوانیم آینده روشنی برای مصر جدا شده ازملت عرب ، ملتی که همه ارزشهـــا وامکانات انسانی وارضی وانقلابی را در خود جمع دارد ، متصور شویم .

۵ ــ جدا کردن مصر ازملت عرب هدفی است که در گذشته امپریالیسم اروپا تعقیب میکرد وما نگران آن هستیم که امروز این هدف بوسیله امپریالیسم صهیونیستی که میکوشد سرانجام سلطـــه نظامی ، اقتصادی وسیاسی خود را با پشتیبانی متحد خود یعنی قدرت امریکا بر این منطقـــه تحمیل کند ، بدست آید .

دوم ، با اینکه دریکی از اولین مواد موافقت نامه احیاء کامل حق حاکمیت مصر برشبه جزیره سینا پس ازخروج واحدهای نظامی اسرائیل از آنجا پیش بینی شده ، ولی مواد بعدی ایـــن

موافقت‌نامه یکی پس از دیگری این ماده را نقض میکند .

موارد زیر گواه این مطلب میباشند :

۱ — شبه جزیره سینا که طول آن از خاور به باختر نزدیک به دویست کیلومتر است به استثنای بخش باختری آن به عمق ۵۰ کیلومتر از سوی خاور ترعه سوئز که یک لشکر مصری در آن مستقر خواهد شد، منطقه غیرنظامی اعلام میشود . این لشکر حتی قادر به تامین امنیت خود نخواهد بود تا چه رسد به امنیت مصر و از آنجمله سینا . این بدان معناست که مرزهای خاوری مصر که با یک چنین نیروی ناچیزی دفاع خواهد شد ، باندازه صد و پنجاه کیلو متر بسوی باختر عقب کشیده خواهد شد . در حالیکه در خاک اسرائیل هیچگونه منطقه غیرنظامی وجود نخواهد داشت و منطقه ای هم که باید تعداد محدودی واحدهای نظامی اسرائیل در آن مستقر شود ، ناحیه ای فقط به عرض سه کیلو متر در عمق مرزهای اسرائیل را در بر خواهد گرفت که در آن چهار گردان اسرائیلی مستقر خواهد شد و در پشت سر این واحدها اسرائیل هرگونه واحد نظامی که بخواهد مستقر خواهد نمود .

۲ — بین‌المللی کردن پاره ای از نواحی شبه‌جزیره سینا در شرم الشیخ و نزدیک رفا .

۳ — محروم کردن بخش بزرگی از سینا از آنجمله، سکنه و ثروتهای طبیعی آن از هرگونه وسیله دفاع . بخش دیگر سینا نیز در معرض تهدید دائمی دسایس بی پایان اسرائیل و عهدشکنی های آن که بر همه معلوم است ، قرار خواهد گرفت .

همه اینها با منطق تاریخی متضادند . بدین ترتیب ما امنیت اسرائیل متعرض را که همواره تجاوزکار بوده تضمین کرده ایم و هیچگونه تضمینی برای امنیت خود در حال حاضر و در آینده بدست نیاورده ایم . بدین ترتیب مسئله بر سر امنیت اسرائیل نبوده ، بلکه بر سر تدارکات جنگ جدید علیه سینا در آینده با دادن حداقل تلفات است . امنیتی که مصر در چهارچوب این موافقت نامه به آن بسنده میکند بهتامین جانی یک بره در میان گله گرگ شباهت دارد .

۴ — شرایط پیشنهادی اسرائیل برای عادی کردن مناسبات ، متضمن برقراری روابط سیاسی ، اقتصادی و فرهنگی میان مصر و اسرائیل و حذف هرگونه محدودیت برای آزادی رفت و آمد افراد و حمل و نقل کالا و دفاع متقابل از شهروندان دو کشور بوده و باید پیش از خروج کامل واحدهای نظامی اسرائیل از سینا و تا اجرای کامل موافقت نامه‌ها با دیگر جوانب ، انجام گیرد . این امر بمثابه ضربه شدید به حق حاکمیت خود مصر است زیرا چنین شرایطی از جانب هیچ دولت مستقلو اگر با توسل به‌زور به آن تحمیل نشود ، نمیتواند قابل قبول باشد .

۵ — منع استفاده از فرودگاههای شبه‌جزیره سینا برای نیروی هوائی مصر و فقدان پایگاه های نیروی هوائی مصر در منطقه خاوری کانال سوئز با وجود پایگاههای نظامی بزرگ اسرائیل که از جانب ایالات متحده امریکا در مرز شبه جزیره سینا ساخته خواهد شد .

سوم اینکه روشن است که هدف نهائی اسرائیل عبارت از برقراری سلطه اقتصادی بر خاور عربی بعنوان تدارک برای استقرار سلطه سیاسی بر این منطقه است . آن مطالبی که در بند چهارم ذکر گردیده راه رسیدن اسرائیل به این هدف را تامین میکند و نیز به مسموم کردن فرهنگ عربی مصر و تلاشی اقتصاد ضعیف آن در برابر تجاوز اقتصادی آینده اسرائیل که با سرمایه‌های صهیونیسم بین المللی و امریکا حمایت خواهد شد ، مساعدت میکند .

چهارم اینکه مفاد این موافقت نامه با اساسنامه اتحادیه کشورهای عربی و موافقت نامه‌های مصوب آن درباره دفاع مشترک ، قراردادهای فرهنگی ، پیمانهای اقتصادی و طرح مربوط به هم پیوندی اقتصادی میان این کشورها در تضاد است .

اینهاست آن نگرانیهائیکه پس از بررسی این موافقت نامه در ما بوجود آمد. بدون تردید درست همین احساس نگرانی است که همه کشورهای عربی را برآن داشت تا از قرار گرفتن در کنار ما امتناع ورزند ویا از حمایت از ما خودداری کنند. همین احساس هم وزیر امور خارجه مصر را وادار کرد که به نشانه اعتراض علیه این موافقت نامه استعفا دهد.

بطور اجمال از این موافقتنامه چنین نتیجه میشود :

۱ — ایجاد تفرقه در صفوف کشورهای عربی که ملت عرب را از موثرترین سلاح آن محروم میکند.

۲ — منفرد کردن مصر در میان ملت عرب بمنظور تضعیف مصر و همه ملت عرب تا بتوان آنها را طعمه امپریالیسم اسرائیل نمود.

۳ — جنبه قانونی دادن بتمام اقدامات غیرقانونی اسرائیل ونقشه های آن در منطقه بویژه پس از خارج کردن مسئله اعراب از سازمانهای بین المللی وافکار عمومی جهان.

٤ — تبدیل مصر به کشوری که در رسیدن به آرمانهای خود ناکام مانده وحق حاکمیتش در برابر قدرت نظامی اسرائیل که در نتیجه کمکهای ایالات متحده امریکا رو به افزایش است، محدود گردیده.

٥ — منتفی کردن مسئله فلسطین وخلق عرب فلسطین که این امر پاسخگوی منافع اسرائیل است.

همه اینها همراه با تلاشهائی است تا افکار عمومی جامعه مصر را به عدول از ناسیونالیسم عرب وقبول این مطلب وادار سازند که درست همین پیوند مصر با اعراب منشاء همه ناکامیهای آنست ونیز کوشش میشود تا به افکار عمومی مصر این پندار فریبنده را بقبولانند که گویا پس از امضای پیمان صلح که موجب کاهش هزینه های نظامی خواهد شد، دوران پیشرفت واعتلای کشور فرا خواهد رسید.

اما در واقعیت امر این هزینه ها بمقدار ناچیزی کاسته خواهد شد، چراکه اسرائیل هم اکنون یعنی بلافاصله پس از امضای موافقتنامه های "کمپ دیوید" سعی دارد برای خرید مدرن ترین سلاح های امریکائی قراردادی معادل ۱۳ر۷ میلیارد دلار ببندد. این تسلیحات بر ذخائر تسلیحاتی عظیم کنونی تل اویو باز هم خواهد افزود.

کاملا روشن استکه با وجود هرگونه قرارداد صلحی باز هم نمیتوانیم به تقویت تسلیحاتی خود نپردازیم.

این یک جانب مسئله است. اما جانب دیگر عبارت از آنستکه صرفا این خود ما هستیم که میتوانیم به اقتصاد خود سروسامان بدهیم. مبالغی که اکنون در کشور ما ریخت وپاش میشود خیلی بیشتر از اعتبارات هزینه های نظامی است.

آقای رئیس جمهور ! ما اعلام میکنیم که معتقدیم ما امروز هم برای تحقق عالی ترین مصالح ملی خلق عرب امکان وجود دارد. وحدت وهمپیوستگی رده های خلقهای عرب وتدوین مواضع واحد از جانب رهبران کشورهای عربی در مبارزه علیه خطری که خلقهای عرب را تهدید میکند تا قبل از اتخاذ تدابیری برای اجرای موافقتنامه های امضاء شده از این امکان میتوان استفاده نمود.

ما تدوین کنندگان این پیام با آرزوی کامیابی وصلح برای میهن وملت خود در مورد مطالب آن اتفاق نظر داریم.

یک زندانی سابق درباره صفرقهرمانی سخن میگوید .

صفر قهرمانی

نمونه وفاداری بخلق

و پایداری در برابر دشمن

هروقت که راجع به صفرخان میخواهم حرف بزنم بیشتردرباره خود میگویم تا او .

اولین بارکه این اسم راشنیدم ، دراوین بودم واین درسال ۱۳۵۰ بود . آنجاد راطاقی بودیم وعدّه مان ۲۱ تا ۳۰ نفروگاهی هم بیشترتغییرمیکرد . چند نفرازبچههائی که درآن اطاق بودند شهید شدند وعدّه ای هم به حبس ابد محکوم شدند ، بقیه هم بفراخوراوضاع وپرونده ، چوب رژیم راخوردند .

باری ، یک شب یکی اززندانیان ماراجمع کرد وگفت : بچهها د وشخصیت هستند که هرایرانی وبخصوص هرمبارزوظیفه داردآنهارابشناسد وبدیگران بشناساند . ویکی ازآنهاصفرقهرمانی بود . سپس تعریف کردکه بااودرزندان برازجان بوده ، زندان برازجان شرایط بسیاربدی داشته وخود شهربرازجان هم چندان بهترنبوده . مثلا گویامردم شهرسبزیخوردن را نمی شناختند وخانوادههای زندانیان سیاسی سبزیخوردن رابآن شهربرده اند .



سال ۵۱ شنیدم که صفرخان راجع به چریکها گفته : "اگرازمردم جداباشی ، باپانصد تفنگچی همکاری نمیتوانی بکنی ".

یکی دیگرازندانیان تعریف میکردکه صفرخان درزندان کوشش میکرد تابرای مطالعه زندانیان وسیله فراهم کند .

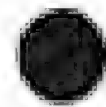
زندانی دیگری میگفت : سال ۵۱ عده زیادی رابه تبعید فرستادند ونوبت بمن رسید . مش صفرگفت فکرمیکنم ترابه برازجان بفرستند . اتفاقاهمینطورهم شد واضافه کرد من ۱۱ سال آنجابودم وطوری میگفت که گوئی ازچند ساعت حرف میزند .

صفرخان سالم ، خوش بنیه وقوی هیکل است . وزنه برداری میکند ودرزندان بیشترازهمه هالترمیزند .

صفرخان مقدارزیادی نامه وکارت پستال راکه ازسراسردنیابرایش فرستادهبودند ، جمع آوریکرده بود که یک جعبه بزرگ میشد وسال ۵۲ پلیسآنرا ضبط کرد .

درسالهای اخیریکروز۲۸ مرداد ، ازپشت بلندگوصفرخان رابرای شرکت درجشن زندانیان

دعوت کردند . صفرخان که کنارحوض نشسته بود برخاست ودرحالیکه بطرف اطاقش میرفت زیرلب غرید : " اگردفعه دیگرچنین کاری بکنند میدانم باآنها چه بکنم " .



زمستان سال ۵۵ بازجوها بزندان قصررفتند وصفرخان رازیرهشتی خواندند ومیان آنها مکالمه ای درگرفت :

بازجو ـ تونمیخواهی بروی بیرون ؟

صفر ـ کیست که نخواهد برود ؟

ـ پس چراچیزی نمی نویسی ؟

ـ آنهاکه مرادستگیر، بازجوئی ومحاکمه کرده اند همه مرده اند . هم پرونده هایم نیز یا از دنیارفته اند ویامشغول کاروزندگی هستند . حالا من چه بنویسم ؟

ـ تومیخواهی قهرمان بشوی ؟

ـ نه ، من یك آدم معمولی هستم . شمادارید ازمن قهرمان میسازید . اگرسالها پیش بی سروصدامراآزاد میکردید ، حالا من همچنان گمنام بودم وکسی مرانمیشناخت .

ـ اگرننویسی تراهمچنان نگاهمیداریم .

ـ من نمی نویسم .

ـ مجبورت میکنیم .

ـ نمیتوانید .

ـ کمیته هم هست . حسینی هم هست .

ـ اینها راهم میتوانید امتحان کنید .



صفرخان رابه کمیته بردند ودرآنجاتحت فشارقرار دادند . ساواکی های باسابقه ای مثل زمانی بااوبه صحبت نشستند ، نصیحتش کردند ، تهدید شکردند ، یکی دونفراززندانیان قدیمی راکه تقاضای عفوکرده بودند ، پیش اوبردند تاشاید بحرف آنهاگوش کند ، مدتی اورا درسلول های کمیته نگهداشتند ، به اوسیگارنمی دادند .

صفرخان روزی ۲ پاکت سیگارمیکشید ، ولی خودش میگفت چون دود سیگاررافرونمی دهم معتاد نیستم ، سیگاربرایم مثل تسبیح است واگرهم نباشد ازپشتمهشوم . . . .

یك روزهم اورا به سالنی بردندکه عده ای اززندانیان نشسته بودند . بعد بین آنهافرمهائی پخش کردندکه تقاضای عفوبود ، همه مینوشتند ، صفرخان کمتوجه اوضاع شد قلبش گرفت وافتاد . ساواکی هابه دستوپاافتادند که خان ، غلط کردیم ! خان ، منظوری نداشتیم خان ناراحت نباش [و . . . بالاخره اورا به اوین بردند . دراوین اورا به بند ۲ فرستادند . درآن موقع بند ۲ جایگاه محکومین نسبتا حساس بود . سه نفرازافسران عضوحزب توده ایران شلتوکی ، ذوالقدر، باقرزاده ـ عزیزیوسفی وآصف وصابرهم درآنجا بودند .

روزی یکی ازبازجوها به بندآمد . صفرخان اعتراض کرد که چرااورا به اوین آورده اند وچرا به قصرنمی برند ـ عزیزیوسفی هم موضوع ناراحتی گوش صفرخان رامطرح کرد . بازجوهم که قیافه

سرلطف بودن به‌خود گرفته بود ، پرسید که‌میخواهی ترا به بیمارستان بفرستم یابه زندان قصر؟ عزیزیوسفی گفت من فکرمیکنم بیمارستان واجب تر باشد . صفرخان علیرغم میل باطنی خود چیزی نگفت . واورابه بیمارستان بردند .

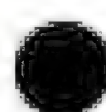
توضیح آنکه ناراحتی گوش صفرخان به سالها قبل بازمیگردد ، که او در تبعید بوده وگوش درد داشته ودرپیداری زندان گوش اورا شستشومیدادند . یك روزکسی کمشغول پاك کردن گوش صفرخان بوده گویاحواسش پرتمیشود وبه پرده گوش او آسیب میرساند . واین ناراحتی همچنان باقی میماند . خود شرمیگفت : " گوشم ویزویزمیکند " .

دیگرآنکه بیمارستان ، صرفنظرازمحل آن ، بخشی ازشکنجه گاه است . ودرواقع یك سلول انفرادی بدون آفتاب وهواخوری است .

باری ، قریب یك ماه صفرخان رادربیمارستان نگهداشتند واصلا به بیماری اوتوجه نکردند . سرانجام صفرخان تهدید کرد که اگراورا به‌زندان بازنگردانند اعتصاب غذا خواهد کرد . اورا به اوین بازگرداندند .

نظرصفرخان درمورد جابجائی خودش چنین بود :

آنهافکرمیکنند که وقتی من دراوین بچه هاباشم نمیگذارم آنهاعفونویسند . ازطرف دیگرمی خواهند مراتحت فشاربگذارند تاشاید خسته شوم .



تصادفاخوابیده بودم که بچه‌هابیدارم کردند : پاشو ، صفرخان آمده !

ازهنگامی که اسم صفرخان راشنیده بودم ، دیدن اودرردیف بهترین آرزوهایم قرارگرفته‌بود . حال یعنی ممکن است به سهل وسادگی اورا ببینم ؟

به اطاقی که آن رفیق گفته بود رفتم . بله ، جای سوزن انداختن نبود . درمیان بچه ها مردی رشید با موهائی که بیشتر سفید بود وصورتی کمی گوشتالود نشسته بود . هرکسکه وارد میشد برمیخاست وبگرمی روبوسی و خوش وبش میکرد . چهره تمام بچه ها خندان بود وچشمانشان برق میزد . صفرخان داستان نقل وانتقالات اخیرخود را نقل میکرد ...

مشغول صحبت کردن بودیم . جوانی که تازه وارد شده بود ، میخواست برخیزد . صفرخان بدرستی دریافت که او دلش میخواهد بنشیند ، اما خجالت میکشد . به او گفت کجا میروی؟ دشروع به پرسو جو درباره او و پرونده اش کرد . صفر همیشه این حالت را دارد و مراقب حال و وضع اطرافیانش هست ـ مرتب از بچه های دیگر خبر میگیرد و در جریان حال همه آنهائی که دیده است قرار میگیرد .



هنوزنوبت هواخوری مابود (بند های اوین دوطبقه است که درآنموقع بنوبت به هواخوری میرفتیم) . رفقای " بالا " طاقتشان نبود ، میخواستند زودتر صفرخان راببینند . صفرخان برخاست

و بهمحیاط آمد .آن صحنه را هرگزفراموش نمیکنم :

صفرخا ن که یك سروگرد ن ازهمهما بلند تربود د رمیان ما قرارد اشت وما بی اختیار، د ایره ای به شعاع حد ود سهمتر د ر اطراف اوبوجود آورد ه بود یم . بچههای بند بالا همه روی سروکـــول هم پشت پنجره ها جمع شد ه بود ند وبا عشق میگفتند : " صفرخان ، سلام " .

صفرخان ،آن مرد فروتن گویـی نمید انست چه بکند ، به پنجرهها چشم د وخته بود ولـــی د ید گانش را یارای د ید ن آن مسافت نبود . د ورخود می گشت ود ستش را به علا مت سلام به سنگینی تا نیمه ، بالا میآورد .

روزآزاد ی د رنظرم مجسم شد ه بود کهمرد م به استقبال قهرمان خود آمد ه با شند .

صفرخا ن ازافسران عضوحزب تود ه ایران ورفیق خاوری با احترام یاد میکرد . ازبچه هـــای گروه تیزابی ـــ حکمت جوهم تعریف میکرد .

صفرخا ن راجع بههرکس که حرف میزد واقعا جد ا ازعتقاد اتش یا بهتربگویم بد وراز هرگونـــه تنگ نظریهای گروهی قضاوت میکرد ـــ واین امرد رزند ان ازنواد راست .

صفرخا ن د رطول روزچند ین بار ازحزب تود ه نا م میبرد ومیگفت : " حزب ما برای آزاد کرد ن من فعالیت میکند " .

●

ـــ راستی صفرخان راجع به اولین ملا قات با د خترت چیزهایـی شنید ه ایم ، حقیقت د ارد؟

ـــ هان ،آن وقت د ربرازجان بود یم ، پرویز (حکمت جو) هم بود . برای ملا قات صد ایم کرد ند . رفتم . براد رم بود . د ید م د خترجوانی هم ایستاد ه است . فکرکرد م ازبستگا ن زند انیا ن است . پرسید م ککیست ؟ براد رم گفت مگراورانمی شناسی . این د خترتواست .

●

د خترش بهملا قاتش می آمد . د رآن اوا خراوهم به صفرخان میگفت چیزی بنویس وبیا . صفرخا ن معتقد بود که این حرفها زیرسرد اماد ش است . مد تی هیچ نمیگفت وموضوع صحبت راعوض میکرد . عا قبت یکروز، ازکوره د ررفت وگفت اگرد فعه د یگرخواهی ازاین حرفها بزنی حق ند اری بهملا قـــات بیایـی ، به شوهرت هم بگواگرد ستم بتوبرسد مید انم چکارت کنم .

صفرخان گفت وقتی که د خترم موضوع عفورامطرح کرد همان جوابی را به اود اد م که به" رسولی" د اد ه بود م (رسولی ، بازجوی جلا د ، ظاهرا ماموربزند انیان رابه اوسپرد ه بود ند) .

●

یاد م رفت بگویم که صفرخان اصلا " خان " نیست . اویك رعیت ساد ه ازمرد م آذربایجـــان بود ه است .



«در اطاقم یک آینه به دیوار است که صورت خودم را در آن می‌بینم و در زندگی محدود من این آینه مهمتر از دنیای رجاله‌هاست که با من هیچ ربطی ندارد».

ص. هدایت. بوف کور. تهران ۱۳۴۱، ص ۵۵

«بوف کور» و «دنیای رجّاله‌ها»

بین آثار متعدد ادبی و تحقیقی متعلق به صادق هدایت (۱۲۸۱—۱۳۳۰ شمسی) بزرگ‌ترین نویسنده دوران معاصر ایران، داستان خواب‌گونه «بوف کور» از همه شهرت بیشتری دارد. برای اثبات این شهرت، کافی است بگوئیم که تنها در تهران، از سال خودکشی هدایت در پاریس در ۱۳۳۰ تا سال ۱۳۴۱، یعنی طی مدت یازده سال، قصه «بوف کور» نُه بار چاپ شده و این پدیده در کشوری که در آن کتابخوانی هنوز سنتی نیست، غریب و نادر است.

از جهت شهرت جهانی، «بوف کور» اگر نه اولین اثر، شاید از اولین اثرهای ادبی معاصر ایرانی است که از فارسی بزبانهای خارجی ترجمه شده و در محیط خود نظرگیر بوده است. از جمله در سال ۱۹۵۳ در فرانسه با عنوان «La Chouette Aveugle» و در ۱۹۶۱ در آلمان دموکراتیک با عنوان «Die blinde Eule» نشر یافته است. در اطراف این اثر در برخی جراید و مجلات ادبی فرانسه مقالاتی و بررسیهائی منتشر شده که ذکر آن از بحث ما خارج است.

اندیشه‌های مندرجه در این اثر، برای جهان‌بینی هدایت نمونه وار و شاخص است. درست است که یک دوران تحول در برخورد اجتماعی هدایت (که در آثاری مانند «حاجی آقا»، «آب زندگی»، «قضیه زیربته»، «فردا»، «میهن پرست» وغیره انعکاس یافته) پس از نگارش و انتشار «بوف کور» دیده میشود، ولی «پیام کافکا»، یعنی مقدمه‌ای که هدایت در سال ۱۳۲۷ بر ترجمه فارسی داستان «گروه محکومین» اثر نویسنده آلمانی زبان چک، فرانتس کافکا (۱۸۸۳—۱۹۲۴) نگاشته، آشکارا حاکی از تجدید حیات فلسفه «بوف کور» در نزد هدایت است. لذا «بوف کور» یک دوران طی شده در رشد و تفکر و سبک هنری و ادبی هدایت نیست.

همه این نکات این اثر را برای شناخت هدایت بیک سند بسیار مهم هنری بدل میکند. آیا برای ما مارکسیست های ایرانی که بیک آرمان انقلابی و طرز تفکر علمی و منطقی مجهزیم، «بوف کور» چه بهائی دارد؟ آیا باید بر اساس آن، هدایت را وارد زمره نفی کنندگان انسان و زندگی ساخت یا در سایه‌های چند ش‌آور و غلیظ این اثر نیز میتوان بچهچه آشنائی شنید؟

باین پرسش هیجان انگیز است که میخواهیم در این نوشته پاسخ دهیم.

هنگامیکه در اثر سقوط استبداد بیست ساله رضاشاه زندانیان و تبعیدیهای سیاسی بتدریج بتهران بازگشتند، برای نگارنده این سطور که در زمره آنها بودم، این توفیق دست داد که با صادق هدایت آشنا شوم. وجود دوستان و آشنایان مشترک، تلاش ادبی در مطبوعات حزبی، رادیو

افشاء فاشیسم و ارتجاع ، اندیشه‌های مشترک هنری و اجتماعی نوعی انس و خویشاوندی روحی فزاینده بین ما ایجاد کرد . این آشنائی هفت ساله خود از خاطره‌های جالب انباشته است که جای سخن گفتن از آنها در اینجا نیست . در آن ایام هدایت ، بنا بخواهش حمید رهنما دستنویس " بوف کور " را که تا آنموقع در کشور نشر نیافته بود ، در اختیار روزنامه " ایران " گذاشت . هدایت " بوف کور " را در سال ۱۳۱۵ گویا بهنگام سفر هند و یا پس از آن نوشت و آنرا در چند نسخه محدود تکثیر کرده بود ولی امکان نیافت نشر دهد . پس از نشر تدریجی " بوف کور " در روزنامه " ایران " ، البته این اثر در محافل محدود روشنفکری آن ایام انعکاس یافت ولی نه چندان وسیع زیرا شیوه خاص و زبان رمزآمیز و سیر رویائی داستان ، آنرا برای خوانندگان سنت پرست و آسان جو و سطحی دشوار میکرد و حتی برخی روشنفکران که با واژه فارسی " بوف " بمعنای بوم آشنا نبودند ، این کتاب را بصورت مضحک و فرنگی مآبانه " Boeuf-coeur " تلفظ میکردند ! از همین جا میتوان به بیگانه ماندن " بوف کور " در محافل روشنفکری آن ایام پی برد ! تنها عده کمی آنرا با دقت خواندند و درک کردند .

آغاز زندگی واقعی " بوف کور " و انعکاس نیرومند آن بویژه پس از پایان غم انگیز زندگی هدایت است . تراژیسم لرزاننده پایان زندگی هدایت بداستان خوابگونه و زجرآلود ش رنگی دیگر زد و پرسوناژهای آنرا در روشنی کبود اسرارآمیز ، در برابر تماشاگران حیرت زده با ود یکربه جنبش درآورد . خواننده ایرانی هرگز از دالان چنین رویدادهای شوم و مرگباری نگذشته و با چنین ابعاد و اشباح هراس انگیزی روبرو نشده بود .

محیط اجتماعی دهه‌های اخیر در کشور نیز کمک کرد که نقش " بوف کور " به نقش خاصی بدل شود : سالهای درازی است که یک پادشاه پرمدعا و وقیح و سادیست مانند جغدی ابدی بر تخت طاووس نشسته و فرومایگی روحی او جهانی همانند خود ش ، سرشار از " رجاله ها " بوجود آورده است . امپریالیستهای غرب در ظلمت این استبداد قرون وسطائی ، مانند دزدان شبرو گوهر شبچراغ کشور ما را کشتی کشتی می کشند و میبرند و در واقع بکار نوعی " انتقال معادن " مشغولند . دستگاه شوم ساواک مانند " سگ چهارچشم جهنم " با " زندان کمیته " ، " اطاق تمشیت " و کارشناسان اسرائیلی و " دکترها " و " مهندس هائی " که " مامورین تسکین روحی " هستند ، دختران و پسران جوان را از نیمکت دانشگاه بروی دستگاه " توستر " امریکائی برای کباب شدن و " آپولوی " ژاپنی برای سوراخ سوراخ شدن منتقل میکنند . مشتی رذالت پیشه ، برخی به طمع مقام و پول ، بعضی از روی بزدلی و خود خواهی به لیسیدن چکمه خون آلود دیکتاتور و چاپلوسیهای تهوع آور مشغولند . دنیا ، دنیای آکل و ماکول ، دنیای بی عاطفه و بی صفت تسلیم و وجدان کشی است . در این " دنیای رجاله‌ها " ضجه دردآلود " بوف کور " که خود محصول نظیر این محیط در بحبوحه استبداد رضاشاهی بود ، طبیعی است که بار دیگر جان بگیرد و خراش عمیقی در روانهای مستعد ، بویژه جوانها ، ایجاد کند . " بوف کور " هماهنگ اشعار و موسیقی های نومید و خشم ناک ، همراه هروئین و تریاک ، همراه فلسفه پوچی زندگی ، همراه طغیان بی پروا و جانبازیهای مایوسانه مشتی دلاوران تکرو ، به محتوی معنوی دهه‌های اخیر بدل شد . هدایت خود نمیدانست که در اطراف " بوف کور " چنین محشر رعشه آلودی برپا میشود و " پاسداران عفت " جامعه فریاد خواهند زد : " بوف کور را بسوزانید ! " .

چنانکه یاد کردیم ، مفسران ایرانی و خارجی ، برای " بوف کور " و با استفاده از یک اصطلاح هدایت : " هوزووارشن ادبی " آن ، مطالب زیادی نوشته اند . هم اکنون با اطمینان میتوان گفت که " هدایت شناسی " در ادب معاصر ایران ، به رشته ای مبدل شده است و در این رشته شناخت

" بوف کور " جائی بازکرده است . تفسیرها مختلف است . برخی ها با تکاء افزارروانکاوی فرویدی تو، مطالب آنرا بازتاب ضمیرو پیکرآسیب دیده وناتوان نویسنده اش میشمرند . حتی کسانی آنرا — شاید با برخی نیات ومحاسبات شخصی — سند " جنون " مولف آن دانسته اند . درکتـاب " دارالمجانین " اثرنویسنده معروف معاصرجمال زاده باید هدایتقلی خان موسوم به " بوف کور " رایاد آورهدایت واین اثراو دانست . این نکته ایست که زمانی خود هدایت بهنگارنده این سطور بانوعی آزردگی بیان داشت . بعدها افرادی مانند دکترسروش آبادی در " بررسی آثـار صادق هدایت ازنظر روانشناسی " (تهران — خرداد ۱۳۳۸) وهوشنگ پیمانی در " راجـع به صادق هدایت صحیح ودانسته قضاوت کنیم ! " (تهران — ۱۳۴۲) سخت بهتئوری مضحک وننگین " جنون هدایت " چسبیدند وخواستند آنرا با سند ومدرك وبا استدلال " علمی " اثبـات نمایند . همهکسانی کههدایت رامیشناسند وتعادل عمیق اخلاقی وعقلی وجاذبه نیرومند شخصیت اورا درزندگی روزمره دیده اند ، نمیتوانند ازاین کوششهای سبکسرانه متحیرنشوند . درکنار این نوع تفسیرها ، اظهارنظرهای جدی وژرف بینانه ای نیزوجود دارد . درمجموعه " عقاید وافکـار درباره صادق هدایت پس ازمرگ " (انتشارات " بحرخزر " تهران — ۱۳۴۶) اظهارنظربرخی ازنویسندگان ایرانی وخارجی درباره هدایت بطوراعم ، ودرباره " بوف کور " بطوراخص چـاپ شده است وازآن جمله جلال آل احمد دربررسی ویژه ای از " بوف کور " برخی نکات لازم را در باره این اثرمطرح میکند . ازپژوهندگان مترقی خارجی پروفسورکمیسارف درکتاب تحقیقی خـود موسوم به " زندگی وآفرینش صادق هدایت " (نشریات " علم " مسکو ، ۱۹۶۷) باشوروصمیمیت تمام از " بوف کور " مدافعه کرده وکوشیده است تابسود دفاع ازمقام هنری هدایت ، این اثـررا ازتهمت سوررآلیسم وانحطاط وبی محتوی بودن وپوچی مبری سازد .

لازمه شناخت " بوف کور " شناخت خود هدایت ، زندگی ، دوران ، جهان بینی ومشخصات انسانی وهنری اوست، زیراهمه اینها در " بوف کور " بدین شکل یا بدانشکل بازتاب یافته است . خود هدایت بهنگارنده این سطوردرباره " بوف کور " گفت که نوشته اونوعی " داستـان مغزی " (Roman cérébral) است . درباره آنکه هدایت ازقصه های مغزی (باروپائـی یا خوابگونه) وتکنیك آن چهتصوری داشت ، اطلاع من مشخص نیست . ازمجموعه مطالبی که در موارد متعدد ازاوشنیدم علاقه اش بهنظریات فیلسوف وتئولوگ قرن نوزدهم سورن کیرکه گـارد (Sören Kierkegaard) احساس میشد . کیرکهگارد بنوبهخود درفرانتس کافکا تأثیـر عمیقی داشت . کیرکه گارد مبتکرمفهوم " دلهره " (Angoisse) است که به جهان بینی وخصلت ژرف بدبینانه ای می بخشیده است . فرانتس کافکا نویسنده آلمانی زبان چك ، بنوبه خود اثرات بسیارعمیق درهدایت داشت . احتمال دارد باآثاراین نویسنده درسفراروپا (۱۹۲۵— ۱۹۳۰) آشناشده باشد . آنموقع اروپای غربی تازه کافکارا شناخته بود . بعدها بنابهتوصیـه اکید هدایت دوستش حسن قائمیان برخی آثارکافکارا ترجمهکرد . خود هدایت " گراکوس شکارچی " " مسخ " ، " جلوی قانون " ، " شغال وعرب " راازآثارکافکا به فارسی درآورد . نوشته هدایـت تحت عنوان " پیام کافکا " (درمقدمه " گروهمحکومین " بهترجمه حسن قائمیان) نشان میدهـد کههدایتخود را در رواقع پیرومکتب فلسفی وهنری این نویسنده میشمرد . باید افزود که ازایام نوجوانی هدایتعمیقا تحت تأثیرجهان بینی مندرجه دررباعیات خیام قرارگرفته بود . این رشته ایـرانی با آن رشته اروپائی درذهن هدایت گرهمیخورد وپوچی ودلهره زندگی باانده بشمرگ وسپری بودن انسان برروح هدایت سایه پابرجای خویشرامی افکند . یعنی روآوردن هدایت به کافکا ، چنانکه توجه بعدی اوبه اگزیستانسیالیسم ، ابداً تقلید خشك وفرنگی مآبی نیست ، بلکه صمیمانه اسـت

ود رروحیات خود هدایت این امورسابقه وریشه دارد .

هدایت ازکافکا ، چنانکه گفتیم هم فلسفه اش وهم فن هنری اش راکسب میکند . نظیر این نوع قصه‌های مغزی درنزد هدایت کم نیست . مثلا درقصه‌هائی ازقبیل " زنده بگور " ، " سه قطره خون " ، " تاریکخانه " وغیره همین شیوه دیده میشود . بعدها دادبیات معاصربورژوائی غرب ، این اسلوب هنری ، بانامهای گوناگون ، بستری فراخ میگشاید وهدایت یکی ازپدیدآورندگان نمونه‌های موفق دراین دبستان هنری است . روشن است که ژانرهنری درنزد هدایت متنوع است وبحث درباره آن وروابودن یانبودن هریك ازآنها ، بحثی است جداگانه . بهرجهت آنچه عمده است سمتومضمون اثرهنری است ودرباره ژانروتکنیك میتوان گشاده دست وبذال بود . داوری‌مادرباره هنرمند قبل ازشکل ، ازجهت‌مضمون استزیرااشکال واحد میتواند مضمونهای متنوعی را درآغوش گیرند واینراتاریخ وواقعیت نشان داده وثابت کرده است .

در " بوف کور " پرخاش خشمگین هدایت ، بصورت صیحه ای رنج آلود ، علیه اجتماع دوران نش " دنیای رجاله‌ها " بسیارجلی وخواناست . شجره عواطف " بوف کور " رابایددرفرازونشیب زندگی کودکی صادق هدایت جست . وی‌کودکی بوداز یکسوداراي اراده‌وغرورنیرومند وازسوی دیگربسیارمحجوب ودرخود فرورفته . ازهمان ایام درخود آگاهی حیاتی اوتضادی بغرنج رخنه کرد ومیان اوومحیط خانوادگی واجتماعی اش فاصله افتاد . این فاصله درروان هدایت بیزاری‌از پیرامون ، سرخوردگی ویاسی پدیدآورد که‌همیشه دراو قوی بود وبه قبول اندیشه هاوفلسفه‌های بدبینانه میدان‌میداد . ازنظرهدایت زندگی یك فتنه‌انگیزی ودسیسه‌گری ازجانب غرایزطبیعی استکه‌میخواهند راه خود را بازکنند . انسان آلت این دسیسه است . تمام زندگیش ، که‌سرانجام درچاه بی پایان‌مرگ می‌غلطد ، یك مسخرگی ودلقك بازی تحمیلی ، یك مشغولیت عبث وبی خردانه است . پایان دادن ارادی به این‌مسخرگی ، قبول خودکشی ، بهترین پاسخ به توطئه غریزه هاست . تنهااحمق‌های طماع ، شیفته منجوق های پرزرق وبرق وبکلی بی ارزش زندگی میشوند وبابذاق جاری ازدهن به لذتهای جرندآن می چسبند . آنکس که دردشناس است ، این‌تعهد رذالت‌آمیزارد میکند وداوطلبانه ازدروازه‌مرگ بداخل میرود . این خلاصه آن فلسفه ایست که هدایت دربسیاری آثارخود ، بازبانهای مختلف ، بارمزهاونمادها وبقول خودش " هوزووارشن " هاتکرارمیکند وبارهادرگفتگوی شفاهی بادوستان‌خویش ، ضمن‌عبارات طنزآمیزفوق العاده گیرا وغالبا بسیارگزنده ودردآلود ، آنرا افاده میکرده است وخود ، نه‌تنهادراندیشه ، بلکه باعمل بآن وفادارماند . مابین این اندیشه ، که‌محصول نفرت ازفساد محیط جانورانه ی " الحق لِمَن غَلَب " بود ، واندیشه انقلابی ، باهمه‌تضاد صریح این دوبرخورد ، یك قدم راه بود . زمانیکه هدایت پی برد که‌میتوان‌محیط جانورانه وزندگی پوچ انسانی رادگرگون ساخت ، چون درنفرت خود از تباهی صادق بود ، چون برای طرد این‌محیط اراده اش نیرومند بود ، بآسانی بیك نویسنده سرزنده ومبارزبدل شد . اگرهدایت ، که پل بین ساحل تاریك نفی زندگی باکرانه روشن اثبات آنرادرزندگی طی کرده بود ، بتمام درستی وعمق این گذاربزرگ روحی خویش باورمند میشد ، آنگاه دیگراثری‌مانند " پیام کافکا " ازخامه اش نمی تراوید وآنگاه دیگرپیکربیجان‌خود را در ٤٨ ی سالگی تسلیم‌گورستان پرلاشز نمی‌ساخت . تحول دراوآنچنان ژرف نبود که برای‌تفکروارادهٔ نیرومند مانند هدایت آنچنان لازم بود . سرکوب خونین جنبش بزرگی که پس ازسقوط رضاشاه پرگشاده نضج اندیشه‌های‌نوزاد راومتوقف ساخت وبه قهقراکشاند .

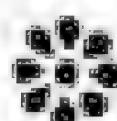
خود " بوف کور " ، علاوه برریشه‌های فکری‌وروانی ، واکنش ایران‌زمان رضاشاه است .

نخستین سفراو به بلژیک وفرانسه ودیدن تمدن اروپای غربی، اوراگوئی به یارافسانه گوئی برده بود. البته درآن ایام هدایت هنوزنمیدانست که این تمدن راکاربرد موارصد هاقوم غارتشده جهان پررونق میسازد. اوازتهران گلین ومحقرکه اهالی آن بگفته هدایت "اسیران خاک" بودند به پاریس وشعشعه پس ازجنگ اول جهانی آن، منتقل شده بود. بعدها نیزهمیشه از "ولایت خاج پرستها" بانوعی شگفت حرف میزد. همه چیز ازشیرقهوه درکافه، نغمهٔ ارگ کلیسا، محیط آزاد برای عشقها وخوش گذرانی ها، کتابهای جالب وخواندنی، معماری دلکش بناها، زبان دقیق برای فکرکردن ونوشتن، تمدنی که باذوق پیشرفته ای درآمیخته بود وغیره هدایت راکمیدید ومی فهمید، مجذوب میکرد. وقتی پس ازپنجسال توقف دربلژیک وفرانسه به تهران برگشت، باآنکه در "کافه لالهزار" باچند دوست فرنگ دیده وفرنگی مآب محیط کوچک پاریس راتجدید کرد، ولی میدید که دربیابان قفرپس فرهادی بسرمیبرد که یک قزاق بیسواد، کمبهترین خصلتش قلدری وآمادگی برای تامین غارت دیگران است، بعنوان "اعلیحضرت قدرقدرت شاهنشاهی ارواحنافداه" مدعی است پایهگذار "عصرشعشع" اوست ومشتی چاپلوسان "پرورش افکار" باکمرد وتاوازترس "اداره سیاسی" به تکرارپلید ترین تملقات قرون وسطائی در حق اومشغولند. سراسرکشور، خواب آلود، فقیرومنگ، پرت وعقب مانده، دررتمدن له شده آسیائی جرتمیزد وبارزباله حکومت رجاله هارا باخموشی بردباری بدوش میکشید. چنین بود دید هدایت ازایران آنروز. برای این لعن کننده زندگی، برای این موجود گیاهخوارکه ازگوشت این "غذای خونین" انسانها نفرت داشت، پس ازلمس زندگی پاریس، تحمل تهران رضاشاهی ممکن نبود. طعنهها ومتلکهای جانسوزازاعماق روح اوبرمیخاست. نمونههای آنرا میتوان در "وغ وغ ساهاب" یافت. بهمین جهت برای یافتن "زیبائی" به "ایران قبل ازاسلام" ازسوئی وبهجهان فولکلورازسوی دیگرپناه میبرد. پس ازسقوط رضاشاه، نفرت اوازاین دیکتاتور، تا مدتها خاموش نشد. ماهها بعدازشهریور ۱۳۲۰، اسکناس دوستان رامیگرفت وبرای "پدر تاجدار" شاخ می کشید.

دکتررحمت مصطفوی درکتابش بنام "بحث کوتاهی درباره صادق هدایت وآثارش" (تهران ۱۳۵۰)، بهنگام سخن گفتن از "حاج آقا"، ضمن آنکه کوشش فراوانی بکارمیبرد تاازارزش هنری این اثربکاهد، ابرازحیرت میکند که چگونه هدایت دراین کتاب برضاشاه، که گویااقداماتش درسمت اندیشههای مترقی هدایت بوده، تاخته است. وی حل این معماراد رجریان "تلقین" ازطرف "دستمخصوص" می یابد که نگارش چنین قصهمبتذله ی اوکم ارزش وغیرمیهن پرستانه ای را بسوی تحمیل کرده اند! دراین ادعا همهچیزنادرست است. نه آن "دستمخصوص" درصدد تحمیل یک اثرهنری بهنویسنده بالغ وباشخصیتی مانند هدایت برآمد ونه هدایت تحمیل وتلقین کسی را پذیرفت. نفرتهدایت ازرضاشاه وبطورکلی ازخاندان پهلوی بحدی بود کهناکامی جنبش درنبرد ضدارتجاع اورا درتاریکی جاوید فروبرد. هدایت کمترین ارزشی برای این خاندان قائل نبود وآنراسرگل جهان رجالهها میدانست.

درایران زمان رضاشاه هدایتمحیطی راکشف کرده بود که باسرشت اوتناقض بیّن داشت. مشتی شیادبی صفت برای داشتن خانهوباغ ودرشکه واتومبیل ورسیدن بهوکالت ووزارت ودست رسی به خوشگذرانی درفرنگ، بچه پستی هائی که دست نمی آزیدند. همهآنهاکم سواد، آب زیرکاه، شارلاتان، وقیح وپرمدعابودند. برای هدایت، روشنفکرجدی واصیل ودرعین حال قرص وبی تزلزل ودارای یک پاکیزگی بلورآسا، این دلقک بازی طرارانه تحمل ناپذیربود. آنچه راکه بنظردیگران معتاد ومتداول بود، اوپست و"عق آور" می یافت.

سفر به هندوستان به قصد آموختن پهلوی در نزد انگلساریا از پارسیان هند برای هدایت تنفسی بود. دیدن هند کهن، مرموز، شاعرانه، فقیر و باشکوه، مجذوبیت به رقاصه هائی که با پیکر آبنوسی به نرمی ابریشم در معابد هندی در پیچ و تاب بودند، آشنائی با اندیشه هندی و تناسخ که در فلسفه "تبادل عناصر" خیام تراوش آن وجود داشت، در اندیشه رویاخیز هدایت اشباح فراوانی آفرید که در "بوف کور" انعکاس یافته است. در این باره در زیر باز هم سخن خواهیم گفت.



تمام داستان "بوف کور" را، روایتگرش — یک نقاش جلد قلمدان — برای سایه خود میگوید، زیرا از "دنیای رجاله ها" او تنها به صورت خود در آینه و به سایه خود دلخوش است. صحنه وقوع حوادث "بوف کور" در ایران در شهر کهنسال ری است که از آن هدایت گاه با شکل باستانی "راغا" نام میبرد، جائی در آنسوی نهر "سورن" (؟). قاعدتا حوادث باید در دوران های گذشته روی داده باشد، زیرا سخن از گزمه، داروغه، قاضی وغیره در میان است. ولی پیرمردی که شال گردن را به سر و صورت خود می پیچد و نیز کالسکه نعش کشی و توصیف مناظر بین راه ها با خانه های مخروطی و منشوری و بسیار جزئیات دیگر، منعکس کننده یک محیط صرفا ایرانی نیست. پیداست برای هدایت پیگیری در این مسئله اهمیتی نداشته وی قصد داشته است قصه خود را حکایت کند، چنانکه خود قصه گوئی نیز در جنب آن اندیشه ها که هدایت مایل است بیان دارد، یک جنبه فرعی، جنبه وسیله و افزار دارد.

داستان رویائی و کنایه آمیز "بوف کور" از دو بخش مجزا که در پایان داستان بهم می آمیزند، تشکیل شده است. در بخش اول، نقاش قلمدان، قهرمان اصلی داستان، شاهد آمدن دختر مطلوب خود به پستوی محقر خویش و مرگ اوست. مرگ دختر را هدایت با جزئیات شومی توصیف میکند: تجزیه بویناک یک پیکر کرم زده که در حوالی آن دو زنبور درشت می چرخند، اوج کابوس هدایت را از مرگ انسانی مجسم میکند. اندیشه مرگ که آنرا " Thanatopsis " مینامند در نزد هدایت نه تنها در این قصه، بلکه همه جا حاضر و نیرومند است. در واقع برای موجود زنده تصور آنکه روزی دیگر برای ابد نخواهد بود، تصور مطبوعی نیست، ولی چرا باید آنرا بکابوسی برای تاریک کردن نقدینه عمر بدل ساخت؟

نقاش دست به تصویر مرده دختر میزند و چون مایل است راز چشمهای او را نیز بر صفحه بیاورد ناگاه بر اثر اعجازی چشمهای فروبسته دختر گشوده میشود و نقاش آن نگاه سحرآمیز را نیز ثبت میکند. سپس با گزلیک پیکر را قطعه قطعه میکند و آنرا در چمدانی میگذارد و با کمک پیرمرد نعش کش و کالسکه او دختر را در قبرستان چال میکند. آخرین بار که چمدان را میگشاید در میان خون دلمه شده پیکر تجزیه شده بار دیگر درخشش چشمان زنده و نگران معشوقه رویائی خود را می بیند.

در بخش دوم داستان نقاش قلمدان از دالان واپس نگری به گذشته و دوران کودکی و جوانی خود می اندیشد. در اینجا، پدر، عمو، مادرش رقاصه هندی بنام بوگام داسی، دایه اش موسوم به "ننه جون"، زنش ملقب به "لکاته" و شوهرش که در آن دنیای رجاله ها زندگی میکنند، پیرمرد خنزرپنزری که پیرمرد مرده کش بخش اول را بیاد میآورد، قصاب که لش خون آلود را با حرص جانورانه‌ای

بر اندازمیکند وبه رجاله‌ها میفروشد ، تصاویر وچهره‌های اساسی هستند .

" دنیای رجاله ها " را هدایت در جاهای مختلف داستان خود توصیف میکند . دنیائی که با وابد ارتباطی ندارد ، وجود مادی اش تنها نوعی سرحد بین دنیای درونی او ودنیای رجاله ها است که در آن همگی بدنبال پول وشهوتند . زن او ، لکاته ، از همین رجاله هاست وهمین رجاله ها را دوست دارد چون " بی حیا ، احمق ومتعفنند " . رجاله‌ها موجوداتی هستند تندرست وپروار ، خوب میخورند ، خوب میخوابند : " حس میکردم این دنیا برای من نبوده ، برای یکدسته آدمهای بی حیا ، پررو ، گدامنش ، معلومات فروش ، چاروادار وچشم ودل گرسنه بود " . " برای کسانیکه به فراخور دنیا آفریده شده بودند واز زورمندان زمین وآسمان ، مثل سگ گرسنه که جلوی دکان قصابی برای یک تکه لثه دم جنبانده گدائی میکردند وتملق می گفتند " (۱) .

روشن است که این " دنیای رجاله‌ها " جامعه‌ی زمان رضاشاهی است . در این مفهوم مبهم البته هم نوعی برخورد از بالا و " الیت " مآب هدایت بمثابه " تافته جدا بافته " به تمام اجتماع آسیائی وعقب مانده ای که او در ایران میدید احساس میشود ، وهم ، بشکل قوی‌تر واساسی‌تر ، نوعی برخورد اجتماعی وانسانی بهرجهت ، کاسبکارانه ، مبتذل وفرومایه . با شناختی که از هدایت داریم باید گفت ، محتوی دوم در روح واندیشه دارتر است وهمانست که او را بجانب جنبش خلق کشانده است . زیرا طراح چهره‌هائی مانند " داش آکل " ، " منادی الحق " (حاج آقا) " احمدک " (آب زندگی) ، " مهدی زاغی " (فردا) نمیتواند بمجاهد تهای شریف روحی مردم احترام نگذارد .

ذکر شهر " بنارس " ومادر هندی قهرمان داستان که رقاصه معبد " لینگم " بود (بنام " بوگام داسی ") وافعی زهرآگین " ناگ " که از ترس آن موهای عمویش سفید شد ، ورقص پرپیچ و تاب وخیال انگیز دختران هندی ، یادآور سفر هدایت به هند وتاثیرات وخاطرات قوی این سفر است .

قصه " بوف کور " بصورت یک " مونولوگ " (تک سخن) بی نهایت شاعرانه وسرشار از تصاویر چهره‌ها ، تعبیرها ، استعاره ها وتشبیه‌های غریب وگیرا نوشته شده است . در ادبیات فارسی این پدیده در آن ایام بکلی نو ومخترعانه بود . در این پدیده همچنان بودن هدایت از ادبیات معاصر اروپا وهم نیروی تند تخیل وابتکار او بروز میکند . در همین عرصه است که " هوزووارشن های ادبی " هدایت عرضه میشود . واژه " هوزووارشن " شکل پهلوی " هنروارش " است ، یعنی واژه هائی که در پهلوی بزبان آرامی نوشته میشد ولی به پهلوی خوانده میشده ، مانند " لخما " که آنرا " نان " تلفظ میکردند . این اصطلاح را هدایت فقط یکبار بکار میبرد ولی بسیار اصطلاحی صائب ومهم است . در واقع باید از پس این " کنایات معمائی " روح واندیشه هدایت را بیرون کشید وهنروارشها را شکافت وبه دفینه ای که در آنهاست دست یافت .

در مونولوگ " بوف کور " مانند مونولوگ های نظیر که هدایت نوشته (" سه قطره خون " ، " زنده بگور " وغیره) بدون شک اندیشه‌ها وعواطف ناهنجاری هم وجود دارد که برای ما ، باورمندان به تکامل تاریخی انسان وامکان رهائی تدریجی او از زنجیرهای بی خویشتنی ، پذیرفتنی وحتی دلپذیر نیست . در این قصه شب زده وترسناک گاه انسانها بحد اعلی مسخ میشوند وحقیر وپوک وسیه دل ونفرت انگیزند مانند " ننه جون " و " لکاته " و " پیرمرد خنزرپنزری " و " پیرمرد نعش کش " . تنها او ومحبوبه مرده اش از دنیای آنسوئی هستند که یکی محکوم به تجزیه شدن

---

۱ — البته منظور " لاشه " یا " لشه " است که واژه فارسی است وربطی به " لثه " عربی ندارد ولی در متن کتاب لثه چاپ شده است .

ومثله شدن و دیگری محکوم به شکنجه دیدن است . لذا تمام داستان را میتوان دادخواستی علیه دنیای رجاله‌ها ، بمعنای پیکارجویانه آن دانست . تن وروان آسیب دیده وشکننده هدایت استغراق او را دربیان ضد زندگی معاصر بورژوا ، درد خود را مانند داغمه های کبود همه جا برپیکر داستان گذاشته است. ولی مطلب اینجاست که درکنار این ، در " بوف کور " حرف دیگری نیز هست وآن درست همان چیزی است که اورا به پرخاشگرخشمگینی علیه محیط اجتماعی زمان خود بدل میسازد .

در " بوف کور " هممانند بسیاری آثار دیگرهدایت ، تاثیرعمیق خیام دیده میشود : تصویر روی کوزه باستانی " راغا " که پیرمرد نعش کش بهنگام کندن قبرکشف میکند ، عینا مانند تصویری است که قهرمان داستان روی قلمدان کشیده است وخود رمزی است ازتکرار ابدی سرنوشت انسانی که در امواج سیاه عدم فرومیرود ودوباره سربرمی کند ، رمزی است ازگردش جاویدان ذرات هستی . همچنین رگه‌های شکاکیت خیامی درصحت دعاوی مذاهب نیز در " بوف کور " بعیان دیده میشود. این درآمیختگی تاثیرفرهنگ باختری باسنن تمدن ایرانی درهدایت ازخطوط شاخص روح وآفرینش هنری اوست که در"بوف کور" مانند آثار دیگراوکاملا مشهود است .

بعلاوه ازتبادلی که بین اشخاص داستان ازجهت جسم وروح روی میدهد (یکی به دیگری بدل میشود) پیداست که افکارهندی ــ ایرانی درباره تناسخ ومسخ (وحتی امکان تبدیل شدن به گیاه) درذهن هدایت رخنه دارد . دراین تناسخ ومسخ ورسخ هدایت یگانگی گوهرهستی را می بیند که بی نهایت چهره عوض میکند ولی همیشه‌خودش میماند .

ازمعشوقه رویائی بخش اول کتاب که نقاش قلمدان پیکرمرده اورا باگزلیك مثله میکند تالکاته زن زیبا ولی هرزه وبی صفتش که اورانیزدرپایان بخش دوم با همان گزلیك بقتل میرساند ، ازچشمهای اولی که درداخل جمدان خون‌آلود میدرخشد تاچشمهای دومی که درمشت پرازخون قاتلش ظهور میکند ، ما شاهد یك سلسله پیوند های مرموزدرسرنوشت ودرحوادث هستیم . سرانجام تبدیل گوینده داستان به پیرمرد خنزرپنزری ، نماد دیگری است ازاستحاله انسان درجهان رجاله ها که قادراست همه موجودات رابپلعد وگریزبه سکوت ، بتنهائی ، به نشئه تریاك ، به تاریکی شب ازجنگ این جهان عبث است ، زیرا این دنیا شمارا تاژرفای عزلت وغربت شما دنبال میکند (لذا میتوان گفت :ا ـرچنین است ، پس باید ازجهان رجاله ها نگریخت ، بلکه باآن جنگید) .

هدایت‌نگرنده تراز آنست که بغرنجی حالات روانی انسان وشگردها وزیروبم‌های آنرا نبیند وپیوند روح باجسم نظرش راجلب نکند . ولی هدایت این روند رادرنوعی توارث نسلی ، درفریادهای خاموش خصایص قومی ونژادی دردرون جسم وروح هرفرد ، درقوانین اسرارآمیزی که درژرفای هستی انسان ، همانندیهای جسمی وروحی را طی قرنها دست بدست میدهد ، جستجومیکند . بسیاری ازجملات معمائی وتاریك او در " بوف کور " وابسته باین اعتقاد اوست . درهمه‌آنها درعین‌حال اشاره ای به خودش دارد . ازستم وعذاب جسم خود رنج میبرد وشراره های غرایز حیوانی باانديشه اثیری واشراقی انسانی اوجوردرنمی آید . ماهراس هدایت راازجسم خود شرم وحجب اوراکه بقول" پابلونرودا " بانسان دیوسته‌میدهد ودمی زودترازاولی منقبض میشود ، درسراسر " بوف کور " احساس میکنیم . ازتنهابودن وبیگانه بودن خود ، هم زجرمیکشد وهم بدان افتخاردارد چون نمیخواهد به دنیای رجاله‌ها مربوط باشد .

آسیب پذیری ، شکنندگی وعجزجسم انسان وسرگشتگی وبی تدبیری روح اودرقبال رفتارخشن وبی ملاحظه نیروهای طبیعت وتاریخ (که با " بیشمار" سروکاردارند وبه " تك تك" بی اعتناهستند)

پدیده ایست حزن انگیز که هدایت را وحشتزده میکند . بهمین جهت او چنین عبوس و تلخ است، زیرا ، بقول برشت ، آنهائی که می خندند خبر وحشتناک را نشنیده اند ، ولی هدایت آنرا شنیده بود . خود او دوست داشت از " درد زندگی " ، " درد جهان " (Weltschmerz) سخن بگوید .

برای هدایت رنج انسان رنج عبث " سیزیف " از اساطیر یونان است که در عرصه تاخت و تاز کورنیروهائی بس مقتدر ولی بی رحم ، لگدمال میشود . در دوران جنگ هدایت " افسانه سیزیف " (Le Mythe de Sisyphe) اثر نویسنده فرانسوی آلبر کامو (Albert Camus 1913-1960) را که تازه نشر یافته بود بدست آورد و خواند و از آنجمله خواندن آنرا باشوق مستور نشدنی به نگارنده توصیه کرد . سخن کامو درباره پوچی زندگی انسان و مطلوب بودن خودکشی ، برای هدایت تازگی نداشت . استدلال کامو درباره آنکه انسان در سرای وجود یک " مهمان ناخوانده " (Intnus) است ، نظیر استدلال سارتر درباره اینکه " نای تهی " وجود انسان سرشار از دلهره است، برای هدایت که خود تنها بود " بوف کور " را ایجاد کرده بود ، سخنان کهنه ای بود . در " بوف کور " همه اینها گفته شده بود . هدایت مانند کامو خود تنها پیش خود را یک " بوف کور " ، یک " انسان زائد " ، یک " انسان غریبه " احساس میکرد . نه هدایت و نه کامو نخواستند از نوعی " مشاهده واقعیت " (Constatation de fait) فراتر بروند . مطلب " انسانهای زائد " ، مطلب " تضاد بوف های کور با دنیای رجاله ها " مطلب مهمی است ولی این یک مسئله انسان شناسی (آنتروپولوژیک) و زیست شناسی (بیولوژیک) نیست. این یک مسئله تاریخی ـ اجتماعی است و آنرا نه از راه خودکشی و اعلام پوچی زندگی ، بلکه از طریق تلاشهای مرارت بار دیگری باید حل کرد : رهائی انسان در نبرد اوست .

آنچه که گفتیم تصویر ساده شده ایست از " بوف کور " . در این اثر کوچک (در ۱۲۸ صفحه) سایه و روشن یک روح بزرگ تلخیص شده و ثمره تقطیر پر تعب عواطف و افکار بسیاری است . ما حق داریم بدون بیم از ساخته کاری و زیباسازی و سمت دهی مصنوعی ، این اثر را دادخواست علیه آن دنیای رجاله ها بدانیم که هدایت را مختنق ساخت و پیش از وقت بگورستان فرستاد ، و برای آن در گنجینه ادب معاصر ایران جائی بگشائیم . شناخت عمیق تر و نزدیکتر هدایت و آثارش پیوسته بسود این نویسنده بزرگ و آثار اوست .

ا. ط. ـ تیرماه ۱۳۵۷

بهترین هنرمندان ما حربه معجز نمون هنر را به افزار بیداری خلق ، افشاء ستمگر ، برانگیختن موج جنبش بدل کرده اند و رنجهای این تعهد و مسئولیت بزرگ انسانی را با قلبی فروزان پذیرفته اند.

درود آتشین ما باین یاران صدیق و خردمند مردم !

« مردم » در جشنهای ارگان های مرکزی احزاب برادر

امسال نیز مانند سالهای گذشته "مردم"، ارگان مرکزی حزب توده ایران در جشن های سالانه روزنامه های ارگان احزاب کمونیست اروپا شرکت داشت. غرفه های خاصی که در اختیار "مردم" گذاشته شده بود و در آن ها چهره واقعی رژیم ضد ملی و ضد دموکراتیک شاه افشا میشد و زندگی پر درد و رنج و مبارزات دلاورانه مردم ایران منعکس میگردید، مورد بازدید و استقبال پرهیجان هم میهنان ایرانی و میهمانان خارجی قرار گرفت. ما گزارش های کوتاهی را که درباره این غرفه ها رسیده، در "دنیا" درج میکنیم. متاسفانه، گزارش مربوط به غرفه "مردم" در جشن "اومانیته" ارگان حزب کمونیست فرانسه بموقع بدستما نرسید. بهمینجهت فقط به چاپ عکسهائی از این غرفه بسنده میکنیم.

"مردم" در جشن روزنامه "اونیتا"، ارگان حزب کمونیست ایتالیا

از تاریخ ۲ تا ۱۷ سپتامبر ۱۹۷۸ جشن روزنامه "اونیتا"، ارگان حزب کمونیست ایتالیا در شهر جنوا برگزار شد. در طول این ۱۵ روز غرفه "مردم" ارگان مرکزی حزب توده ایران که سنت شایسته و پابرجائی در شرکت فعال در این جشن دارد، همواره محل تجمع عده زیادی از شرکت کنندگان در جشن بود که همبستگی برادرانه خود را با مردم ایران و حزب توده ایران در مبارزه ضد رژیم ضد ملی و دیکتاتوری محمد رضا شاه ابراز میداشتند. روز ۹ سپتامبر رفقا "سگره" (Seger) و "پاولینی" (Pavlini) دو تن از رهبران حزب کمونیست ایتالیا از غرفه "مردم" دیدن کردند و همبستگی حزب کمونیست ایتالیا را به نماینده رسمی "مردم" که در این جشن حضور داشت، ابراز داشتند. بعد از ظهر همان روز میتینگ بزرگی در جنوا به پشتیبانی از مبارزه مردم ایران علیه رژیم ضد ملی و استبدادی شاه تشکیل شد که در آن نماینده "مردم" و رفیق "بیسو" (Bisso) دبیر حزب کمونیست جنوا سخنرانی کردند. روز ۱۷ سپتامبر، روز پایان جشن اونیتا، رفیق انریکو برلینگوئر (Enrico Berlinguer)، دبیرکل حزب کمونیست ایتالیا، از غرفه "مردم" دیدن کرد و بنشانه همبستگی با مبارزه مردم ایران و حزب توده ایران، کارت پستالی را که با عکس صفر قهرمانی، برای آزادی این قدیمی ترین زندانی سیاسی جهان، که مردانه در زندان شاه پایداری میکند، انتشار یافته، امضاء کرد. رفیق برلینگوئر در سخنرانی خود در میتینگ روز پایان جشن نیز سخنرانی خود را با مسئله ایران آغاز کرد و ضمن محکوم ساختن رژیم شاه همبستگی حزب کمونیست ایتالیا و زحمتکشان و همه مردم ایتالیا را با مبارزه دلاورانه مردم ایران در راه استقلال و آزادی اعلام داشت.

"مردم" این بار نیز توانست در جشن اونیتا، جشن زحمتکشان ایتالیا، وظیفه خود را در افشاء رژیم ضد ملی و ضد دموکراتیک شاه و جلب همبستگی زحمتکشان ایتالیا با مبارزه مردم ایران علیه این رژیم به شایستگی انجام دهد.



رفیق برلینگوئر در غرفه "مردم" در حال امضاء کارت پستال برای آزادی صفر قهرمانی و تمام زندانیان سیاسی ایران



گوشه ای از غرفه "مردم" در جشن روزنامه "اومانیته" ارگان حزب کمونیست فرانسه

"مردم" در جشن روزنامه "صدای خلق"، ارگان حزب کمونیست اتریش

روزهای ۲ و ۳. اوت ۱۹۷۸ جشن روزنامه "صدای خلق" (Volksstimme) ارگان حزب کمونیست اتریش برگزار گردید.

در این جشن باشکوه که دهها هزار نفر از زحمتکشان اتریش در آن شرکت داشتند، غرفه "مردم" ارگان مرکزی حزب توده ایران، که بهتصاویر تقی ارانی رهبر زحمتکشان ایران، خسرو روزبه عضو کمیته مرکزی حزب توده ایران و قهرمان ملی ایران و سایر قهرمانان توده ای و شهدای راه آزادی و استقلال ایران و همچنین عکسها و پلاکاتهای گویا و جالب از زندگی و مبارزه مردم ایران و شعارهائی که منعکس کننده خواستهای مردم ایران مزین بود، مورد استقبال شدید شرکت کنندگان در جشن



منظره ای از غرفه "مردم" در جشن روزنامه "صدای خلق"

قرار گرفت. شرکت کنندگان در جشن بهاشکال گوناگون از جمله امضاء نامه ای برای پایان دادن به ترور و اختناق در ایران و آزادی زندانیان سیاسی همبستگی خود را با مبارزه مردم ایران علیه رژیم ضد ملی و استبدادی شاه ابراز میداشتند.

اعلامیهای نیز که زندگی و مبارزه مردم ایران را با فاکتهای انکارناپذیر نشان میداد، بهشکل وسیع پخش شد و نشریات توده بویژه مورد استقبال هموطنان ایرانی قرار گرفت.

"مردم" در جشن روزنامه "پرچم سرخ"، ارگان حزب کمونیست بلژیک

روزهای ١٦ و ١٧ سپتامبر ١٩٧٨، جشن روزنامه "پرچم سرخ" (Le drapeau rouge) ارگان حزب کمونیست بلژیک، در بروکسل برگزار شد. "مردم" ارگان مرکزی حزب توده ایران نیز در این جشن شرکت داشت. غرفه "مردم"، که با شعارهای گوناگون از جمله "زنده باد حزب توده ایران"، "زنده باد مبارزات خلق ایران علیه رژیم دیکتاتوری شاه"، "آزادی برای زندانیان سیاسی ایران" و همچنین عکسها و پلاکاتهائی از زندگی و مبارزه مردم ایران تزئین شده بود، در شرایط کنونی اوج مبارزه مردم ایران علیه رژیم ضد ملی و ضد دموکراتیک شاه، توجه ویژه شرکت کنندگان در جشن را جلب کرده بود و هزاران نفر با ابراز علاقه و همبستگی با مبارزه مردم ایران و حزب توده ایران، از غرفه "مردم" دیدن کردند. قریب دو هزار نفر ذیل نامه ای را خطاب به نخست



غرفه "مردم" در جشن روزنامه "پرچم سرخ"، ارگان حزب کمونیست بلژیک

وزیر بلژیک امضاء کردند که در آن خواسته شده بود که دولت بلژیک جنایات رژیم شاه را محکوم کند. تلویزیون بلژیک در اخبار روز ١٦ سپتامبر خود، به مدت چند دقیقه فیلمی از غرفه "مردم" نشان داد.

"مردم" در جشن روزنامه "پرچم سرخ" ارگان حزب کمونیست بلژیک، توانست نقش افشاگرانه و روشنگرانه خود را با موفقیت ایفاء نماید.

DONYA
Political and Theoretical Organ
of the Central Commitee of the
Tudeh Party of Iran

Nov.1978,No 8

Price in: بهای تکفروشی در کتابفروشیها و کیوسک ها :

U.S.A............................	0.4 Dollar
Bundesrepublik	1.00 Mark
France............................	2.50 franc
Italia............................	250 Lire
Osterreich........................	7.00 Schilling
England	4 shilling

xxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxx

بها برای کسانی که مجله را در خارج از کشور بوسیله پست دریافت
میکنند ۲ مارک و معادل آن بسایر ارزها

« دنیا » را بخوانید و به پخش آن یاری رسانید !

با ما به آدرس زیر مکاتبه کنید :

Tudeh Publishing Center
P. O. Box 49034
10028 Stockholm 49
Sweden

حساب بانکی ما :

Sweden
Stockholm
Sparbanken Stockholm
N: 0 400 126 50
Dr. John Takman

دنیا

نشریه سیاسی و تئوریک کمیته مرکزی حزب توده ایران
چاپخانه " زالتس لاند " ۳۲۵ شتاسفورت
بها در ایران ۱۵ ریال

Index 2

بها : ۲۰ ریال

از انتشارات حزب تودهٔ ایران